میثاق خون



دور دوم نشراتی - سال پنجم - شماره سوم - ماه جوزا ۱۳۶۹ هـ.ش - نمبر مسلسل (۱۹)

فرمانِ خدا جلّ جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ
لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَٰرُ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ
طَرْفُهُمْ وَأَفْـِٔدَتُهُمْ هَوَآءٌ وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ٱلْعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ
ظَلَمُوا۟ رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ أَوَلَمْ
تَكُونُوٓا۟ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ وَسَكَنتُمْ فِى
مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا
بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ

ترجمه

وهرگز مپندار که خدا از کردار ستمگاران غافل است ، بلکه کیفر ظالمان را به تاخیر مي افکند تا آنروزیکه چشمهای شان در آن روز خیره وحیران است ، در آنروز سخت آن ستم کاران همه شتابان (وهراسان) سر بیالا کرده و چشم ها واله مانده و دل هایشان از شدت عذاب به دهشت واضطراب است اي رسول ما ، مردم را از روزیکه هنگام عذاب وکیفر اعمال شان فرا میرسد بترسان وآگاه شان ساز که ستم کاران خلق (که سختی عذاب را بنگرند از حسرت و پشیمانی) خواهند گفت پروردگارا عذاب مارا به تاخیر افگن (و مارا باز به دنیا بر گردان) تا دعوت ترا اجابت کنیم و پیرو رسولان تو شویم (وازهر کار بد باز گردیم) بآنها پاسخ آید که آیا شما بار ها پیش از این در دنیا سوگند یاد نمی کردید که مارا ابداً زوال وهلاکی نخواهد بود ؟ شما ستمکاران بودید که در منازل ستمگران پیش از خود مسکن گزیدید (از هلاکت و مرگ آنان باز عبرت نگرفتید) وحالانکه مشاهده کردید که عاقبت ، ما به سر پنجه قهر مرگ چه بر سر آنها آوردیم ؟ وبر شما سرگذشت آنها را مثل آوردیم (تا مگر عبرت گیرید و از کار زشت وستمگری دست کشید ولی هرگز پند نگرفته و بیدار نشدید)

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله " میثاق خون "

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران

جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال پنجم - شماره سوم - ماه جوزا ۱۳۶۹ هـ.ش- نمبر مسلسل (۶۹)

یادداشت اداره :

هراس دشمنان انقلاب از علمبرداران مبارزه اسلامی

هر انقلاب ازبدو تکوین تا فرجامین لحظات تداومش ،درفراراه خویش انواع مسایل ،مشاکل وموانع رالمس خواهد کرد.درایت ،هوشیاري ،وفاشعاري ،ثبات واستواري ، پاسداران ومسوولین انقلاب است که درعبورازگردونه هاي گوناگون این مشکلات وموانع ،جریان انقلاب راازآسیب پذیري وانحراف باسقوط جلوگیري مي کند .درغیرآن هرلحظه میتوان انتظارمصیبتي راکشید .

لله الحمد انقلاب اسلامي ما درخلال ده سال عمر طولاني خودبه یمن همت پاسداران بیداروهشیار راه خود راباوجودهمه مشکلات ومسایل طي نمود ودرآستانه پیروزي قرارگرفت.هرچند دشمن ازهیچ کوششي وازهیچنوع دسیسه اي براي سرکوب این انقلاب بازنه ایستاد ولي فقط استواري وهوشیاري مسوولین انقلاب بودکه مانع ازوصول دشمن به اهداف شومش گردید.

گفتیم :هرانقلاب ازبدوتکوین الي انجام بامشکلات وموانع توأم است. واین موانع ومسایل ومشکلات باپیروزي انقلاب وشکست دشمن پایان نمي پذیرد.آنچنانکه درجریان کشمکش هاي رویا روي ومعرکه هاي خونین بادشمن درایت وکفایت وثبات واستقامت لازمي است ،درپایان کشمکش هاودرلحظات پیروزي وبعد ازآن هم نباید ازین لزوم وضرورت چشم پوشید

فهرست مطالب این شماره

چه ،اگردشمن سفاك خود مستقیما تحت فشار همت والاوضربه هاي كاري ملت عقب نشسته است ، كاملامعركه راترك نگفته است بلكه خطرناكترازقبل داردعليه ملت وعقيده ملت سنگرش رااستحكام سياسي مي بخشد.

انقلاب اسلامي ما پس ازعقب نشيني اسمي دشمن تاكنون لحظات اضطراري وخطير عمر خودراسپري مي كند . نيازمندي ماوملت مادرين لحظات به وحدت ،هماهنگي وهشياري بيش ازپيش حياتي ومهم است .

مصروفيت شبانروزي ملت وسنگرداران اسلام درده سال مشكلات ومصائب ،فرصت انديشيدن به جوانب مختلف مشكلات انقلاب راخصوصا بعد ازپيروزي سلب كرده بودولي دشمن سفاك كه منحيث يك ستاداهريمني وطاغوتي درميان جوامع مختلف دسايس ونيرنگ هايش ريشه دوانده است،بااستفاده ازين فرصت ،نهادهاوزمينه هائي براي ضربه زدن به انقلاب درصورت پيروزي درعقب سنگرهاودرمحيط هجرت تدارك ديده است .

سرنوشت هرانقلاب درآستانه پيروزي وبعد ازآن مستقيما ارتباط مي گيردبه استقرارامنيت ورفع هرگونه تشنج وآشوب ،كه البته براي نيل به اين مأمول رسيدن به وحدت همه نيروهاي مجاهدولااقل رسيدن بيك تفاهم جهت بيرون رفتن ازين بن بست لابدي است .تادست دشمنان رنگارنگ اسلام كه درين ده سال انقلاب بانيرنگ هاوحيل مختلف بالاستقلال ويابابجا زدن خودرادرلباس اسلام وجهادبكانون هاي خطرتبديل شده اندكوتاه نگرددوقبل ازهمه تاوحدت وياحد اقل تفاهم درميان مسوولين وسنگرداران انقلاب فراهم نشود وبادرايت وهوشياري وفهم سياسي وبه مقتضاي دعوت الهي اسلام رابرسائرمصالح اولويت نه بخشند براي گشودن اين گره منتظراعجازنبايدبود .

اكنون كه يكسال واندي ازعقب نشيني نظامي روس مي گذردوسنگرداران اسلام درپي دستيابي به حل منطقي واسلامي قضيه،شب و روز تلاش دارندوازآنجاكه پي آمدمعقول ،منطقي ومشروع اين انقلاب وهمه قرباني هاي ملت،خواهي نخواهي قيام حكومت اسلامي خواهد بود،مي بينيم كه دست هاي ناپاك دشمنان براي ضربه زدن به اسلام وپيروزمندي اين انقلاب ازآستين كينه وحسد بيرون آمده است.

شيوه وسنت ديرين دشمنان اسلام وانقلاب اسلامي برين است كه هرگاه ازپيروزي روياروي درمقابله باسنگرداران اسلام ومدافعان آزادي مأيوس مي شوندويادرسنگرگرم نبردبه شكست مواجه مي گردند وعقب مي نشينندراه هاي مختلفي رابزعم باطل خودبراي كشيدن انتقام وجبران شكست خويش درپيش مي گيرندوازروشني به تاريكي مي خزند وخفاشگونه دردل تاريكي هابه جنايت دست مي زنند اين شيوه برخورددشمن خطرناكترازبرخورد رويارويي با وي است .

ازينجاست كه چون دشمن درسنگر رويارويي شكست خورد وعقب نشست،نبايد برين شكست اكتفا نمود وازتعقيب دشمن بازايستادوازپلان هاونهادهاي جنايتگرش درعقب سنگرهاغافل بود.

سانحه المناك ترور استادمحمد طاهرخطيب وحوادث شبيه آن بيانگرآن است كه عوامل واياديُ مزدوردشمن براي جلوگيري ازتحقق پيروزي حتمي انقلاب دست به همچوجنايات مي زنند. زيراازديدگاه دشمن ،پيروزي نهايي وحتمي اين انقلاب دروجود فرزندان آگاه ومردان بااستقامت كه پاسداران صادق اسلام مي باشندنهفته است وتازماني عناصرآگاه ومصلح ، علمبردارمبارزه اسلامي باشند ،عرصه زندگي برمزدوران تنگ خواهد بودوازجانب ديگراين عناصر مزدوركه چهره هاي ننگين شان حتي قبل ازانقلاب درمعرض ديدوشناخت سنگرداران اسلام قرارداشته ونقاب هاوماسك هاي مزورانه شان نتوانسته است درجريان انقلاب وبعدازآن نيز سيماي اصلي وجهت گيري هاي مذموم آنها راازديدقضاوت وارزيابي سنگرداران عزيز به دوروپنهان دارد.

اين عناصر مزدور كه به دورازمتن جامعه ومردم ،به شكل گروهك هاي خورد وكوچك عرض اندام كرده واينجا وآنجاتاامروزعليه انقلاب اسلامي به اشكال مختلف سنگ اندازي كرده اند ،درصورت پيروزي انقلاب وتحقق حكومت اسلامي ،ازآينده خود بيمناكندوچون مأيوسانه مي نگرندكه سرنوشت محتوم شان درآينده بازهم تجريد ازآغوش ملت وزيستن درهراس وتشويش است ،بناء ازهرفرصتي استفاده مي كنندوباوزش باد مخالف باانقلاب ونهضت اسلامي ،هماهنگ ميشوندوچون جرأت وشهامت اسلامي وانساني ازايشان سلب گرديده است ،درخفاودرسياهي شب ،كارنامه هاي سياه شانرابمنصه اجرا مي گذارندوبه قلب ملت خنجر مي زنند وافراوعناصرآگاه،متعهد ،راهبروفاداربه انقلاب ونهضت راازسرراه خود مي بردارندتابزعم باطل خود ازگزند وآسيب ملت درآينده درامان بمانند.

گفتيم : چهره هاي اين عناصر مفسد ومزدورناشناخته نيست .اينها درعناد وخصومت خودبااسلام سابقه ديريني داشته اند وزماني خشم ملت اوج گرفت ـ اين افراد ،مزورانه ازمتن حادثه خودراكناركشيدندوبراي اينكه تضميني براي زنده ماندن تدارك ديده باشند تعدادي ازايشان تظاهربه اسلام ومسلمان بودن كردندوظاهراازگذشته ندامت فرمودند !! ووراه كرنش وسازش درپيش گرفتند وكينه ونفرت خود رادرنهانخانه قلب هاي آگنده ازخبث به حبس كشيدندوبدين ترتيب خود رادرميان قافله وكاروان جهادجازدندوباگرفتن قطعه كارتي واستخدام دردفتري

،موقتاخودراازمخمصه بیرون بردندومترصد فرصت نشستند .

تعدادي هم طرق وراه هاي مختلف دیگري راتعقیب کردندودرپوشش موسسات تعاوني وطني درمحیط هجرت تجمع کردند وبااستفاده ازامکاناتي که دردسترس داشتند،وابستگان خودرادرسراسرپاکستان جابجا نمودندکه فعالیت هاي آنها درهمه جاي پاکستان مشهود است.

گفته میشود عده ازجوانان ماکه شرایط نامساعد اقتصادي دامنگیرشان بوده ودشمنان اسلام نیز بااستفاده وبهره برداري ازاوضاع نابسامان محیط هجرت ومشکلات داخلي تنظیم هاي جهادي وکمبودهاونارسایي هاي دیگري که پی آمدطبیعي هرانقلاب است ،این جوانان رابه الفسون گرفته وبه انحراف کشیده اندکه هرچند ظاهراً خطري براي انقلاب نیستندولي این همه نهادها ،وگروه هاخواهي نخواهي دربی فرصت مناسب هستند واینکه درخلال ده سال متوالي دست اندرکارتفحص وتفتیش وتدقیق بوده اندقام کم وکیف جریانات درمحیط هجــــــرت ودرداخل کشورودراندرون تنظیم هاي جهادي براي شان روشن است واصلا اینگونه افرادبراي شناسایي عناصرمومن وکارآگاه درین جمع نفوذ کرده اند ویقینا زمانیکه ما بداخل کشورقدم گذاشتیم واختلافات وکشمکش هاي ماهمچنان باقي بود،زمینه خودبه خودبراي اینگونه افراد مساعدمي شودوبااندوخته هاي ده ساله خودبه بسیارسادگي وسهولت میخوانند ماراضربه بزنندوازآب گل آلودماهي بگیرند.

- حاجتي به تشریح وتوضیح جزئیات این بحث نیست – همه کسانیکه درمکتب مبارزه اسلامي سابقه دارند بااین چهره هاي مزدور وعملکردهاي شان واغواگري هاوغداري هاي شان آشنایي دارندویقیناشمه ازآنچه گفته آمدهمه جوانب خطروااززاویه این گروهك هاي مفسده انگیزدرذهن شان تداعي مي کند.

آنچه گفته آمداشاره کوتاه ومختصري بودبه

> شیوه وسنت دیرین دشمنان اسلام وانقلاب اسلامی براین است که هرگاه از پیروزی رویاروئی در مقابله با سنگر داران اسلام ومدافعان آزادی مأیوس مي شوند ویا در سنگر گرم نبرد به شکست مواجه مي گردند وعقب مي نشینند ، خود راه های مختلفی را بزعم باطل خود برای کشیدن انتقام وجبران شکست خویش در پیش مي گیرند واز روشنی به تاریکی میخزند وخفا شگونه در دل تاریکی ها به جنایت دست مي زنند این شیوه برخورد دشمن خطر ناکتر از برخورد رویا روئی باوی است.

پرونده قطوروضخیم ازانحراف ،جنایات واسلام دشمني وخصومت وعنادافرادوعناصریکه مزورانه درین ورطه پاگذارده اندودرکمین نشسته اندتازمینه مناسبي بیابندوتوطئه هاي خود را پیاده کنند.

بنابرین : درقدم اول ،تنظیم َهاي جهادي که خودراعلمبردارجهادمیدانند ودرعرصه ده سال پیکارخویش بادشمن درایت ،کفایت وحسن تدبیرخودرا باثبات رسانده اندوبویژه آن تنظیم هاي جهادي که موثریت شان بیشتروعملکردشَان مبتني براصالت جهادي بوده وامیدهاي آینده کشور،به صلاحیت هاي آنها وابسته است ،متوجه اینگونه خطرات باشند وزنگهائي که گاه وبیگاه دراین گوشه وآن کنارنواخته میشود رانشانه ازخطرات بزرگتردرآینده تلقي کنندوبایك تصمیم قاطع وفیصله کن ،در رفع این خطرهابکوشند .

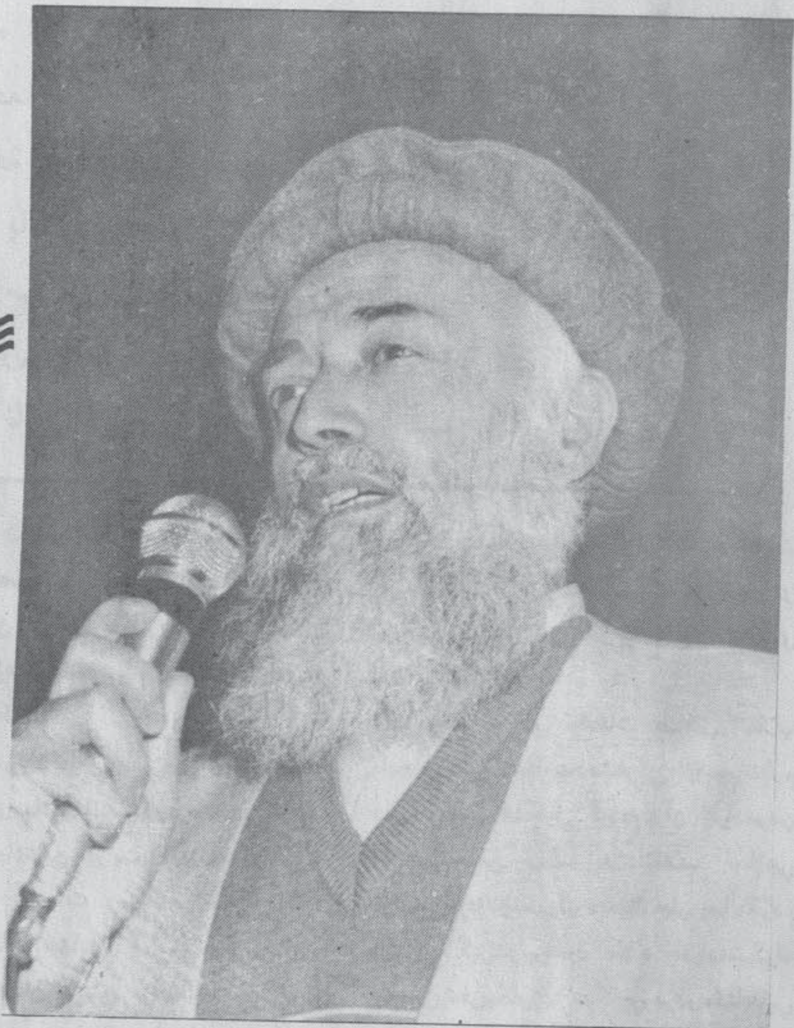
البته این تنها وظیفه ومسوولیت تنظیم هاي جهادي وپاسداران انقلاب نیست بلکه همه افراد وکلودرخارج آزین تنظیم هابسرمیبرندولي درخدمت جهادقراردارندودردورنج ملت شریك هستند وازاسارت وحاکرمنشي نفرت مي ورزند و آزادي رادوست دارند ،درین جهت شرعا مکلفیت دارندومســـــوول مـي باشندتادست دردست هــــم بدهنــــدوحـــرکات وسکنات افرادمشکوك رازیرنظرداشــــــته باشندوبراي جلوگیري ازبروزآشوب وتوطئه با نهادهاي انقلاب همکاري نمایند.

وضع بحراني ولحظات حساس انقلاب ،ایجاب مي کندتاستادمشترکي ازهمه تنظیم هاي جهادي تشکیل گرددودرآن افرادمومن وعناصرمخلص ودلسوزبه انقلاب اسلامي توظیف گردندومسوولیت حفظ جان ومال مردم رابدوش گیرندونیزهمین ستاد افرادمشکوك ومرموزوتخریبکاررابه همکاري مردم ،شناسایي کنندوسد باب خطرنمایند والبته این گام کوچکي است که باید برداشته شودتاهراس ورعبي که درفضاي زندگي مردم درمحیط هجرت طاري شده،زدوده گردد.وبازمینه هاي دیگروطرق دیگري که بتواندتضمین کننده سلامتّ محیط وامنیت ان باشد جستجوگرددومرجعي که مایه اطمینان مردم باشد مســـوولیت رابدوش گیــــردواین خدمت رایقـــینا خدمت بـــه انقلاب وجهـــاد وملـــت مجاهـــد خـــود بدانندویکباردیگــربدینوســیله توجه اولیاي اموروراعمیقابه اینٌ مســـئله معطوف میداریم باامید سلامت انقلاب وسعادت ملت .

والسلام

له ټولونه ستره

د اسلامي



الحمدلله رب العالمين والصلوة والسلام علي سيدنا ونبيناومولانامحمد صلوات الله عليه وسلامه . وعلي آله وصحابته ومن دعي بدعوته الي يوم الدين

وقال الله تبارك وتعالي في محکم کتابه وهواصدق القائلين

اعوذبالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً کانهم بنيان مرصوص .

صدق الله العظيم

زماډيروګرانو اوخواخوږومجاهدينو !

درنو عالمانو اومحترومو حضارو،

السلام عيلکم ورحمت الله وبرکاته وبعد

زمونږ دغه نني غونډه ديره ډيرستراوسرنوشت جوړونکي کارلپاره جوړه شوی ده .

مخکي له دي څخه چي دغونډي اهداف اومقاصد بيان کړم لازمه ګڼم چي زمونږ دوياړلی اسلامي انقلاب داوسنيو

مجاهد لارښود استاد برهان الدين ربانی دروان کال دغبرګولي دمياشتی په لومړۍ لسيزه کی ديو لړ تنظيمی غونډو په جريان کی ارزښتنا کی وينا .وی وکړی استاد په ناوه ګی کی دکنړ ولايت دجبهاتو دقوماندانانو قومی مشرانو او دمحلی سپين ږيرو په غونډه کی داوضاع دنوو انکشافاتو ، انتخاباتو او دجهاد په سرنوشت پوری داړونده مسايلو په باره کی ډيره ګټوره او له محتوا څخه ډکه وينا وکړه

چی دادی دميثاق خون دمجلی درنو لو ستونکو ته يي وړاندي کوؤ .

(اداره)

دسیسه داده چې جهاني کفر غواړي انقلاب هیبت ختم کړي

حالاتو دجهاد په ارتباط له بهر
نیوحالاتو اوپه داخل دهیواد کي
دجهادي سنگرونو پرفعلی وضعیت
باندي لنډ شاني بحث وکړم

درنووروڼو : تاسوټول په دي مطلب
ښه پوهیږی چي زموږ لوي اسلامي
انقلاب دافغانستان دمؤمن ولس دگڼ
شمیره قربانیو په نتیجه کي تراوسني
پړاوپوري رارسیدلي زموږ مؤمن اولس
یونیم ملیون شهیدان داسلام په لاره کي
ورکړل ، دهجرتونوناخوالی یي وزغملي
ډیر زیات ربړونه اوتکلیفونه یي وگالل
دالله تعالي دفضل اواحسان په برکت
زموږ ددشهیدانو دوینو په برکت
اودمهاجرینو دسلهاووستونزو ، ربړونو
اوتکالیفو په برکت ډیره ستره فتحه
زموږ اوستاسو نصیب شوه په اوسني
وخت کي زموږ ډیر خطرناك دښمن
سیاسي ماتي وخوړه فکري ماتي یي
وخوړه اوس په نړیواله سطحه کي
دکمونیزم دمرگ عصر اوزمان رارسیدلي
دي ډیروزیاتو کمونستي ملکونو خپل
کمونستي ماهیت له لاسه ورکړ
اورانسکور شول .

ډیرزیات کمونستي احزاب اوگوندونه
له خپلو کمونستي نظریاتو څخه بیرته
وگرزیدل . په دنیاکي نوي تغییرات
اوبدلونونه رامینځ ته شول اولااوس هم
ددغوتغیراتو سلسله روانه ده .

البته دغه تغییرات اوبدلونونه چي
دکمونیزم له ناکامي څخه وروسته په نړي
کي راغلي دي دټولي کمونستي بلاك
رنگ اوجولي ته یي تغییرورکړي دي په
خپله په روسیه کي دغه تحولات په
گړندیتوب سره روان دي .

په اسلامي دنیاکي نوي روح راپاڅیدلي
دي اونوي ارادي رامینځ ته شوي دي .

زه داټول تحولات دسترجهاددبرکت اثرات
گڼم اودهغي ماتي اثرات یي گڼم چي
روسانو زموږ دمجاهدینو په وړاندي
وخوړه .

په فعلي وخت اوزمان کي
زموږانقلاب دي پړاوته رسیدلي دي چي
ډیري زیاتي برياوي زموږلاس ته راغلي
دي .

خودافغانستان دپیښواوقضایاوپه
وړاندي په اوسني وخت کي ددنیا
والونظرڅه دي ؟

څه ارادي اوتصمیمونه زموږ دجهاد په
وړاندي شته دافغانستان په وړاندي اوس
ددنیادکفري طاقتونو نظر ، ارادي
اوتصمیم نوي اړخونه اونوي مخونه
ځانته پیداکړي دي .

پخوادوي زموږسره همدردي درلودله
ځیني دولتونو مرستي اوکمکونه کول
ځیني دولتونوپه بي صبري سره زموږ
دبریاوکامیابي دخبرونو انتظار کاوه
ځیني دولتونوپه ډیر پاك نیت سره هیله
درلوده چي مجاهدین په نظامي ډگرکي
خپل دښمن راوپرزوي امااوس
حالاتوتغییر خوړلي دي .

ټولوته پته لگیدلي ده چي
دافغانستان مؤمن ولس په نظامي
ډگرکي دروس په مقابل کي کامیاب شو
اوروس هم دافغانانو په څپیړه نړیوال
ماتي وخوړه .

اماله دي وروسته چي زمونږ دبي شميره قربانيوثمره دچالاس ته ورشي اوزمونږ دپت اوننگ گټلي انقلاب دچادگټواومفاداتو تابع شي په دي هکله نړيوال اويوگڼ شمير حکومتونه شايد چي ځيني اسلامي حکومتونه اوکفري حکومتونه په دي خيال کي دي چي بايد دافغانستان مؤمن مجاهدين بايد دخپل جهادله افتخاراتو څخه بي برخي شي . دوي فکرکوي که مجاهدين دخپل جهادي غرورپه نتيجه کي قدرت په لاس کي واخلي داد کفري طاقتونو لپاره ډيره ستره خطره راپيښوي .

اوس تاسوگوري ، هغه بله ورځ روسي ديپلومات گراسيموف په يوه رسمي اوديپلوماتيک ميټنگ کي وويل چي دافغانستان اسلامي جمعيت له طرفه سل قبضي سپکه وسله اولس زره پاڼي شب نامي دمزارشريف اوتخارله لاري روس ته ورداخل شوي دي دوي نړيوالوته اوس داذهنيت ورکوي چي افغان مجاهدين يوازي په افغانستان قناعت نه کوي اودوي دخپل انقلاب دصدورپه لټه کي دي له همدي امله بايد کفري طاقتونه روسيه يوازي نه پرېږدي ځکه چي داسلام له خواجهاني کفرته سخت گواښ اوخطر متوجه دئ ماته له يوي ډيرباوري منبع څخه خبراغي چي غربيانو امريکايانو کله چي له گورباچوف څخه په افغانستان کي دمداخلي دبند کيدوغوښتنه وکړه گورباچوف په جواب کي څه ورته وايي ؟

ورته وايي چي داسلام تاريخ ستاسوپه مخ کي ږدم تاسو خپله فکر وکړي کله چي مسلمانان راپاڅيدل نوهغه څه خېل خلك وُ لوڅ ، لغړفقيراونادارخلك و . دافريقاله شمال څخه بيادچين ترديوال پوري يي داټول ملك ونيو اوس هم همداسي خلك ميدان ته راوتلي دي اودوي کولاي شي چي هم دامريکا ، هم داروپااوهم دنړي امنيت ته خطر ورپيښ کړي .

اوس نوتاسو پوهيږي اوستاسو خوښه ددي خلکو په وړاندي بايد تاسوله غفلت څخه کاروانخلي داوي دگورباچوف جوابيه خبري .

په هرحال مونږ اوس ددنيا په سوچ کي يوه تبديلي وينو .

> کله چي له گورباچف څخه په افغانستان کي دمداخلي دبنديدو غوښتنه وکړه گورباچوف په جواب کي څه ورته وائي ؟ ورته وايي چي داسلام تاريخ ستاسو په مخ کي ږدم تاسو خپله فکر وکړي ، کله چي مسلمانان راپاڅيدل نو هغه څه خېل خلك و ، لوڅ ، لغړ فقير اونادار خلك وُ . دافريقا له شمال څخه بيادچين ترديوال پوري يي داټول ملك وينو .اوس هم همداسي خلك ميدان ته راوتلي دي

مونږايمان لرو چي دښمن به زياتي معاملي وکړي ډيري دسيسي به جوړي کړي ډيرفعاليتونه به وکړي ډير مالونه به خرڅ کړي اوپه افغانستان کي به ديوه اسلامي حکومت دجوړيدومخه ونيسي اماکه مونږ په خپل ځان وپوهيږواوپه خپله لاره کي مستقيم روان واوسو مونږبالاخره خپل منزل ته رسيږو .

اودښمن به له مغلوبيدلوسره مخامخ کيږي اوس هرډول دسيسه چي تاسو يي فکرکولاي شي زمونږ په خلاف په کارلويږي . له ټولونه ستره دسيسه داده چي نړيوال غواړي داسلامي انقلاب اهميت اوهيبت ختم کړي اوخلکوته داسي وښيي چي دانهضت اواسلامي قيادت يوبي معني قيادت دي دوي په خارج کي داوايي چي جهادي قيادت خطرناك قيادت دي اوپه داخل کي خلکوته داسي تاثرورکوي چي اسلامي زعامت بي کاره دي اوددوي پرځاي بايد نورخلك راشي .دښـــمن ډول ډول دسيسي طرحه کوي اوبيلابيلولاروواوچاروته لاس اچوي . کله کله مونږ هم ناخوداگاه داسي حرکات انجاموو چي ددښمنانوله پلان سره هماهنگ وي . مثلا کلــه کله غونډي کيږي ، کله دقومانداناتو په نامه کله دقومي مشرانو په نامه کله هم دمهاجرينو په نوم دغوغونډوته غربي پروپاگندونه داسي رنگ ورکوي چي گوياداخودجهادي قيادت پرخلاف وي اودوي ديوه بل قيادت په لټه کي دي . که څه هم په غونډوکي دورونونيت پاك وي اماله دغوغونډوڅخه غربي

راديوګاني بل ډول تاثر خپروي .

ورونو !

زمونږ دښمنان لګيادي چي په افغانستان کي دمجاهدينو په لاس ديوه اسلامي حکومت دجوړولومخه ونيسي دوي په ټولو ساحوکي دجهاداوجهادي زعامت پرخلاف په دسايسو اوموامراتو بوخت دي !

دروسانو دوتلو په پيل کي غربي ميدياتبليغ کاوه چي مجاهدين دخپل سياسي جهاني دريځ لپاره بايد يومتحد اومتشکل پلات فورم جوړکړي خوکله چي مونږ عبوري حکومت جوړکړونوپه لومړي سرکي که څه هم ددوي لخوا استقبال شوخووروسته يي عبوري حکومت په رسميت ونه پيژانده .

بيايي دلويي جرګي پروپاګندته ملاوتړله هرځاي به يي ويل چي ستاسوتيرونسلونو خپل ټول مسايل له همدي لاري حل کړي دي لويه جرګه ستاسو په کلتورکي دپرابلمونو اووطني ربړودحل ډيره ښه لاره ده .

خوکله چي مونږديوي اسلامي لويي جرګي دراغونښتلو حرکت پيل کړدغرب په نبض کي بدلون راغي اوداځل يي دسرتاسري انتخاباتو پروپاګند پيل کړي دي په هرحال غرب غواړي چي ابتکاردمجاهدينو له قيادت څخه واخلي اويوبل چاته يي په لاس ورکړي خوچل يي نه ورځي اودالاره ددوي لپاره مجهوله ده دوي نه پوهيږي چي له کومي لاري څخه دمجاهدينو سياسي قيادت له ميدان څخه وباسي فعلاً روس اوامريکا اوحتي ځيني اسلامي هيوادونه

هم په دي لګيادي چي دمجاهدينو دسياسي قيادت دمحوه کولو اوپه افغانستان کي ديـــوه اسلامي حـــکومت دجوړيدودمخنيوي په غرض دملګروملتونو ترنظارت لاندي دعمومي انتخاباتو تابياوکړي دانتخاباتو په جريان کي به بي بي سي اوامريکا غږدمجاهدينو پرخلاف دپراخو تبليغاتو پروګرام تطبيقوي اوپه عين وخت کي به غزب دخپلو مطلوبو عناصرودراوړاندي کولولپاره پيسې وشي په دي توګه به

دوي دجهادي قيادت دبي تاثيره کولو خپل پلان تطبيقوي دحل يوه داسي لاره دامريکا اوروس په سوچ کي راګرزي اواوس پري لګياذي کار پري کوي په انتخاباتو کي دروس اوامريکا دپلان له مخي کمونستانو ته هم دګډون حق ورکول کيږي . فعلاً دکمونستانو په لاس کي دويري اچولوډيروسايل شته اوپيسي هم ورسره شته اومونږ هم دومره په بي خبري که پاتي يو چي کومي پيسي چي فعلاً دکابل ګوداګي حکومت چاپوي نه پوهيږو چي دارښتياپيسي دي اوکه تش کاغذ دي . اويقيناً کله چي افغانستان آزاد شي

هرډول حکومت چي راځي نوداپيسي به ورته بي معني وي ځکه چي بي پشتواني چاپ شوي دي .

ماته يوه ورور چي دافغانستان په بانکي معاملاتو کي پوره مهارت لري وويل چي دداوُد خان دحکومت په زمانه کي څلويښت ملیارده نوټونه چاپ شول . کله چي دنوټوشمير څلويښتوملياردوته ورسيد نوټول بانکداران او اقتصادپوهان وويريدل چي ددي دومره نوټونولپاره مونږاقتصادي

پشتوانه سره زراوخارجي اسعار له کومه ځايه ترلاسه کړوترڅوددغونوټونو دپيسوحيثيت تثبيت کړي .

په آخرکي داسي فيصله وشوه چي که يونوټ بل چاپ شي نوداپيسي بي ارزښته کيږي هماغه وو چي امروشواودنوټوچاپ بالکل وځنډيدواومعطل شو امااوس دکابل ګوداګي حکومت په داسي حال کي چي دهيواد ټول اقتصاد ټپ ولاړدي يوسل اوڅلويښت ملیارده نوټونه چاپ کړي دي داهغه شمير دي چي دبانکونو په رجسترکي درج شوي دي دهغونوټونو حساب خولابيل دي چي په ټانکرونوکي

پښتوا دوی زمونږ سره همدردی درلودله ځینی دولتونو مرستي اوکمکونه کول ځینی دولتونو په بې صبری سره زمونږ دپټ اوکاميابي دخبرونو انتظارکاوه ځینی دولتونو په ډیر پاك نیت سره هیله درلوده چی مجاهدین په نظامی ډګر کی خپل دښمن راوپرزوی امااوس حالاتو تغییر خوړلی دی .

دخاد لپاره راځي اودچاپ درك يي هم نه لګيږي .

له دي څخه معلوميږي چي داڅومره نوټونه چي چاپ شوي دي قطعاً دپيسو حيثيت نه لري دافقط يورنګين کاغذ دي سباچي کوم مسؤل حکومت مينځ ته راشي ، نواعلان به کوي چي ددغي دوري ټولي پيسي ناچله اوهيڅ دول بانکي اعتبارنه لری په اکثره ممالکو کي پس له انقلاب څخه داسي کارکيږي اوډغيرقانوني دوران پيسي سوځل کيږي

په هرحال مونږاوس ددنيا په سوچ کي يوه تبديلي وينومونږايمان لروچي دښمن به زياتي معاملي وکړي ډيري دسيسي به جوړي کړي ډيرفعاليتونه به وکړي ډيرمالونه به خرڅ کړي اوپه افغانستان کي به ديوه اسلامي حکومت دجوړيدومخه ونيسي اماکه مونږپه خپل ځان وپوهيږواوپه خپله لاره کي مستقيم روان واوسومونږبالاخره خپل منزل ته رسيږو.

ماته يوه عجيبه کيسه رايادده شوه زمونږ په فيض آباد کي يوسړي چي «ولي باى» نوميږی کله چي روسانو تجاوز وکړنواعلان يې وکړ چي پخواني پيسي لغوه دي له «ولي باي» سره بي شميرنکلي پيسي وي آخرولي باي ليوني شو سربه يي په ديواله واهه نواوس هم که افغانستان آزادشو ډير خلك به ليوني شي.زما اصلي خبره دانتخاباتو په هکله وه روسان له څوجهتونو دانتخاباتو دکيدلوطرف داري کوي اول داچي ددوي لاس کينولي حکومت په زياته اندازه

تخريبي ابزاراووسايل په اختيارکي لري دوهم داچي ناچله نوټونه يي په اختيارکي دي دريم داچي مجاهدين بي وسلي دي اوسياسي اتحاد يي نشته که دانن هم مجاهدين دانتخاباتو لپاره يوګډانتخاباتی اتحاد جوړکړي سباته روس اوامريکا دواړه له انتخاباتو څخه انکارکوی.

مشکله خبره داده چي زمونږ يوشمير وروڼه هم دعامي راي ګيري لپاره لګيادي چيغي وهي زه حيران يم چي

عامه راي ګيري به پرکوموينستهونوکيږي دراي ورکونکو شمير په افغانستان کي څومره دي ؟

دکومي تذکري اوپيژندپاني په اساس بايد راي واخيستل شي ؟

څوك بايد راي ورکړي ؟ څنګه راي ورکړي ؟

دي پوښتنونو ځواب هيڅوك هم نه شي ورکولاي خوغوغاروانه ده په هرحال داهم ددښمن يوه دسيسه ده اوډيره خطرناکه دسيسه ده اومونږ پوهيږوچي ددښمن ددغودسيسو په تعقيب په کوم لورروان

دي .

نړيوالي توطيي زمونږ دجهاد پرخلاف زښته زياتي دي امامونږ له دي ټولو دسيسو څخه هيڅ رازويره نه لروخارجي توطيي او موامري به پريږدوزمونږ اساسي مشکل په خپله زمونږ داخلي مشکل دي له داخلي مشکلاتو څخه يوستر مشکل دادي چي تراوسه پوري زمونږ اوستاسو په مينځ کي داسي يومشترك طرزديداوموقف دخپل انقلاب دبرياوودفاع لپاره مينځ ته نه دي راغلي .

تاسووګوري چي مونږ له څومره فکري تقلباتوسره مخامخ يو دتنظيم په سطحه ، دافرادوپه سطحه ، مخکي زياتره خبري پردي مسئله کي دي چي ويل به يې داګروپ داسلام له خط مشي سره مخالف دي داله کفاروسره ليدنې کتني کړي اوس دي مرحلي ته رسيدلي يو چي زمونږځيني احزابوخپل ټول اميدونه په کفاروپوري تړلي دي دوي وايي چي پريږده پلاني کافرکودتاوکړي اوماته قدرت په لاس راشي پريږده چي زه په پلاني کافر پسي شم چي هغه کودتا وکړي دمجاهدينو دلاسه خوځه نه کيږي.

يوکافر مخکي کوي اوورته وايي چي ملګريه دمخه شه ګوندي چي ته حکومت وګټي اوقدرت وماته راکړي دازمونږ په صفونوکي ډيره ستره بدبختي ده چي مونږ خپل جهادي غرورهمت اواراده داسي وبايلو چي خپل ټول اميدونه په يوه خلقي اويوه کافر پوري وتړو .

بل مشکل دادي چي په داخل کي یوډول فکري انتشارمينځ ته راغلي دي داانتشاريوازي داحزابوپه مينځ کي نه دي قوماندان دقوماندان پرضد خبري کوي قوماندان داهل دفتر پر ضد خبري کوي اهل دفتر دقوماندان پرضد خبري کوي مشردکشرپرضد خبره کوي زه دانه غواړم ته هغه غواړي هغه آبل نه غواړي اوهغه بل بیابل نه غواړي یوعجيب حالت دي بس مونږ ټول دبهانوغوښتلو په دوران کي اوسو خپل مسؤليت دبل چاپراوبووړتپو قوماندان وايي زه نه یم مسؤل مجاهد مسؤل دي مجاهد وايي قوماندان مسؤول دي داحالت خطرناك دي اویوډول انارشيزم يي رامينځ ته کړي دي یونوع دمسؤليت دعدم احساس حالت يي په وجود راوړي دي زمونږ اوستاسو بوازنۍ مسؤليت دادي چي دخارجي دسيسوپرځنثي کولو برسيره دداخلي استحکام لپاره په جديت سره کاراوفعاليت وکړو اوديوه فکر انقلاب دمينځ ته راوستلو لپاره خپلي هڅي تيزي کړو سوډانيانو ويل «ثورة الانقاض» مونږهم بايد دنجات لپاره يو بدلون راولو ددي لپاره چي دي جهاد ته نجات ورکړو مخکي مولوي صاحب منهاج الدين وفرمايل چي په هرانقلاب کي مختلف مراحل دي ، يوه مرحله دانقلاب داده چي دانقلاب په لومړي سرکي حالات بايد په اخرکي هم وزغمو .

دامرحله ډيره سخته مرحله ده .

اوس ټول باطل قوتونه په داخل کي سيکولوريست اوکفري تنظيمونه ټول لګيادي کارکوي اوقدرت لپاره هڅي کوي یوازي مونږ غافل يو يقيناً له مونږ سره اوس زياته بي پروګرامي ده هغه تنظيم چي خلکو منظم بللو حزب اسلامي . هغه هم تني پيداکړ اوديوه نامنظم اوپه فکري لحاظ ديوه ناروغ تنظيم عملي تظاهريي وکړ مونږوايو چي کفارخپلو منځوکي په اختلافاتولګيادي خلق اوپرچم غاړي ته ورلويدلي دي اوپرچم دخلق غاړي ته ورلويدلي دي خوزه له دي نه مطمئن نه یم زه په دي خيال یم چي دوي په خپل مينځ کي يوخطرناك متحده پلان لري ولي خوورځي مخکي ګله چي کودتاوشوه دتني پرضد زياتي خبري کيدي خوبیایودم دتني پرضد له راديوکابل څخه تبليغات بند شول دادڅه لپاره بند شول خلقيانو بيادنجيب په حکومت کي مهمي چوکي ونيولي دوي حتمي يوه خطرناکه استراتيژ ي لري شايد ددوي پاليسي داوي چي دمجاهدينو ګروپونه بيل بيل بدنامه کړي اوپه مينځ کي يي انتشارنورهم عام کړي.

اماپه خپل مينځ کي دوي ديوي مشترکي استراتيژي مختلف اړخونه بشپړوي خوبرخلاف مونږ نه شوکولاي چي لږ څه ځان سره نږدي کړو په اوسني وخت کي چي ډيرحساس اونازك دي ډيره وړه اوکوچني اشتباه کولاي شي مونږله ډيروسختو حالاتوسره مخامخ کړي مونږبايد اوس څه وکړوله څه موده راهيسي دافغانستان اسلامي جمعيت يولړپروګرامونه تراجراالاندي نيولي دي جمعيت اوس په اداری لحاظ اوپه سياسي ډيراستحکام وومومي دااجتماع چي مونږ نن دلته جوړه کړي ده کيداي شي داخوموده وروسته ممکنه نه وي اوس داسي پلان روان دي چي مهاجرين ديوي دسيسي په ترڅ کي بيرته افغانستان ته وليږل شي دآغاخان له پروګرام څخه به تاسو خبرياست دآغاخان دپروګرام هدف دادي چي دانقلاب اجزاوي سره بيلي شي ګه دبياستنيدوکارپيل شي اوتطبيق بياهلته مونږ سره شيندل کيږو بياداسي غونډوجوړول امکان نه لري له همدي امله مونږ تصميم لرو چي يوه مشبوطه سازماندهي بايد همدااوس جوړه شي بايد چي دولايت په يومقتدره شورا موجوده وي دولسواليوپه سطحه يوه دحوزواوخانګويه سطحه بايد چي

> مشکله خبره داده چي زمونږپوښتنو وروڼه هم دعامي راي ګټري لپاره لګيادي چيغي وهي زه حيران يم چه عامه راى ګټيري په پرګونو بنسټونو کيږي دراى ورکونکو شمير په افغانستان کي څومره دی ؟ دکومي ټولګي اوپيژند پاني په اساس بايد راى واخيستل شي ؟ څوك بايد راى ورکړي ؟ څنګه راى ورکړي

شوراګاني موجود وي داډول شوراګاني باید تشکیل اوژرترژره په کار او فعالیت لاس پوري کړي

زمونږ یوزیات شمیر مسؤلین دجبهاتوامیران اوقوماندانان دهیواد په داخل کي اوسیږي .

مونږ نه غواړو چي داسي ورونه دي په مهمو تصمیم ګیریوکي شریک نه وي فعلاً مونږ کولاي شو په کنړ ، ننګرهار، لغمان پکتیا، پکتیکا، غزني ، زابل ، قندهار اوهلمند کې دمهمو اونظرلرونکو عناصرو له ترکیب څخه شوراګاني تشکیل کړو . دایو ډیر مهم قدم دي ددي پرځاي چي زمونږ لپاره متحد ارګانونه نه وي لازمه ده چي دکارونو دمنظمي اداري لپاره، داډول اقدام وکړو مونږ که سرکال الله تعالي په دي کارکي بریالي کړو بیابه مونږ په داخل دوطن کي دجمعیت اساسنامه اونور تشکیلاتي کارونه تر سره کړو اودجمعیت حکومتي منشوربه هلته له کانګري څخه منظورکړوکه په ځینو ولایاتوکي مونږ دځینو سببونو په وجه په دي ونه توانیږوچي شورا جوړه کړو بیابه هم زمونږهڅي رواني وي ترڅودشوراجوړیدولپاره دشورادطبیعي اجزاومیکانیزم عیارکړو په هر حال داډول شوراګاني باید جوړي اوپه خپل کارپیل وکړو .

زمونږ اوستاسي نني شوراهم دهمدي هدف لپاره راغونډتل شوي ده . دخیر په کارونو کي باید عجله وشي چي «خیرالبرعاجله» او دخیردکارونو لپاره ډیر سوچ کول ډیرتصمیمونه جوړول اوډیر تاخیر نه دي په کار .

په کلي اصولوکي مونږ بالکل متفق یو په دي کي دهیڅ ډول اختلاف ځاي نشته ! فعلاً مونږ قاطع تصمیم لرو چي باید داډول شوراګاني ولرو کارباید وروته په اورو واخلي باید منطقوقیادتونه منطقوي امور په خپله اداره اورهبري کړي په فعلي شرایطوکي بي نظمي سخت زیانونه مونږ ته متوجه کوي زمونږ اوسني اجتماع دهمدي کارلپاره راغونډه شوي ده مونږ باید اوس وپوهیږو چي په تحریك کي دمشرنظرڅنګه دي اودکشرنظر څنګه ؟ دتحریك موقف اودریځونه څه دي اوپه کلي ډول مونږ دڅه ډول یوي استراتیژي درلودونکي یو زه ټولوورونوته خواست کـوم چي دنویو تشکیلاتوپه کارکي جدیت اوفعالیت وښیي وخت دکاردي وخت دعمل دي وخت دفعالیت دي څه خیل مونږ کولاي شوګاروکړوڅه خیل مونږ کولاي شو چي خپلي لاري منظمي کړو باید داسي لاري چاري ولټوو .

زمونږ اوستاسو په مینځ کي شاید چي ډیري ګیلي شکوي اونورڅه وي لیکن فعلاً وخت نازك دي ټولي ګیلي اوشکوي باید شاته وغورځوواودګټلي انقلاب دارزښتوساتني ته باید ټول متوجه واوسو اوځانونه منظم کړو مونږ په حتمي صورت کي باید خپل امورمنظم کړو .

وخت اوزمان توقف نه کوي باید زیات کاروکړو په معمولي اوبسیطوکارونو باندي خپګان چندان ښه کارنه دي دکاردترتیب په هکله ماکلي خبري تاسوته وکړي خوبیاهم ورونه له دي نه ښه ابتکارنشودلاي شي دکارشروع کیدل مصممانه اومتحدانه ده هیڅوك اختلاف نه لري چي نظم اودسپلین دي نه وي باید چي مونږ داحالت ختم کړو ، نورزه زیاتي خبري نه کوم .

اقول قولی هذا استغفرالله لي ولکم انه هوالغفورالرحیم

ټولوته پته لګیدلي ده چي دافغانستان مومن ولس په نظامي ډګرکي دروس په مقابلي کي کامیاب شو نوروس هم دافغانانوپه ښېړه نړیواله ماتي وخوړه .



متن نامه استاد برهان الدین ربانی امیر جمعیت اسلامی افغانستان عنوانی دکتور نجم الدین اربکان رهبر حزب رفاه ترکیه بمناسبت تجلیل از فتح قسطنطنیه

فتح استانبول درتاریخ اسلام یکی ازبزرگترین پدیده هاست وسلطان محمد ، فاتح ان از بزرگترین مردان تاریخ اسلام است

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم :

لتفتحن القسطنطنیة فلنعم الامیر امیرها ولنعم الجیش جیشها

برادر مجاهد پروفیسور نجم الدین اربکان !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد :

اجتماع و گرد همآئی شکوهمندی را که بمناسبت فتح استانبول دایر نموده اید، به شما برادر عزیز ومحترم واعضای حزب پیشـــاآهنگ تان(حزب رفاه) وبه همه ملت برادر مسلمان ترک ،تبریك عرض میکنم .

شکی نیست که فتح استانبول در تاریخ اسلام یکی از بزرگترین پدیده های تاریخی است وسلطان محمد ،فاتح آن از بزرگترین مردان تاریخ اسلام است ، با این فتح عظیم شعاع روشنگر اسلام تا اعماق مغرب زمین پیش رفت ، با سقوط استانبول (اسلامبول) وتبدیل شدن آن به عنوان یك پایگاه مستحکم اسلامی خلافت عثمانی، به عنوان پناه گاه مستضعفین جهان درآمد. جلال وعظمت آنزمان را در بنا های با شکوه و مناره های مساجد آن که تا قلب آسمان اوج گرفته آشکارا میتوان دید ، دردوران خلافت عثمانی نه تنها مسلمانان جهان احساس امنیت وآرامش میکردند ، بلکه چه بسا از ملتهای مستضعف پیروان ادیان دیگر از این نعمت بهره مند بودند . ما یقین داریم ملت قهرمان ترک به عنوان سپاهیان صلح در جهان وبازوان پرتوان اسلام وحمایتگران مخلص مستضعفان بار دیگر نقش تاریخی خویش را انجام خواهند داد .

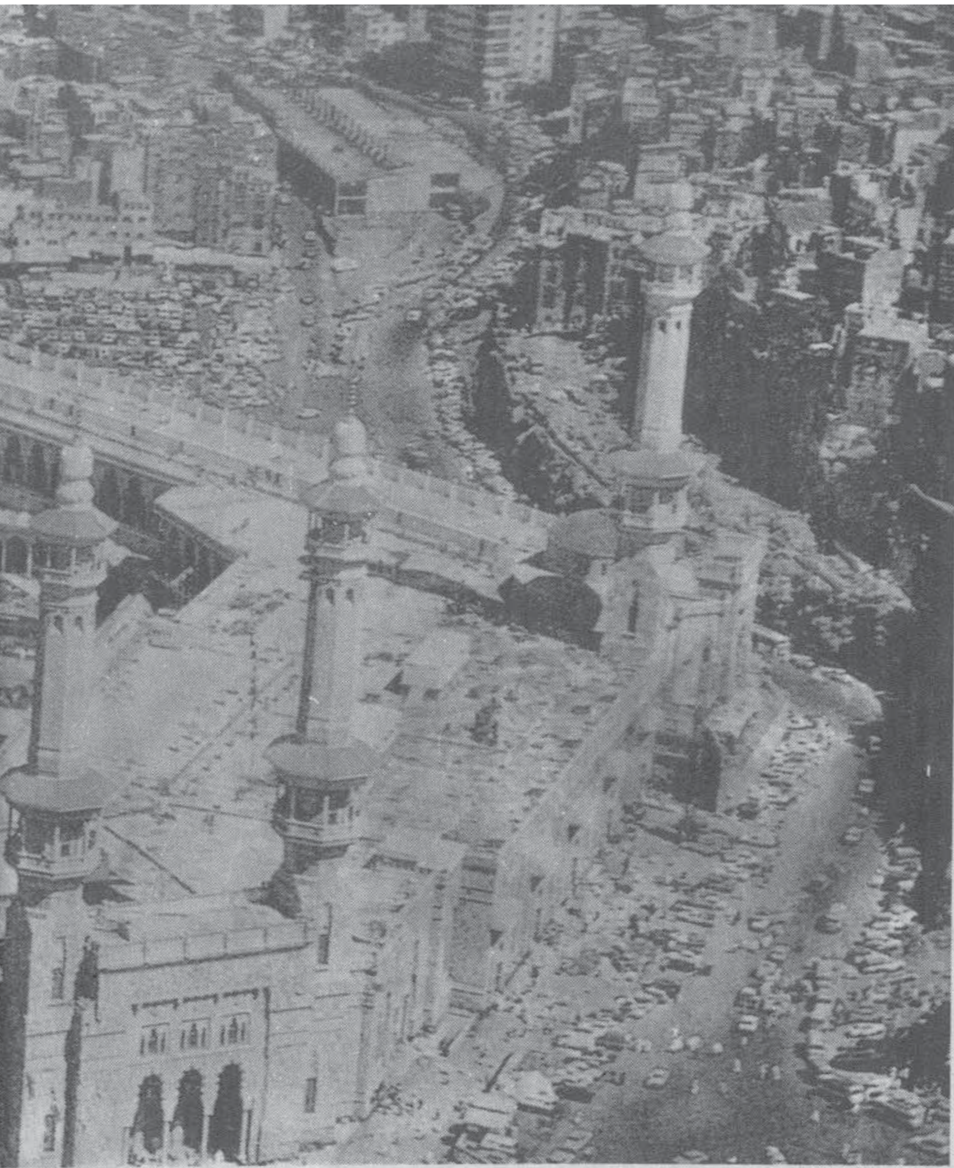
من در حالیکه بروح بزرگمرد تاریخ اسلام سلطان محمد فاتح اتحاف دعا مینمایم از بارگاه اقدس الهی بدست دعا نیاز مندم جهان اسلام وملت قهرمان ترك را در راه دفاع از مجد وجلال تاریخی اش توفیق عنایت فرماید .

والسلام علیکم ورحمة الله

برادر تان :

برهان الدین ربانی

سیر تاریخی تحول بنای کعبه



نوشته : ملول

ولله علي الناس حج البيت من
استطاع اليه سبيلا

حج لغتا بمعني قصد كردن وآهنگ كردن ويا باحاجت ودليل بركسي غالب آمدن ودراصطلاح شرع اسلام قصد زيارت بيت الله الحرام نمودن وقصد طواف كعبه كردن يا بزيارت مكه رفتن راگويند .

حج يكي از اركان خمسه اسلام بوده ودرعمر يكباربرمرد وزن مسلماني كه استطاعت داشت فرض است .

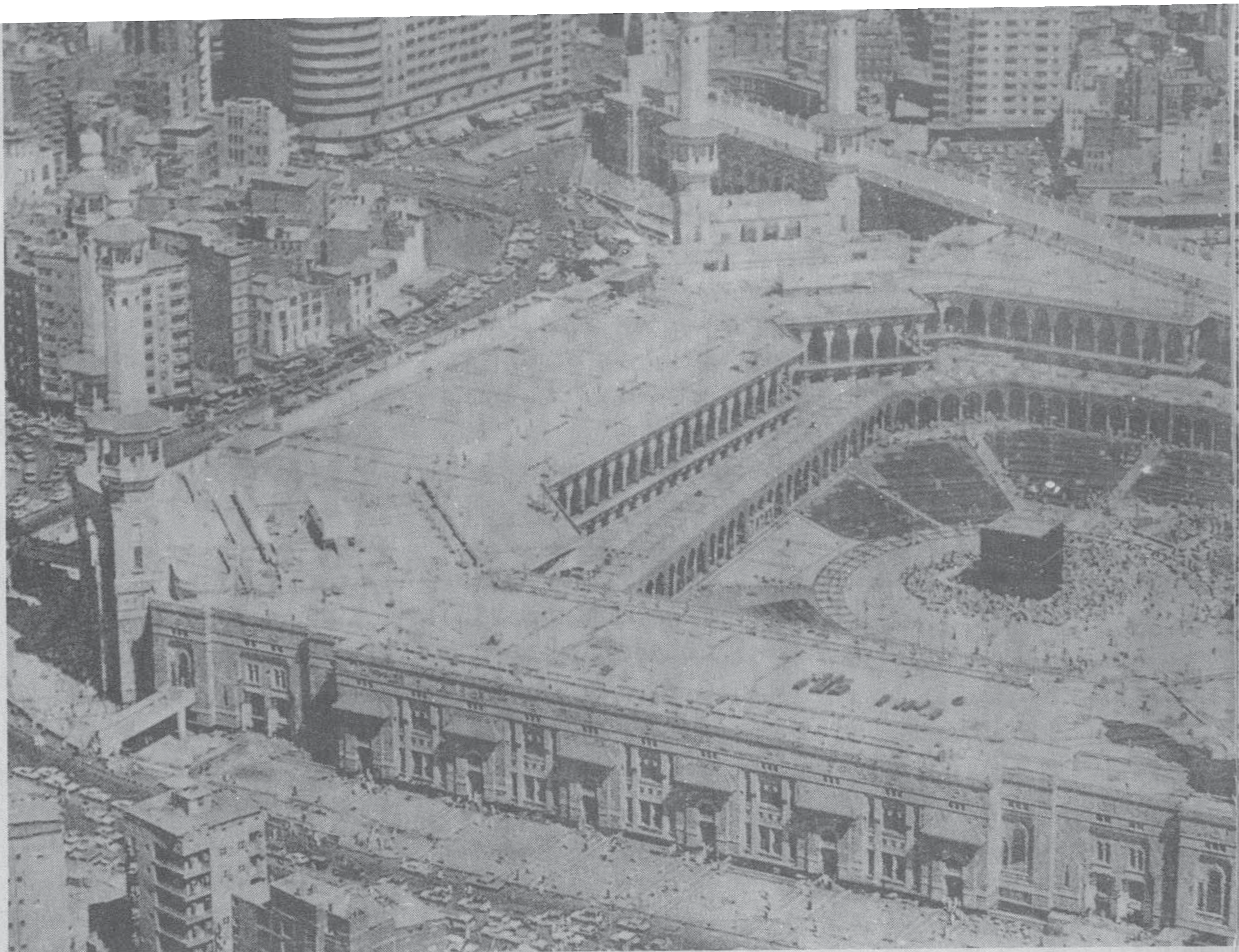
حج برسه نوع است :

حج افراد

حج تمتع

حج قران

هركدام ازخود اركان وشروطي داردكه دركتب فقهي بالتفصيل ذكر است ودرينجا درصددتشريح همه جانبه اين موضوع نيستيم چون اغلبا امت مسلمه به اين مسايل دسترسي دارندودرساحه عمل نيزدرهنگام اداي مناسك حج توسط علما ومعلمين حج رهنمايي مي شوند . ما درين مقال سوابق تاريخي خانه ايرا كه بنام خانه خدا ،كعبة الله ،بيت العتيق ،بيت الحرام ياد مي كنندارزيابي مي كنيم ومي بينيم كه اين خانه چه وقت وچگونه وتوسط چه كسي ابتدا بر كره خاكي ودرهمين محلي كه فعلا موقعيت دارد ،اعمارگرديدوبعد درفراشيب قرن هاي ممتد وطولاني حوادثي كه روي داد چه



تحولاتي درآن بوجود آمد،وچندين بار مجددا اعمار شد ؟

اولين خانه ايكه در روي زمين بنا يافته است خانه كعبه است .

وقتي حضرت آدم وحواعليهماالسلام ازبهشت اخراج واز يكديگر جدا شدند وبرزمين هبوط كردندوخداوند آنها راماًمور گردانيد تاخانه كعبه رابنا نهند ،حضرت آدم (ع)بحكم خداوند گارمقامي رسيد كه اينك مكه معظمه درآنجا موقعيت دا ردوحضرت آدم مطابق هدايات ورهنمودهاي جبرئيل (ع)تهداب واساس خانه راگذاشت وسنگي راحضرت جبرئيل باخود ازبهشت آورده بود كه آنرا «حجرالاسود »مي نامند درآن خانه نصب فرمود .پس ازتعمير خانه ،حضرت جبرئيل طريقه وترتيب حج وطواف رابه آدم تعليم دادوبعد حضرت آدم رابه كوهي برد تاحجش را اداء كند .وآنوقت حضرت حواعليهاالسلام پس ازتلاش وجستجوي وسرگرداني هاي زيادي باآدم عليه السلام ملاقي شده ودرحج شريك گرديد.ازآنجائيكه آدم وحوادرين كوه يكديگر خودراملاقات كردندوشناختند اين مقام رابنام عرفات مسمي كردندبعد حضرت آدم وحوا هردوعرفات راترك گفتند وشب درمزدلفه تيام كردند،بعد به مني رفتند وواپس به مكه برگشتند وطواف خانه رابجا آوردندكه تاامروز حجاج بدين شيوه عمل مي كنند .

خانه كعبه كه بدست آدم بنا يافت تا زمان حضرت نوح عليه السلام پابرجابود وچون طوفان نوح برپاگرديدآن خانه نيز غرق شدوفقط آثاري اندكي ازآن باقي ماند .

بعثت ابراهيم عليه السلام:

ازنودم پشت حضرت نوح وتقريبا دوهزارسال قبل ازحضرت مسيح ،حضرت ابراهيم به اين دنيا قدم گذاشتند درآن زمان نمرود برتخت سلطنت بابل (عراق كنوني)تكيه زده بود وازغرور مال وقدرت فوجي كارش بجايي كشيد كه دعواي خدايي كرد وبتي راازطلاتهيه ديدودربتكده بزرگ شهر گذاشت ومردم رابه پرستش آن فراخواند .براي هدايت ورهنمايي گمراهان وبت پرستان ،خداوند حضرت ابراهيم

رابه پیغمبري برگزید .

هجـرت حضــرت ابراهیـم علیه السلام :

وچون حضرت ابراهیم علیه السلام نداي توحیدي سردادومردم رااز‌پرستش بت هاونمرود به پرستش خداي واحد دعوت کرد وسخن بجایي کشید که ابراهیم علیه السلام بدورازانظارمردم تبر برداشت وبت هارادرهم شکست بجز آن بت بزرگ که داستانش بالتفصیل درقرآن کریم ذکر است ،نمرود ونمرودیان برین کار آگه شدند وبه تهدید ،آزار واذیت ابراهیم کمر بستند(سرگذشت افگندن ابراهیم در آتش نیز درقران ذکر است)،ابراهیم پس ازتحمل شکنجه ها وآزارها، بازوجه خویش حضرت ساره ،بجانب مصر هجرت کردند .«اخیون» نام پادشاه وقت مصر مقدم ابراهیم راگرامي داشت وبه اعزاز واکرامش پرداخت .وقتي حضرت ابراهیم عزم سفر ازمصر نمود ،پادشاه دخترش راکه هاجر نام داشت به ابراهیم علیه السلام سپردتادرین خاندان نیك ،تربیت گردد.چون حضرت ساره اولادي نداشت به ابراهیم علیه السلام پیشنهاد کردتاهاجر رابه عقد نکاح درآورد تاشاید اولادي ازآن بدنیا آید.حضرت ابراهیم بااین تجویز موافقت نموده باهاجر عقد بربست .

ولادت حضرت اسماعیل :

حضرت ابراهیم علیه السلام تا روزگاران پیري وکهنسالي فرزندي نداشتندبناء به بارگاه ایزدي دعاکردند وطالب فرزند شدندکه خداونددعاي شانرااجابت فرمود که ابتداء حضرت اسماعیل ازبي بي هاجر وبعداحضرت اسحاق علیه السلام ازبطن بي بي ساره بدنیا آمدند که حضرت ابراهیم علیه السلام به شکرانه این نعمت چنین گفتند :

الحمد لله الذي وهب لي علي الکبراسماعیل واسحاق ،ان ربي لسمیع الدعا.

سپاس خدایراست که بخشید بمن درلحظات پیري وسالخوردگي اسماعیل واسحاق را.

حقا که پروردگارمن شنونده دعاست.

حضرت ابراهیم علیه السلام براي تعمیل امر خداوندي ،بي بي هاجر واسماعیل رابه مقامي رساند(که امروزدرآنجاکعبه واقع است)وقدري آب وآذوقه به آنها گذاشتند ورفتند.

حضرت ابراهیم هنگامیکه زن وفرزند خود رادرآن بیابان گذاشته ومي رفتند چنین دعا کردند که :ربنا اني اسکنت من ذریتي بوادغیرذي زرع عند بیتك المحرم ربنا لیقیموالصلاة فاجعل افئده من الناس تهوي الیهم وارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون .

پروردگارا ! من اولاد خود رادربیابان خشك ولم یزرع ،درکنار خانه تو مسکن گزین ساختم تانماز برپاي دارند.پس دلهاي مردمي رابسوي ایشان مایل گردان وازمیوه ها روزي شان ده شاید سپاس گذارند .

صفاومروه :

پس ازآنکه حضرت ابراهیم علیه السلام زن وفرزند شان راترك گفتند ورفتند مدتي بعد آن مقدارآب وآذوقه ایکه گذاشته بودندتمام شد،برحضرت اسماعیل که دوسه سالي بیش نداشت ،عطش غالب آمد وگریستن آغازید ودست وپاي برزمین مي سائید ،مادرش بي بي هاجر درتلاش آب شدوجانب کوه صفا رفت ،آب نیافت جانب کوه مروه روي کرد (چون حضرت اسماعیل تنها بود وازترس آنکه کدام گزندي بوي نرسد درهنگام تلاش وسعي گاه گاهي به عقب جانب اسماعیل نگاه مي کردودرمیان این دوکوه نشیبي هاي وجود داشت که درآنجا هاحضرت اسماعیل ازدیدگاه هاجر پنهان مي ماندلذا این فواصل راباسرعت ودویدن مي پیمودندتازود تربه جایي برسند که اسماعیل علیه السلام رانیز مراقب باشند) وچون آنجا نیزسراغي ازآب گرفته نتوانست واپس بسوي صفا امد وبدین ترتیب درتلاش آب هفت بارباهمان حرکات اولي این فاصله راطي کرد ودرنشیبي ها سرعت مي گرفت ودرباقي فاصله هابحالت عادي به تلاش خود ادامه مي داد. حضرت بي بي هاجر درهردوکوه ازبارگاه ایزدي طلب آب مي کرد (براي یاد بود آن خاطره هیجاني حجاج این فاصله راامروز بارعایت همان عملکرد هاي بي بي هاجر طي مي کنند ودرهردومقام دعا مي نمایند .

اجابت دعا :

تلاش وسعي بي بي هاجر درمیان کوه هاي صفا ومروه وطپیدن ها وبي تابي هائي که عالمي ازاضطراب رادرخود نهفته داشت وآن گریه ها وزاري هاوتضرع هاي این مادرگداخته دل دربیشگاه خداوندي نهایت مقبول افتاد (ان الصفا والمروة من شعائر الله) اشاره به همین جریان است وخداوند بااین قدرت وشفقت خود دعاي بي بي هاجر رااجابت کردوهنگامي که پس ازتلاش وسعي زیاد وباقلب مملوازاضطراب اندوهگین ومأیوس برگشت متوجه شد که ازمحلي که حضرت اسماعیل مي گریست وباپاهایش زمین راهي کوبید ومي سائید آب جاري شده است ،بي بي هاجر اطراف آن آب راباریگ وسنگ سد نموده وگفت زم - زم یعني توقف کن توقف کن - این چشمه تاامروز باقي است وصدهاهزارحاجي ازآن استفاده مي بردولي هنوز فزونتر مي گردد.واهل مکه تا امروز ازآن استفاده مي کنند اثري ازقلت درآن مشاهده نشده است .

حضرت بي بي هاجر و اسماعیل علیهما السلام تامدت پنج روزدرین وادي تنهاي تنها بسر بردند ، روز پنجم قافله اي ازقافله هاي جرهم درنواحي یمن راه گم کردند وبه اینجا رسیدند دیدند که چشمه آبي است وزني

وطفلي دركنار آن نشسته اند .افراد قافله از بي بي هاجر اجازت خواستند وآنجا رحل اقامت افگندندوبعدا افـــراد بني قنطور نيز آمدندوآنجاسكني گزيدندوبدين ترتيب دهكده كوچكي دركنارخانه كعبه عرض اندام كرد .

قرباني حضـــرت اسماعيل عليه السلام :

پس ازگذشت عرصه اي حضرت ابراهيم عليه السلام نزد اسماعيل باز گشت .شبي درخواب ديد كه خداوند حكم مي كند كه اسماعيل راقرباني كند مدت سه شب پيهم چنين خواب ديدءجريان رابااسماعيل درميان گذاشت ورأي ونظراوراءدرينباره جوياشد– كه قرآن ازين ماجرا چنين بيان ميدارد :

«فلما بلغ معه السعي قال يا بني اني اري في المنام اني اذبحك فانظرماذاتري ؟ قال :ياابت افعل ما تومرستجدني ان شاءالله من الصابرين ، فلما اسلماوتله للجبين وناديناه ان يا ابراهيم :قدصدقت الرويا ،انا كذالك نجزي المحسنين ،ان هذا لهوالبلاءالمبين وفديناه بذبح عظيم »

چون ابراهيم عليه السلام شب اول درخواب ديد كه بايد اسماعيل را قرباني كند ،حضرت ابراهيم براي تعميل اين فرمان صد گوسفند رادرمقام مني قرباني كرد .شب دوم خواب ديد وفرمان يافت تا اسماعيل راقرباني كند اين بار صد شترراقرباني كردوشب سوم خواب ديدكه بايد اسماعيل راقرباني كند ،اين مرتبه جريان رابا اسماعيل درميان گذاشتند :

ابراهيم (ع) : پسرم ! درخواب ديدم كه ترا ذبح ميكنم ،رأي ونظرت درين باره چيست ؟

اسماعيل (ع) : پـدر! بآنچه مأموري عمل كن اان شاءالله مراازصابرين خواهي يافت ولي پدرطوري اين مأموريت خويش راانجام بده كه درآن نقصي وقصوري روي ندهد. بناءجبينم رابه خاك نه تاچشمت برخساره من نيافتد تامحبت من وشفقت توبرمن ،درين ميان خللي وارد نكند ودست وپايم رامحكم ببند وكارد راباسرعت برگلويم بران تانشود حركتي كنم وكوتاهي درامتثال فرمان خداازما بميان آيد.

ابراهيم چنين مي كند وازعالم غيب ندامي آيد كه :ابراهيم اخوابت راراست كردي ،مابه خداوندان احسان چنين پاداش مي دهيم : بگير اين قرباني بزرگ راوبجاي اسماعيل ذبح كن كه درين آزمون بزرگ پيروزشدي .

وپيش ازين چون حضرت ابراهيم عليه السلام باپسرخويش جريان رادرميان گذاشتند وبصوب مني حركت كردند،درعرض راه شيطان به هيئت آدمي درفراراه ابراهيم ظاهر گشت وكوشيد تا ابراهيم عليه السلام راازين تصميم باز دارد .حضرت ابراهيم (ع)دريافت كه اين شيطان است . به بارگاه كبريايي دعا كرد ندوبر حسب فرمان الهي باهفت جمره شيطان رازدند واوفراركرد بعد ازلحظاتي چند بازسر راه ابراهيم ايستادوگفت كه خوابت غلط است بازهفت جمره گرفتندوبرآن شيطان را زدند تافراركرد وباز چند لحظه بعد دربرابرابراهيم قراركرفت اين مرتبه نيز هفت جمره برداشتندوشيطان رازدندكه امروز نيز حجاج چنين عمل مي كنندويادآن لحظات وخاطرات رازنده نگه مي دارند.

تعمير دوباره كعبه :

پيشترمتذكر شديم كه باراول كعبه شريفه توسط آدم عليه السلام بنايافت وتاطوفان نوح پابرجاي بود ودراثرطوفان اين خانه غرق گرديدوپس ازآن حضرت ابراهيم (ع)ازجانب خداوند مأموريت يافت تاآنرامجدداًاعمارنمايد چنانچه وقتي بارسوم حضرت ابراهيم (ع)بديداراسماعيل شتافت به وي گفت كه من فرمان يافته ام تاكعبه رادوباره بناكنم وتونيز بامن ياري كن وبدين ترتيب پدروپسرهردوبه بازسازي مشغول شدند .اسماعيل سنگ مي آورد وابراهيم تعمير رابالامي برد .تعميرازاول ذيقعده آغازودربيست وپنجم ذيقعده باتمام رسيد.

چون بناي كعبه بادستان ابراهيم واسماعيل به پايه اكمال رسيد ازبارگاه ايزدي فرمان آمد كه :«واذن في الناس باالحج يأتوك رجالاوعلي كل ضامريأتين من كل فج عميق »به مردم اعلان كه براي زيارت اين خانه (بيت الله الحرام) ازهركنج وكناروازمسافت هاي نزديك ودورپياده وسواربرشترهابشتابند.

حضرت ابراهيم فرمودند:«مايبلغ صوتي » آوازمن باقصا نقاط گيتي نمي رسد .

خداوند فرمود:

عليك الاذان وعلينا البلاغ

توندادرده ورسانيدنش بگوش مردم برماست . كه ابراهيم عليه السلام چنين كردومردم رابه حج دعوت فرمود.

تعمير مكرر :

پس ازآنكه ابراهيم (ع)خانه كعبه رادوباره بنانهاد ، به مرور ايام ضايع گشت . بارسوم بني جرهم ازخويشاوندان سببي حضرت اسماعيل اين خانه رابازسازي كردند.بارچهارم عمالقه پادشاه مصروشام وبارپنجم درعهد نبي آخرالزمان درايام قبل ازبعثت شان توسط اهل مكه طبق نقشه خود شان بازسازي شد كه برسر نصب حجرالاسودميان قبايل مختلف نزاع درگرفت كه اين نزاع دراثرابتكار ووساطت حضرت محمد صلي الله عليه وسلم فرونشست (حضرت سنگ رابرچادري نهادندونمايندگان چهار قبيله ازچهارقسمت چادرگرفته سنگ رابه نزديك خانه حمل كردندوبعد حضرت محمد صلي الله عليه وسلم بادستان مبارك سنگ راخود برديوارنصب كردندوبدين ترتيب نزاع پايان يافت .)

وقتي قريش به اعماركعبه اقدام كردند،حطيم راازكعبه جداكردندوپيامبرگرامي اسلام دراواخر ايام حيات شان لرشاد فرمودندكه

بقيه در صفحه (٨٢)

په ژوندانه کی د ایمان نقش

ژباړن : شهیدمحمدولي ثاقب

په سختیو او تکلیفونو ثبات

عجباً لا مرالمؤمن إن امره کله خیر إلا للمؤمن – ان صابته سراء شکرفکان خیراً له وإن اصابته ضرآء صبر فکان خیراً له .

حدیث شریف رواه مسلم

« دمومن کارته تعجب او حیرانتیا ده ځکه چي دهغه ټول کارونه دهغه لپاره ښه او خیر دی ، او دا له مؤمن څخه پرته نورد هیڅ چا لپاره نشته که چیرته هغه ته خوشحالتیا او ښیګڼی رسیږی هغه شکر باسی چي داشکر ویستل ده ته ښه او خیر وی . او که چیرته کوم ضرر او تکلیف ورته رسیږی صبر کوی چی داصبر کول هم دده لپاره ښه او خیر وی »

هیله، امید ، رضاء،خوښه ، مینه ،محبت روحی ډاډ او نفسی آرامتیا داسی خوندوری میوی دی چی دعقیدی له نیالګی او دایمان له ونی څخه دمؤمن په ضمیر کی ترلاسه کیږی او دارنګه حزاني دی چي که هرڅومره له هغو څخه دژوند په معرکه او جګړیز ډګر کي کارواخیستل شی پای ته نه رسیږی ، په داسی حال کي چي دژوند معرکه زیات وخت نیسی او ډیر زیار او تکلیفوته ایجابوی اودزیاتو خطرونو ، کړاونو او سختیو په منځ کي رانغاړل شوی وي ...

او داځکه چي ددنیوی ژوند څرنګوالی او دانسانی فطرت او خټی کیفیت دادواړه محالوی چي اسان دي په ژوند کي له هغو مصیبتونو څخه چي یې یری راځي او له هغو تکلیفونو او کړاونو چي ورته رسیږی خالی او په آمان وي اودادیرپیښیږی چي یو کار یې څرنګه چي دی غواړی سرته نه رسیږی او یایې هیلی نه پوره کیږی،او یایې یوګران دوست مری اودی خپله په کوم جسمی رنځ اخته کیږی او یا خپله شتمنی او مال له لاسه ورکوی ... او ... تر پایه دهغه څه چي دژوند په ویالی او نهرکي پرې راتیریږي تردي چي یوشاعر دنیا داسی ستایلی :

جبلت علی کدر وانت تریدها
صفوا من الا لآم والا کدار !
ومکلف الایام ضد طباعها
متطلب فی آلما ء جذوة نار

« دنیا په خیرړتیا پیدا شوی او ته غواړی چی هغه رنځونو دردونو اوخیرړتیا ؤ څخه رنه او صافه وی او هغه څوك چی غواړی په ورځو داسی څه ومنی چی له طبیعت سره ضدیت ولری ، دی په حقیقت کی داور سکروټه په اوبو کی لټوی »

کله چي دخدای پاك عمومی قانون په ژوند کی په عامه توګه او په ټولو وګرو کی په دی ډول دي . دلویي رسالتونو خاوندان او دلوړو انسانی اهدافو څښتنان په خاصه او ځانګړي توګه له ډول ډول رنځونو ، کړاونو او ربړونو سره مخامخ کیږی او ځورونی پری تیریږی .

ځکه چي هغوی خلك الهی قانون ته وربلی اودعوت کوی یې ، نو دشیطان پلویان دحیوانی او شیطانی هیلو مریان له هغو سره په جګړی پیل کوی او دحق غږ جګوی نو دباطل مرستند ویان له هغو سره مقاومت کوی او په لارکي یې خنډونه ایجادوی ، خلکوته دښواو ښیکنو لارښونه کوی نودشر، نصرت او مرسته کونکی له هغو سره دښمنی اخلی او په ښوکړو ورو امر کوی ، نوبدکاران او دناوړه اعمالو څښتنان شخړه ورسره کوی ... په دی ډول دکړوانو اورنځونو په جلیږیال کی راښکیل اوددسیسو او فتنو په سلسلی کي ژوند تیروی دادی دهغه خدای عمومی قانون او کلی ناموس چي آدم (ع) او ابلیس ،ابراهیم(ع) اونمرود ،موسی(ع) او فرعون ،محمد(ص) او ابو جهل یې پیدا کړل اودوی ټولو خپل منځیزه مبارزه دژوند په ډګر کي دهمدې عمومی قانون په اساس پیل کړه : –

وکذلك جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین ا لانس والجن یوحي بعضهم إلى بعض زخرف القول غرورا »

« همدارنګه مونږ دهرنبي لپاره انسي او جني شیطانان دشمن کرځولی چې هغوی په خپلو کې په ظاهر ښائسته او دفریب خبری ځېنې ځېنې نورو ته ورزده کوی او ورووسوسه کوی ئی »

وکذلك جعلنا لکل نبی عدوا من المجرمین »

همدارنګه مونږ دهرنبي لپاره دمجرمانو له ډلی څخه یو دښمن پیدا کړی اوګرځولی دی . »

دبی لاری او ظالمو انسانانو به مقابل کې دانبیا و او دهغو دوارثانو « علماو » او دهغو کسانو چې ددوی په لاره روان دی او دهغو له بلنی او دعوت

البروج آیت : وما نقموا منهم إلا ان یو منوا بالله العزیز الحمید »

« او هغوی بې ونه رټول او غچ بې تری نه اخیسته مګر بوازی ددی لپاره چې هغوی ایمان راوړی و په غالبه دښکلو لرونکی خدای باندی»

دخدای پاك له لوی استاذی محمد صلی الله علیه وسلم څخه پوښتنه وشوه چې څه وکړو مصیبتونه او تکلیفونه سخت او زیات وی ؟ هغه صلی الله علیه وسلم په ځواب کی داسې وویل :

« فقال : الانبیآ ثم الامثل فالامثل یبتلی الرجل علی حسب دینه فان کان دینه صلبا اشتد بلاء ، وان کان فی دینه رقة ابتلاه الله حسب دینه فما یبرح البلاء بالعبد حتی یمشی علی الارض وماعلیه خطیئه »

هغه وویل : دانبیآ و بیا دهغه کسانو چې هغوته سه ورته وی او بیا دهغوی چې دوي ته سه ورته وی ، هر سړی دخپل دین په اندازی ازمول کیږی که چیرته دهغه دین قوی اوسخت وی مصیبت بې لاسختیږی ،او که چیرته بې په دین کې نرمی وی خدای پاك هغه دخپل دین په مطابق آزموی او په بنده باندی ترهغه پوری بلا ، او مصیبت وی تردي چې هغه دځمکي په سرګرځی ،او په هغه باندی هیڅ کومه ګناه پاتی نشی »

پورته حدیث ترمذی روایت کړی او هغه ته بې حسن او صحیح ویلی .

ملحدین له ټولو خلکو زیات نالښت کوی :

دځیړنو، لیدنو او داستقرا اومشاهدی په اساس دا ثابته شوی چې ملحدین نسبت نورو خلکو ته زیات نالښت اوډیره جزع فزع کوی او هغه کسان چې ملحدان دی اویا ددین په باب څه ناڅه شك لری او یاد کمزوری ایمان خاوندان وی دژوند دناوړه پیښو او ټکان ورکونکو حوادثو په وړاندې نسبت نورو وګړو ته ژرترژره خپل روحیات له لاسه ورکوی له مینځه ځی چې قرآن دا ډول خلك په دی توګه معرفی کوی .

هودآیه (۹) : « ولئن اذقنا الانسان منارحمة ثم نزعنا ها منه انه لیئوس کفور »

که چیرته انسان زما له خواڅه رحمت وروڅکو او بیا هغه له ده څخه بیرته واخلو هرومرو دی نومیده او بې پاسه وی » ...

« رحم ٤٩ آیت » وان مسه الشر فیئوس قنوط »

« که چیرته هغه ته شرور سیږی ، نو هغه بیا ناهیلی اومراوی وی »

« دالاسرا ، ۸۳ آیت » واذا مسه الشر کان یئو سا

« کله چې هغه ته شرورسیږی وی ناهیلی او نومیده »

« دالحج ۱۱ آیت » : ومن الناس من یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمان به وان اصابته فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنیا وآلاخرة ذلك هوالخسران المبین .

« له خلکو څخه ځېنی هغه څوك دی چې دخدای بندګی او عبادت په ګوښه کې کوی نو که چیرته ښېګڼی او خیر ورته ورسیږی په هغه عبادت ثابت پاتی کیږی او که چیرته هغه ته څه مصیبت ورسیږی بیرته په خپله مخه کرځی « داسی انسان » دنیا او آخرت دواړه بایلو دل چې همدغه ښکاره بایلل اوزیان دی »

داډول خلك دخدای په تقدیر باور اوایمان نه لری چې په هغه خوښ اوراضی شی او نه په خدای عقیده لری چې دهغه په حکمت چې په خپل مخلوق کې بې لری واړه او مطمئن شی او نه دخدای په استاذیو او پیغمبرانو ایمان لری چې دهغوی له کړاونو او تکلیفونو او سختیو څخه ډك ژوند نه عبرت واخلی او هغه دخپلی ژوندانه سرلیك وګرځوی او نه دقیامت په ورځ او هاخوابل جهان اوبلی نړی باندی اعتقاد کوی چې دهغی ژوند ښونکي ورمی پری وچلیږی داسی وږمي چې نفس تازه کوی او درنځ او تکلیف تبنی تښاني تری لری کوی او انسان په وجود کې هیلی راژوندي کوي .

دا ډول خلك هغې بیړی ته ورته دی چې دسمندر دڅپو او سختو بادونو په مقابل کی بې دثبات اوخو ځیدو هرډول آلات او وسایل له لاسه ورکړی وی نو دهوا په ډیرلړ سرېدو او دنرم باد په خوځیدو په ډیر شدت په حرکت راځی ،ودی خوا هاخوا ککیږی راکیږی او له هری خوابې دسمندرڅپې په ځان کې نغاړی اولتاړوی بې او په ډیری چاپکتیا او په زیاتی چټکیا دسمندر څپې په ځان کې نغاړی او لتاړوی بې او په ډیری چټکیا دسمندر تل ته غورزیږی او ډوبیږی .

له دی امله کومه دتعجب ورخبره نه ده که چیرته مونږ دهغه چاپیریال په اوسیدونکو کی زیات انتحارونه او ځان وژنی ګورو چې هلته ایمان کمزوری شوی او یا بیخی له منځه تلی وی . ځکه داسی انسانان که چیرته خپل ځان ونه وژنی نوهرومرو به دهغو ژوند له روحی رنځ اودردونو نالښتونو دائمی جزعو فزعو له کړوتو ، حیرانتیا او له غم او اندېښنو څخه ډك وی او په پای کې به هلته ژوندون دژوند له هرډول معنا کانو او مفاهیمو څخه تش او خالی وی .

لیس من مات فاستراح بمیت
انما المیت میت الاحیآء

انما المیت من یعیش کئیبا
کاسفا باله قلیل الرجآء

« هغه څوك مړنه دی چې مړشی او په مړینه باندی په راحت شی بلکی مړی مړ دژوندیودی په ریښتیا هغه څوك مړدی چې په کړاو کې ژوند تیروی په داسی حال کی چې زړه یې تور او هیلی یې لږ او مړې وی »

دمومنانو ثبات او دهغه منبع اوسرچینه :

خو مومنان نسبت نورو خلکو ته په مصیبتونو او کړاونو زیات صبر کولی شی او دژوندانه دستونزو په مقابل کې نسبت نورو وګړو ته دوی ډیر ثبات او مقاومت کولی شي او دلړزونکو ناوړه پیښو په وړاندی خوشاله اوراضی وی .

دوی دابدی اودهغه جهان دائمی ژوندانه په مقابل کې ددنیوی ژوند په لنډوالی پوهیږی نو دا هیله نکوی او نه غواړي چې دنیا یې له جنت څخه ترمخه جنت وی .

نساء آیه ۷۷ :« قل متاع الدنیا قلیل والآخرة خیر لمن اتقی »

« ورته ووایه ! ګټه اخیستل ددنیا لږ دی او آخرت دهغه کسانو لپاره چې پرهیز ګاری کوی ښه او بهتره دی »

وما الحیاة الدنیا الامتاع الغرور » آل عمران آیه ۱۸۵

« نه دی ژوند ددنیا مګر ګټه اخیستل دفریب او دمغروروتیا متاع »

همدارنګه مومنان هغه کسان دی چې دخدای پاك عمومی قانون او جاریه طریقه چې ددی عجیب مخلوق ،انسان په باب یې ټاکلی پیژنی داسی مخلوق چې هغه دخپلی آزادي ارادی او په ځمکه کې دخلافت ورکولو په واسطی آزموی له دی کبله دوی داهیله نلری چې دوی دی وزر لرونکی پرښتی شی او یادی وی بلکی هغوی پوره دانسان په فطرت پوهیدلی او غواړی چې همدغه فطرت سره جوخت ژوند وکړی . « انا خلقنا الانسان من نطفة أمشاج نبتلیه »

« په تحقیق سره مونږ انسان له په خپل منځ کی خلط شوی نطفی څخه بیدا کړ او آزموونی .

« لقد خلقنا الانسان فی کبد »البلد آیه ٤

« په تحقیق چې مونږ انسان په مشقت کی پیدا کړی »

همدارنګه دوی دخدای پاك داستاذو او پیغمبرانو له تاریخ او ژوند څخه خبردی او پوهیږی چې دوی نسبت نورو خلکو ته له تکلیفونو ، کړاونو او سختیو او دنیوی مصیبتونو سره مخامخ شوی و او له بلی خوا څخه دژوند له خوندونو زیب او ښائست څخه یې نسبتاً نورور خلکو ته لږه ګټه اخیستی وه نو دوی هیله نلری او نه غواړي چې له هغو څخه ددنیوی ژوند په ډګر کې ښه شی بلکی دهغو ژوند دخپل ځان لپاره ،رلیك ګڼی اوددی وړدی چې اقتداء پسی وکړی .

« البقره آیت ۲۱٤ : ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضرآء وزلزلوا حتی یقول الرسول والذین امنوا معه متی نصرالله ؟ الا ان نصر الله قریب »

« آیا کمان ګوی چې جنت ته به ورننوزی او حال دادی چې تر اوسه پوری پر ستاسی باندی د پخوانیو او دهغو کسانو حالت نه دی راغلی چې له ستاسی څخه تر مخه تیر شوی دی هغو ته سختئ ورپوونی او تکلیفونه ورسیدل او ولړزول شوی تردی چې پیغمبر او هغه کسانو چې له ده سره ایمان راوړی و ویلی به یې چې : څه وخت دخدای مرسته او کمك راځی ؟ پوه شی هرومره دخدای مرسته نژدی ده »

ابن قیم «رح» وایي « ای دکمزوری ارادی خاونده محنت فطرته !... دا داسی لاره ده چې آدم علیه السلام په هغی کې تکلیف او سختی ولیده نوح علیه السلام په هغي کې ژړلي اونوحه یې وکړه ،ابراهیم (ع)دهغي لپاره په اورکې واچول شو،اسماعیل (ع) په هغی کې دځان په ذبح کیدو راضي اوخوښ شو ذکریا علیه السلام په هغی کې په اری آره کړای شو ، او یحیی علیه السلام په همدغه لاره کې ذبح او وژل شو »

پر تقدیر باندی ایمان په مومن مصیبتونه اسانو ی :

مسلمان پوهیږی چې هغه ټول مصیبتونه او زحمتونه چې ده ته پیښیږی داسي ګنګی ټکونی او صدمی نه دی چې دتصادف په اساس پری نازلیږی بلکی دده په عقیده دامصیبتونه اورنځونه اوکړاونه ټول دیومعلوم او ټاکل شوی تقدیر او دترسیم شوی حکم او ازلی حکمت اودالهی لیکنی په اساس ور پیښیږی نودی داسی ایمان لری چې څه شی چې ده ته رسیدونکی وی له هغه څه یې خلاصون نشته او تری بچ کیدای نشی او هغه څه چې په تقدیر کې ورته لیکل شوی نه وی په هغه نشي نازلیدلی .

« الحدید آیت ۲۲ »: مااصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسهم إلا فی کتاب من قبل أن نبرأ ها إن ذلك علی الله یسیر »

نه رسیږی هیڅ مصیبت په ځمکه او نه په نفسونو دستاسو کی مګر داچې په یو کتاب لیکل شوی دی له دی څخه ترمخه چې زه هغه پیدا کړم په تحقیق سره چې دا کار په خدای پاك باندی اسانه دی »

اوهمدارنګه مومنان پوهیږ ی چې دخدای پاك له صفتونو څخه یو داهم دی چې په انسان باندی روزی په کتنه کوی لطف او رحم هم پری کوی ، ازموی یې او په جزاء کی یې تخفیف هم راولی او که څوك دا سوچ وهی چې دخدای پاك لطف او رحم دهغه له کتنه کولو څخه جلا کیږی ، دارنګه ګمان او توهم دهغه له خپلی لنډ فکری څخه سرچینه نیسی .

« إن ربی لطیف لما یشآء انه هوا لعلیم الحکیم »یوسف آیه ۱۰۰

« هرومروځمراوب بنه تدبیرجوړوونکی دی دڅه شی لپاره چی اراده یې کړی او دی غواړی په تحقیق چی همدی پوه حکمت لرونکی دی »

دوی دخپل پالونکی خدای دلطف او مهربانیو پراساس پوهیږی چی داټول مصیبتونه ،کړاونه ،سختنی او ستونزی ددوی لپاره ازښتنا که درسونه اوددوی ددین او دنیا په باب گټوری تجربی دی چی ددي تکلیفونو په واسطي ددوی نفسونه محکمیږی او پخهږی ایمان یې روسانیږی صیقلیږی او دزړه خیری اوزنگ یې لری کیږی .

« مثل المؤمن تصیبه الوعکة من البلاء کمثل الحدیدة تدخل النار فیذهب خبثها ویبقی طیبها »

« مثال دهغه مومن چي هغه ته مصیبت رسیږی هغی اوسپني ته ورته دی چی اورته واچول شی نو خبث اوزنگ یې له منځه ځي او پاکه اوسپنه یې پاتی کیږی »

مصطفی صادق را فعی څومره ښه او خوندوره خبره په زیات بلاغت کړی ده

« مصیبت اورنځ څومره له هگی سره شباهت لری ؟ هگۍ دهغه څه لپاره چی په منځ کي یې وي دمجس حیثیت لری.په داسی حال کي چي هگۍ پری ورچارپیره وی او هغه یې رااحاطه کړی وی او هغه ورو ورو غټوی او لویوی یې او دهغه په کاملیدو او دهغه دشخصیت په پوره کیدو کي مرسته کوی چي په څیر نورهیڅ نشته مگر داچی له یوی زماني پوری صبروکړی اوځوبیږی چي خپلی غایي او هدف ته رسیږی ورته سایي چي راضي او خوشاله وی چی دټاکلی مودی له تیریدو وروسته هگۍ خپله ماتیږی اوبوبل رنگه مخلوق او موجود تری راوځۍ ...

په دنیا کی مومن دهغه چوړگوری په څیر دی چی دننه په هگۍ کی وی او دهغه ډیر لوی کار دادی چی دهغي په منځ کی جوړشی او کاملیدل او پوره کیدل یې دادی چی دیوکامل شخصیت په توکه سرتری راوباسی او خپل کامل جهان او کاملی نری ته راووځی »

په اسانیو او سختیو کي مؤمن دخــــــدای په نعمتونو شعور او احساس لری :-

مؤمن دالهي لطف او رحمت څخه په داسی بوڅه پوهیږی لکه څرنگه چي یوپخوانی صالح په هغه پوه شوی او داسی یې ویلی دی : « ددنیاله مصیبتونو څخه په هیڅ مصیبت نه یم اخته شوی مگرداچی په هغه کي مي دخدای دری نعمتونه لیدلی: داچی دا مصیبت مي په دینی امورو کي نه ؤ بله دا چی له دی مصیبت څخه په کوم غټ او لوی مصیبت نه یم اخته شوی او بله داچی زه یې له خدای څخه اجر غواړم او دثواب هیله یې کوم »

او دانعمتونه له هر دنیوي مصیبت سره یوځای وی له دی کبله ددی وړدی چی مسلمان له دی څخه پرته چی دخدای پاك په مصیبتونو او رنځونو او تکلیفونو صبر کوی او تقدیر ته یې تن ږدی او په حکم یې راضی کیږی ، دخدای پاك شکر دی هم دهمدی نعمتونو له پلوه اداء کړی او دهغو په نعمت والي دی احساس اوشعور ولری .

ددنیا مصیبتونه اسانیږی :

هرهغه مصیبت چی دخلکو په دنیوی امورو کي وی جبیره کیدای شی او امکان لری چی دهغه په ځای داسی څه لاس ته ورویړی چی څو واری نه هغه څه ښه وی ددین مصیبت دارنگه تاوان دی چی عوض نلری او جبیره کیدای نشی له همدی ځایه ؤ چي کله یوسف «ع» ددنیوی او دینی مصیبت په منځ مختار کړای شو هغه دنیوی مصیبت ومنه او محبس ته ننویستل شو اوورپرول شو او که چیرته یې دینی مصیبت منلی وای هرومرو ناپوهانو له جملي څخه گرځید لکه څرنکه چي دا پینبه خپله دعزیز ښځه زلیخا نورو ښځوته داسی بیانوی .

« یوسف آیت ۳۲ » : ولقد راودته عن نفسه فاستعصم ولئن لم یفعل ماآمره لیسجنن ولیکونن من الصاغرین »

« هرومرو ماله ده سره دده په باره کی خبری اتری کړی او له ده څخه دده نفس نه نو ده خپل ځان وساته او که چیرته هغه څه ونکړی چی زه امرورته کوم هرومرو به زندان کړای شي او حتما به له خوارانواو دلیلانو څخه شی »

کله چی یوسف علیه السلام ددی دوه کارونو په منځ کي اختیار من شو هغه حتماً دنیوی مصیبت قبلوه لکه چی قبول یې کړ او وی ویل :

« یوسف آیه ۳۳ » « رب السجن احب الی ممایدعوننی الیه »

« ای ځما ربه ! بند ماته ډیرښه دی له هغه څه څخه چی دوي ، ورغواړی »

دخدای پاك داستازی محمد صلی الله علیه وسلم له لاسونو څخه خپل امت ته یې کړی دادی چی وایی :

« اللهم لاتجعل مصیبتنا فی دیننا ولا تجعل الدنیا اکبر همنا ولا مبلغ علمنا »

« ای لویه خدایه ! مه کړ ځوه مصیبت زمونږ په دین زمونږ کی او مه کړ ځوه دنیا زمونږ لوی هدف اونه اصلی مقصد او نه هغه زمونږ دپوهی وروستی پوله وگرځوی »

(محمدا کرام اندیشمند)

نگاهی به شخصیت وسیرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

سیرت پیغمبراسلام صلی الله علیه وسلم دردوره قبل ازبعثت

زندگی پیغمبر اسلام صلي الله علیه وسلم دردوره قبل از بعثت هم روشن وخالي ا زهرگونه ابهام وتاریکي است . شخصیت وسیرت آن حضرت صلي الله علیه وسلم از آغاز طفولیت تازمان بعثت درحالت تقدس وپاکي قرار داشت ودرچنین تقدس وعظمت به رسالت مبعوث مي شود وبه عالي ترین وبزرگترین درجه کمال از جانب پروردگار مفتخر میگردد ، باید سراسر زندگي اش درپاکي و عظمت بوده وهیچ زشتي ونقصي درشخصیت وسیرتش وجود نداشته باشد . زیرااگرزشتي ونازیبایي درشخصیت وسیرتش موجودباشد ، آن زشتي ونازیبایي درهنگام دعوت از طرف مردم به عنوان نقاط ضعف به رویش کشانیده مي شود ودعوتش مورد تردید قرار میگیرد امارسول خداقبل ازبعثت هم از چنان شخصیت بي مانند وسیرت حسنه برخوردار بودند که درطول ۲۳ سال حیات نبوت خویش دشمناني که از هیچ گونه آزار و اذیت دربرابرش دریغ نکردند ولي نتوانستند عمل زشتي رابراي تردید دعوتش قبل از بعثت به آن حضرت صلي الله علیه وسلم منسوب کنند ، نه تنها که منسوب نتوانستند بلکه به عظمت و بزرگي شخصیتش نیز اعتراف میکردند چنانچه وقتي نامه پیغمبر اسلام صلي الله علیه وسلم به هرقل پادشاه روم رسید ، اوبعد از خواندن متن نامه به افراد خود هدایت داد که سراسر شام را جستجو کنند ، اگرکسي راازقبیله واقارب محمد صلي الله علیه وسلم پیدا مي نمودند نزدمن بیاورند تاازاحوال محمد صلي الله علیه وسلم آگاهي حاصل کنم . درآنوقت ابوسفیان باگروهي از قریش براي تجارت به شام آمده بودند . مامورین قیصر باآنها تماس گرفتند که از اقارب محمد صلي الله وعلیه وسلم کسي درمیان شما است ؟ ابوسفیان خودرامعرفي کرد که من بامحمد ازیک قبیله هستم ودرجد چهارم به هم مي رسیم . مامورین اورابدربار هرقل بردند وآنگاه پادشاه از ابوسفیان در مورد حسب ، اخلاق ، دین وپیروان دین محمد صلي الله وعلیه وسلم سوالاتي نمود که همه را ابوسفیان بدون کذب به صدق وراستي جواب داد وآنگاه هرقل گفت اگر توراست بگویي او پیغمبر آخر الزمان است .

رسول اکرم صلي الله و علیه وسلم دردوران کودکي از هوش وذکاوت عالي واستعداد فوق العاده برخوردار بودند . سیماي زیبا ، چهره جذاب ، متین ، باوقار وملکوتي اوهمه کس را به خود جلب میکرد . ادب واخلاق نیکو توأم باصولت وهیبت خاصي که دردیگراطفال وهم سالانش دیده نمیشد بیش از پیش برزیبایي وجذابیت اومي افزود . ازاین رو عبدالمطلب جدش اورادرکودکي به مجالس بزرگان مي برد ودرپهلوي خود مي نشاند ، درحالیکه دررسم آن روز عرب بردن کودک به مجلس بزرگان کارنادرست بود . کاکاهایش میخواستند محمد صلي الله علیه وسلم راازفرش جدش دوربسازند ، عبدالمطلب مي گفت فرزندم رابگذارید که سوگند به خدااورامقام ومنزلتي خواهد بود : صداقت وراستي اش ، پاکدامني وامانت داري اش ، حسن رأي و تدبیرش اطمینان مردم مکه راجلب کرده بود . طوریکه درنزاع گذاشتن حجرالاسود به حسن رأي ، تدبیر وحکمیت او صلي الله علیه وسلم همه قبایل قریش گردن نهادند . محمد مصطفي صلي الله علیه وسلم یگانه مرجع امین

بقیه در صفحه (۴۵)

رضی الله عنه

جعفر بن ابی طالب

ژباړن :بشــــار

لقد رايت جعفرافي الجنة له جناحان مضرجان بالدماء وهومصبوغ القوادم .حديث شريف

«بيشكه ماجعفرپه جنت کي وليدهغه دپاره په وينورنگ دوه وزرونه وو اودهغه تنورنگ کړي شوي و»

په بنوعبد مناف کي پنځه سړي وچي هغودرسول الله صلي الله عليه وسلم سره زيات مشابهت درلودترديچي دلوړ نظرخاوندانوزياتره دهغواودپيغمبرعليه الصلوة والسلام ترمنځه تميز نه کاوه .که ته غــــوازې چي دهغه پنځه تنه چي دپيغمبرعليه افضل الصلاة وازكي التسلام ســـره مشابهت لري وپيژني نوراځه چي تنره ئې وپيژنو.

هغوي په دي ډول دي :

١- ابوسفيان بن الحارث بن عبدالمطلب دغه نوموړي درسول عليه الصلاة والسلام دتره زوي اودهغه رضاعي وروړ و.

٢- قثم بن العباس بن عبدالمطلب ،دغه نوموړي هم درسول عليه الصلاة والسلام دتره زوي و.

٣- السائب بن عبيدبن عبد يزيدبن هاشم چي دامام الشافعي رحمـــة الله نيكه و.

٤- الحسن بن علي درسول صلي الله عليه وسلم لمسي اودتولــوڅخه ئي زيات دپيغمبرصلوات الله وسلامه عليه سره ئي مشابهت درلود.

٥- جعفر بن ابي طالب داميرالمومنين علي بن ابي طالب وروړ و.

راځه چي تاته دجعفر دژوند څه يادونه وکړم :

ابوطالب سره ددي چي په قريشوکي دعزت اوپخپل قوم کي دلوړ مقام خاوند و دډيراولاد خاوند هم و اوبياداپوطالب حال په هغي وچکالي کي چي پرقريشوراغله اوفصلونه تباه اوخلك دوراسته و هيوکوخوړلوته مجبوراواړشول ډيرسخت شواوپه دغه وخت په بنوهاشم کي بي لـــه محمد بن عبدالله اوعباس بن عبدالمطلب بل څوك شتمن نه و نومحمد (علـــيه الصلاة والسلام)عباس ته ووېل :

«ان اخاك اباطالب كثيرالعيال ،وقد اصاب الناس ماتري من شدة القحط ومضض الجوع فانطلق بناالیه حتي نحمل عنه بعض عياله ،فآخذ انافتي من بنيه وتاخذ انت فتي آخر فنكفيهما عنه .

بيشكه ستا وروړ ابوطالب دډيرعيال خاوند دي اوته وينې چي خلك دقحطي اودلوږي ددردسره مخامخ دي نوراځه چي دهغه څخه څني عيال ئي په غاړه واخلو نوزه به دهغه دزامنوڅخه يوزلمي اوته به بل زلمي واخلي اودهغه څخه به ددغو دواړو ذمه په غاړه واخلو.

عباس ووېل :

«لقد دعوت الي خير وحضضت علي بر »

تاسوته بلنه وکړه اوپه نيکي دي هڅونه وکړه .

بيادواړه ابوطالب ته ورغلل اوورته ئي داسي ووېل :

« انانريد ان نخفف عنك بعض ماتحمله من عب عيالك حتي ينكشف هذاالضرالذي من الناس »

مونږ غواړو چي له تاڅخه دعيال څني بارسپك كړوترهغه چي دغه ضررچي خلكوته رسيدلي له منځه لاړشي .

ابوطالب دواړوته ووېل:

«اذاتركتمالي عقيلافاصنعاماشئتما »

كه تاسي ماته عقيل پرېږدي نورهغه وکړي چي څنگه ستاسي خوښه وي .

هماغه و چي محمد (عليه والصلاة والسلام) علي اوعباس جعفر غوره كړاوهريوه يل غوره كړي دخپل عيان سره شريك كړ.

علي دمحمد (عليه الصلاة والسلام)سره واوكله چي الله جل جلاله محمد (عليه الصلاة والسلام)دهدايت اوحق په دين سره پيغمبرولیږه نوعلي دزلميانولومړي تن وچي پر دغه الهي پيغمبرئي ايمان راوړ.

بل جعفردخپل تره عباس سره اوسيده ترهغه چي زلمي شو.

جعفر بن ابي طالب دخپلي ښځي اسماء بنت عمــــيس سره دلاړي لومړي پړاوڅخه دنوردقافلي سره يوځاي شواودواړومخكي له دي چي الهي پيغمبردارالارقم ته ورننوځي دابوبكرصديق په تشويق اودعوت ســــره ئي اسلام منلي اوڅنگه چي لومړني مسلمانان دقريشـــوداذيت اوتكلــيف په مقابل کي ئي له صبرڅخه كارواخيست څکه دغه دواړه پوهيدل چي دجنت لاره په ازغيوفرش شوي اووړياندي دسختيوپرده غوړيدلي ده فكركوم شي چي دالله تعالي په لاره کي د دغو دواړواودهغودنوروملگروخاطرخپرکړي و هغه داو چي قريشودهغواودلمانځه ترمنځه حايل اومانع گرځيدل نوهغوي ئي دعبادت دلذت ليدلوڅخه محرومول يعني باطل برستان په هـــرځاي كي دهغوپه مخكي دريدل اوپرهغوباندي ئي نفس تنگي راوستله .

همداسبب وچي جعفر بن ابي طالب دخپلي ښځي اواصحابودحـوتنـــوپه گډون درسول صلواة الله وسلامه عليه څخه دحبشي هيواد ته دهجـــرت

اجازه وغوښتله اوالهي پیغمبر ورته دهجرت اجازه وکړه .

پررسول صلوات الله وسلامه علیه باندي دخپلوسپیڅلوملګروپیلتون اودهغوښخه دخپل کوچنیستوب دخاپوړځي اودځواني دتیرولودځاي پاتي کیدل یوازې په دي چې دوي «ربناالله»ویل اودکومي ګناه خاوندان نه وسخت تمام شو،درسول الله صلواة الله وسلامه علیه داسي قوت اوتوان نه درلود چي دخپلو ملګروڅخه دفاع وکړي اودهغوڅخه دقریشوداذیتونواوربړولومخه ونیسي.

* * *

دلومړنیومهاجرینوقافله چي مشرئي جعفربن ابي طالب و دحبشي هیواد ته ورسیده اوټول دحبشي دعادل اوصالح پاچا تررعایت لاندي دآرام اومطمئن ژوند خاوندان اودعبادت دلذت میندونکي اولیدونکي شول اودهرډول ویري اوتشویش څخه چي دهغوژوند فضائي خړوله اودهغوسعادت ئي له منځه وړه بیغمي ورپه برخه شوه مګرقریش حبشي ته لاددغومسلمانانوپه هجرت اودهغوپه باب دحبشي دپاچا له رعایت اوپناه ورکولواوهغوته دعقیدي اودیني آزادي ورکولو څخه خبرنه وچي دحق دغه منکران اوظالمان دهغودوژلواوبندي کولوپه غرض دغوندي کولواوتصمیم نیولوپه هڅه کي شول .

په دغه باب خبره به ام سلمه ام المومنین رضي الله تعالي عنها ته پریږدوچي هغه مونږ ته دخپلوسترګوکتلي اوپه غوږوداوریدلي حال بیان وکړي .

دغه بي بي وائي :

کله چي مونږ دحبشي په ځمکه ځاي ونیو نومونږ هلته ښه ګاونډیتوب ولید،دخپل دین په باب په امن کي شو،دخپل رب الله تعالي موږ لدي چي مونږ ته څه اذیت ورسیږي اوپادخپلي ناخوښي څه واورووعبادت کاوه. څه وخت چي زمونږ دحال موضوع قریشو ته ورسیده نوهغوغونډه وکړه اونجاشي ته ئي دخپلوسړوڅخه دوه تنه کلك اوقوي سړي ولیږل اودغه دوه تنه قوي سړي عمروبن العاص اوعبدالله بن ربیعه وو اوددغو دواړوپه لاس ئي نجاشي اودهغه بطریقانو(دیني کسانو اومشرانو)ته دحجازدهغوشیانوڅخه چي دهغوخوښیدل ډیرسوغاتونه ولیږل اوبیا دواړو ته ئي وصیت وکړ چي مخکي لدي چي دوي دحبشي دپاچا سره خبري وکړي هربطریق ته خپل سوغات ورکړي .

کله چي دقریشودواړو ایلچیان حبشي ته ورسیدل نودواړو دنجاشي بطریقانوسره وکتل اودهغوهریوه ته ئي خپل سوغات ورکړ اوبیا دواړو هریوه ته وویل :

بیشکه دپاچا ځمکي ته زمونږ دبي عقلانوخوتنه چي دخپلوپلرونواونیکونودین ئي پریښي اوزمونږ په قوم کي ئي تفرقه راوستي راغلي دي ،څه وخت چي مونږ دپاچا سره دهغو په باب خبري کوونورتاسي هغه ته اشاره وکړي چي هغوي بي له دي چي له هغوڅخه دخپل دین په باب پوښتنه وکړي مونږته تسلیم کړي ځکه دهغوحال دقوم مشرانوته ښه ځرګند اودهغوپرعقیده ښه پوه دي .

بطرقیانو وویل :هو،همداسي به کوو.

ام سلمه رضي الله تعالي عنها وائي :

عمرواودهغه ملګري ته له دي څخه ډیر ناخوس شي بل څه نه وچي نجاشي زمونږ یوتن وغواړي اودهغه خبره واوري.

* * *

بیا دواړه نجاشي ته ورغلل اوهغه ته ئي سوغاتونه وړاندي کړل اوسوغاتونه دهغه ډیر خوښ شول ،بیا دواړو هغوته داسي وویل :

اي پاچا ! بیشکه ستا هیواد ته زمونږ دقوم یوې شریري ډلي پناه راوړي ،دوي یو دین راوړي چي خونیي پیژنواونه ئي تاسي ،دوي زمونږ دین پریښي او ستا په دین هم نه دي ،د دوي دقوم اوقبیلي اشرافو د دوي پرفتني چي له ځانه ئي منځ ته راویستلي ډیرښه پوه دي

پدغه وخت نجاشي بطریقانوته وکتل نوبطریقانوداسي وویل :

اي پاچا! دغه دواړو رښتیا وویل ځکه ددوي قوم ددوي په باب اودهغه څه په باب چي دوي نوي پیداکړي ښه پوه دي نوته دوي هغوته وسپاره څو هغوي ددوي په باب خپل نظر ځرګند کړي .

نجاشي د بطریقانو دخبري په اوریدلوډیرپه غضب شواوداسي ئي وویل: په الله سوګند ،داسي نه ده ،زه دوي هیچا ته نه تسلیموم ترهغه چي دوي خپل ځان ته وغواړم اوله هغه څه څخه چي دوي ته دهغه نسبت شوي پوښتنه وکړم ،که چیري دوي داسي وي څنګه چي دغودواړووویل نوزه به دوي دغودواړوته تسلیم کړم اوکه خبري بله وي،نوزه به ددوي ساتنه وکړم اوځوچي دوي زماګاونډیتوب کوي زه به د دې سره د ګاونډیتوب ښه مراعات کوم .

* * *

ام سلمه رضي الله تعالیٰ عنها وئي :

بیانجاشي نقرواستوه څوددد سره مخامخ شوونومونږ مخکي له ورتلو څخه سره غونډ شوو اوزمونږ ځینونوروته داسي وویل :

پاچا ستاسي له دین څخه پوښتنه کوي نوتاسي هغه څه چي وریاندي ایمان لري ښکاره کړي اوستاسي لخوادي جعفربن ابي طالب خبري وکړي اوبل څوك دي پرته له هغه نه خبري نه کوي.

ام سلمه رضي الله تعلیٰ عنها وائي :

بیامونږ نجاشي ته لاړواومونږولیدل چي هغه خپل بطریقان غوښتي دي اودهغه په ښي اوکیڼي خواکي ناست دي اوخپلي شني جامي ئي پرځان کړیدي اوخپلي خولي ئي پرسرونوباندي ایښي دي اوخپل کتابونه ئي پخپل مخکي پرانستي دي اودهغوسره موعمروبن العاص اوعبدالله بن ربیعه ولیدل ،کله چي مجلس ځاي پرځاي شونونجاشي مونږته مخ واړوه اووبي ویل:

داکوم دین دي چي تاسي خپلو ځانوته پیداکړي دي اودهغه په سبب دخپل قوم دین مو پریښي دي اوتاسي نه زما پردین ئي اونه د بل کوم ملت پردین ؟

پدغه وخت جعفر بن ابي طالب وړاندي شواوویې ویل :

«ایهاالملك ! کنا قوما اهل جاهلیة ،نعبد الاصنام وناکل المیتة ،ونأتي الفواحش ،ونقطع الارحام ،وننسي الجوار،ویاکل القوي منا الضیف وبقینا علي ذالك حتي بعث الله الینا رسولا منا نعرف نسبه وصدقه وامانته وعفافه ...

فدعانا الي الله لنوحده ونعبده ونخلع ماکنا نعبد نحن وآباؤنا من دونه من الحجارة والاوثان ...

وقد امرنا بصدق الحدیث ،واداء الامانة،وصلة الرحم ،وحسن الجوار،والکف عن المحارم ،وحقن الدماء،ونهاناعن الفواحش ،وقول الزور ،واکل مال الیتیم ،وقذف المحسنات .

وامرناان نعبد الله وحده ولانشرك به شیئا ،وان نقیم الصلوة،ونوتي الزکاة،ونصوم رمضان ...

فصدقناه ،وآمنابه،واتبعناه علي ماجاء به من عند الله ،فحللناماأحل لنا ،وحرمناماحرم علینا ،

فما کان من قومنا ایهاالملك الاعن عدوا علینا فعذبوناأشدالعذاب لیفتنوناعن دینناویردوناالي عبادة الاوثان ...

فلما ظلموناوقهرونا ،وضیقواعلینا ،وحالوبینناوبین دینناخرجنا الي بلادك،واخترناك علي من سواك ،ورغبنا في جوارك ورجونا الانظلم عندك.

اي پاچا ! مونږ دجاهلیت دخلکو څخه یوقوم و ،دبتانوموعبادت کاوه ،دمرداري څخه موخوراك کاوه ،بدکارونه موکول،صله رحمي مو نه کوله ،دګاونډیتوب مراعات مونه کاوه او مونږ قوي ،دضعیف حق خوړ ،مونږپرهمدغه حالت وچي الله مونږته له مونږ څخه رسول ولیږه ،مونږدهغه نسب ،دهغه صداقت ،دهغه امانت اوپاکي پیژنو،هغه مونږته دالله په لوري بلنه راکړه څوهغه په وحدانیت ســــره یاد کړواودهغه عبادت وکړواودتیرواوتبانوعبادت چي مونږاوپلرونوموبرته له الله څخه کاوه هغه پریږدو.هغه مونږ ته درښتینوخبرو،دامانت د اداء کولو،دصله رحمي دکولو،دښه ګاونډیتوب ،محرماتوڅخه دمنع کیدلواودوینودنه توېولوامر کړي اوله بدیو،دروږغ ویلو،دیتیم له مال خوړلواوپاك لمنوښځوته د تهمت کولوڅخه منع کړي یو اومونږته ئي امر کړي چي یوازي دالله عبادت وکړو اوورسره هیڅ شي شریك نکړو،لمونځونوبه ښه توګه اداکړو،زکات ورکړواودرمضان روژه ونیسو.

مونږهغه رښتین وګانه ،پرهغه موایمان راوړ اودهغه څه مو چي دالله له نزد څخه ئي راوړي متابعت وکړو ،هغه څه ئي چي مونږ ته حلال کړل هغه موحلال اوهغه څه ئي چي پر مونږ حرام کړل هغه مو حرام وګڼل .

نواي پاچا ! زمونږ قوم بل څه ونکړل مګر داچه پر مونږ باندي ئي تیري



وکړ اومونږ ته ئي سخت عذابونه ورسول څو مونږ له دین څخه واړوي اودبتانوعبادت ته مو وګرځوي .کله چي هغوي پر مونږ ظلمونه وکړل اوپر مونږ باندي ئي غلبه وکړه اوپرمونږ باندي ئي تنګسه راوستله اوزمونږ ددین ترمنځه حایل شول نوهماغه و چي ته موله نوروڅخه غوره وګڼلي اوستا ګاونډیتوب ته مو رغبت پیدا شواوهیله مو وکړه چي ستا په نزد پرمونږ باندي ظلم ونشي .

ام سلمه رضي الله تعالي عنها وائي :

نجاشي جعفر بن ابي طالب ته مخ واړوه اوویې ویل :

آیا له تاسره له هغه څه څخه چي ستاسي پیغمبر راوړي څه شته ؟

هغه وویل : هو

نجاشي وویل : نوماته هغه ولوله . هغه نجاشي ته داولوستل :

«کهیعص ذکررحمت ربك عبده ذکریا اذنادي ربه ندا مخفیا قال رب اني وهن العظم مني واشتعل الراس شیبا ولم اکن بدعا ئك رب شقیا .

ام سلمه رضي الله تعالي عنها ، وائي .

نونجاشي وژړل تردي چي ږیره ئي په اوښکوئي لمده شوه اودهغه اسقفانو هم وژړل تردي چي دالهي کلام په اوریدلو سره دهغو په اوښکو دهغوي کتابونه لامده شول .

په دغه وخت نجاشي مونږته وویل :

ان هذا الدين جاءبه نبيكم والذي جاء به عيسي ليخرج من مشكاة واحدة »

بیشکه دغه دین چي ستاسي پيغمبر راوړي اوهغه دين چي عيسي راوړي له يوه مشکاة «تاخچي» څخه وحيُ (يعني دواړه له يوه نورڅخه سرچينه اخلي)

بيانجاشي عمرواودهغه ملګري ته مخ واړوه اودواړوته ئي داسي ويل :

«انطلقافوالله لا أسلمهم اليكاأبداً »

لاړشي ، په الله سوګند ، زه به هيڅکله دوي تاسي ته تسليم نکړم .

ام سلمه رضي الله تعالي عنها وائي :

کله چي مونږ له نجاشي څخه بهر شو نوعمروبن العاص مونږ ته دډار خبري وکړي اوخپل ملګري ته ئي داسي وويل :

په الله سوګند ،زه به خامخا سبا پاچاته ورشم اودوي له حاله به ورته داسي يادونه وکړم چي ددوي په باب دهغه سينه له قهره ډکه کړي اودهغه زړه دوي ته له کرکي ډك شي اوهغه به تردي درجي ورسوم چي ډهغوي بيخ اوبنياد وباسي .

نوعبدالله بن البيعه ورته وويل :

اي عمروه : داسي مکوه بيشکه دوي زمونږ له خپلوانو څخه دي اګر که دوي له مونږ څخه مخالفت کړي دي .

مګر عمروورته داسي وويل :

داته پريږده ، په الله سوګند ، زه به هغه له داسي څه څخه خبر کرم چي قدمونه ولړزوي اوپه الله سوګند ، هغه ته به داووايم چي بيشکه دوي عيسي بن مريم بندهٔ ګڼي .

* * *

کله چي سباشو نوعمرونجاشي ته ورغي اوورته ئي داسي وويل:

اي پاچا! بيشکه غټه خبره کوي نوته دوي ته څوك وليږه اوله دوي څخه دهغه څه په باب چي دهغه په شان کي ئي وائي پوښتنه وکړه .

کله چي مونږ له دي څخه خبر شوونوپرمونږ داسي غم اوتشويش راغي چي مخکي له دي څخه موهيڅ ليدلي نه ؤ اوزمونږ څنوکسانو خپلو څنونوروته داوويل :

تاسي دعيسي بن مريم په شان کي که پاچاله تاسي څخه پوښتنه وکړي څه وائی ؟

هغو وويل :

«والله لاتقول فيه الاماقال الله ، ولانخرج في امره قيد انلة عماجاءنابه نبينا وليکن بسبب ذلك مايکون »

په الله سوګند ، مونږ دهغه په شان کي څه ووايو مګر هغه چي الله ويلي اودهغه په باب به څه چي مونږ ته زمونږ پيغمبر راوړي ديوي ګوتي په اندازه تجاوز ونکړو اوپه دي سره چي هر څه پيښ شي پروائي نشته .

بيامونږ ټول پدي متفق شو چي خبري به زمونږ به نيابت جعفر بن ابي طالب کوي .

کله چي نجاشي وبللو او هغه ته ورغللو نودهغه سره دهغه بطريقان څنګه چي موهغوي پخوا ليدلي و هم وليدل او دهغه سره مو عمروبن العاص اودهغه ملګري هم وليد ، بياچي دهغه په مخکي ودريد لو .

نوهغه مونږ ته داسي وويل :

تاسي دعيسي بن مريم په باب څه وائي ؟

جعفر بن ابي طالب په ځواب کي ئي داسي وويل :

« انمانقول فيه ماجاء به نبيناصلي الله عليه وسلم »

مونږ دهغه شان کي هغه څه وايوکوم چي مونږته زمونږ پيغمبر صلي الله عليه وسلم راوړي دي .

نجاشي بيا وويل :

هغه څه شي دي چي دهغه په شان کي ئي وايي ؟

جعفر ځواب ورکړ:

« يقول عنه : انه عبدالله ورسوله وروحه وکلمته التي القاها الي مريم العذرا ءالبتول »

هغه په باب ئي دا وايي :هغه د الله بنده اودهغه رسول اودهغه روح اودهغه کلمه ده چي دهغې القاء(غورځول)ئي بني پاکي اوعابدي مريمي ته کړي وي .

څنګه چي نجاشي دجعفر خبري واوريدلي سمدلاسه يي داسي وويل:

« والله ،ماخرج عيسي بن مريم عماجاء به نبيکم مقدارشعرة »

په الله سوګند ،عيسي بن مريم له هغه څه حخه چي ستاسي پيغمبرراوړي ديوه ويښته په اندازه تجاوز ندي کړي .

په دغه وخت بطريقانودانکارپه ډول له خپلو پزوڅخه آوازونه وويستل مګر نجاشي هغوته وويل :

اګر که تاسي له خپلوپزوڅخه آوازونه وويستل (زما دريځ دهغه په باب همداسي دي).

بيا نجاشي مسلمانانوته مخ واړوه اوويي ويل:

لاړشي تاسوبه امن کي يي ،چاچي تاسوته سکنځل وکړل هغه به جريمه شي اوچاچي تاسي ته څه تکليف ورسوه هغه ته به سزا ورکړله شي ،اوپه الله سوګند ،زه دانه خوښوم چي زه دسرو زرودغر خاوند واوسم اوتاسي ته څوك ضرر ورسوي .

نجاشي بيا عمروبن العاص اودهغه ملګري، عبدالله بن ابي ربيعه ته مخ واړوه او ويي ويل :

نامي دغو واړوته خپل سوغاتونه بيرته ورکړي زه ورته څه حاجت نه لرم.

ام سلمه رضي الله تعالي عنها وايي :

بيا عمرو اودهغه ملګري شرمنده اومغلوب ووتل به داسي حال کي چي

دواړودناأمیدي لمنې څهلوځانو پس راښکلې مګر مونږدنجاشي سره په ښه ځاي اودهغه په نزد په ښه ګاونډیتوب سره پاتې شوو.

* * *

جعفر بن ابي طالب اودهغه ښځه دنجاشي ذښې پیروزینې په فضا کي لس کاله په ښه امن او اطمینان سره تیر کړل اوبیا دواړو دځوتنومسلمانانوسره دهجرت په اووم کال دحبشي دهیواو څخه دیثرب په لوري دهجرت لاره ونیوله اوکله چي یثرب ته ورسیدل په دغه وخت رسول الله صلي الله علیه وسلم دخیبرڅخه چي الله دهغه فتحه دهغه په نصیب کړه بیرته ستنیدونکي و اودغه الهي پیغمبردجعفرپه راتګ اوکتلوډیره خوښي وکړه تردي چي بې داسې وویل:

«ما ادري بایهما أنا أشد فرحا ؟أبفتح خیبرام بقدوم جعفر؟!»

زه نه پوهیږم چي زه د دواړو په کوم یوه ډیري خوښې وکړم! آیا دخیبر په فتحې اوبادجعفرپه راتلك سره ؟

همداراز دجعفرپه راستنیدلوپه عام ډول دمسلمانانواوبیا په خاصه توګه دفقیرانوخوښې درسول الله صلي الله علیه وسلم له خوښي څخه کمه نه وه.

بیشکه جعفرپر ضعیفانوباندي دډیري مهرباني اورعایت کونکي وتردي چي په (أب المساکین) یعني دمسکینانوپه پلارسره ملقب شو.

ابوهریره دهغه په باب داسي ویلي :

جعفر بن ابي طالب دټولوخلکوڅخه زمونږ دمسکینانوډلي ته ډیرښه و مونږ ئي خپل کورته بیولواوڅه چي به ئي په کور کي درلودل هغه به ئي پرمونږ خواړه اوچي به ئي طعام خلاص شونومونږ ته به ئي دغوړیوژي وویستله اومونږ به هغه څیري کړه اوڅه چي به موله غوړیوڅخه په کي وموندل هغه به مووخوړل .

* * *

جعفر بن ابي طالب په مدینه کي ډیر ځندونکړ چي رسول الله صلي الله علیه وسلم په شام کي درومیانودجنګ د پاره لښکر برابر کړ او دلښکر امیر ئي زید بن حارثه وټاکه او ويې ویل :

ان قتل زید او اصیب فالامیرجعفربن ابي طالب ،فان قتل جعفرأوأصیب فالامیرعبدالله بن رواحه ،فان قتل عبدالله بن رواحه أوأصیب فلیختر المسلمون لانفسهم أمیرا منهم » .

که زید ووژل شو یا مصیبت ورورسید   نوامیر دي جعفر بن ابي طالب دي

اوکه جعفروژل شویا مصیبت ورسید   نوامیردي عبدالله بن رواحه دي

اوکه عبدالله بن رواحه ووژل شویامصیبت ور ورسید نومسلمانان دي خپل یوتن خپل امیر وټاکي .

کله چي مسلمانان موته ته چي په اردن کي دشام سرحدوته نژدي پروت و ورسیدل نودوي ولیدل چي رومیانودسلو زرولښکر برابر کړي اودهغه ترشادعربي نصرانیانو ، لخم ، جزام ،قضاعه اونوروقبائلو سل زره لښکر دملا تړي دپاره سمبال شوي و مګردمسلمانانو لښکر دریوزرو تنوته رسیده اوڅنګه چي ددواړولښکر وترمنځه دجنګ پل په چورلیدلو شو نو په دغه وخت زید بن حارثه دجنګ په میدان کي شهید پریوت ، بیاجعفر بن ابي طالب په ډیري چالاکي داس له شاڅخه خیزکړاو دخپل اس پښې ئي چي دښمنان ورڅخه استفاده ونکړي پریکړي اودبیرغ سره درومي لښکر صفونو ته ورننوت اوداسي ئي وویل :

څومره ښه دي جنت اوقرب ئي   ښه اوبخ دي شراب ئي

روم روم دي اوعذاب ئي نژدي شو   کافردي اونسبونه ئي لري دي

پرمادي جنګ کول ئي   چي کله ورسره مخامخ شم .

همغه ؤ چي ددښمنانو په صفونو کي دخپلي توري سره یوه خوا اوبله خوا کیده ترهغه چي ګوزارورورسید اوښي لاس ئي پریکړ شو نو بیائي بیرغ په کیڼ لاس ونیو اوډیر وخت تیر نشو چي بل ګوزار ورورسید اوپه دغه ځل کیڼ لاس ئي پریکړ شو ، بیائي بیرغ پرخپلي سیني دمټوترمنځه ونیو ، بیاژربل ګوزار ورورسید اوپه دغه دریم ګوزار دوه نیمه شو ، نوبیا بیرغ عبدالله بن رواحه واخیست اوترهغه وجنګید څودي هم دخپلو دوو ملګروسره وصل شو .

****

رسول الله صلوات الله وسلامه علیه ته دخپلو دریوقوماندانانو دشهادت خبرورسیداو دهغو په وژل کیدلو ډیر خفه او دردمن شو اوبیا دخپل تره دزوي جعفربن ابي طالب کورته لاړ اوهلته ئي وکتل چي دهغه ښځه اسماء بنت عمیس دخپل غائب میړه داستقبال دپاره تیاري نیسي اوخپل وړه ئي لامده کړي اوخپل زامن ئي وینځلي اوغوړ کړي اوجامي ئي وراغوستي دي.

اسما وائی :

کله چي رسول الله صلي الله علیه وسلم مونږ ته راغي نو مادهغه پرمبارك مخ دخپګان اثر ولید اوزماپرزړه ویره راغله مګر دومره شو چي ماونه غوښتل چي دهغه څخه دجعفر پوښتنه وکړم اوداپه دي نه چي دهغه څخه څه واورم چي هغه زما خوښ نشي نو سلام ئي وکړ اوويې ویل :

- «ائتیني بأ ولاوجعفر »

ماته دجعفر اولاد راوړه .

مادهغه اولاد راوبلل اوهغه ته له خوشحالي ورغلل اوپرهغه باندي ئي ګڼه ګونه جوړه کړه اوهریوه غوښتل چي هغه ته خپل ځان دنوروڅخه ړومبې اونژدي کړي نوهغه پرهغو باندي ځان راښکته کړ اودهریوه په بویو لو شو اوداپه داسي حال کي چي له سترګو څخه ئي اوښکي رواني وي .

نوماوویل:

یارسول الله ! بأبي انت وامي مایبلك ؟! أبلغك عن جعفر وصاحبیه شي

پاتی په (٧٥)مخ

اسماء ذات النطاقین

ترجمه : اسد الله «حنیف»

نسب واسلام آوردن اسماء:

اسماء ، دختر ابوبکرصدیق وخواهر ام المومنین عایشه وهمسرزبیر بن عوام همکار ،مددگاروپسر عمه پیامبرعلیه السلام ومادرسوارکارماهر عبدالله بن زبیراست .

اسماء همراه بامسلمانان پیشگام ،اسلام آوردوبه ترتیب هجدهمین شخصي بودکه به آئین اسلام گرویدتاوقتي که درمکه مکرمه بودبامسلمانان درنشر وپخش دعوت شرکت داشت وتلخي مشاکل درراه خداراچشید،تااینکه به مدینه منوره هجرت نمود،تاریخ سیرت نبوي سه موقف این زن مسلمان رابه افتخارواعزاز ثبت نموده است.

نخستین موقفش راچنین بیان میدارد: وقتي پیمبر علیه السلام خواستند به مدینه منوره هجرت نمایند براي شان سفره ترتیب دادم چیزي نیافتم که سفره ومشك آب رابا آن ببندم به ابي بکرگفتم : غیرازکمربندم چیزي نیست ،ابوبکرگفت : آنرابه دوقسمت تقسیم کن بایکي مشك آب راببند وبادیگري سفره را .

روایت شده وقتي این کارراانجام دادپیامبرعلیه السلام برایش گفت : وابدلك الله بنطاقك هذانطاقین في الجنة »

ترجمه : خداوند عوض این کمربند ،برایت دوکمربند درجنت دهاد !

بعد ازین رو اداوراذات النطاقین خطاب مي نمودند.

درمورد دومین موقفش درکتاب هاي سیرت آمده است که : وقتي پیامبرصلي الله علیه وسلم وابوبکر رضي الله عنه بقصد هجرت ازخانه بیرون شدند، دسته ازمردم قریش که درمیان شان ابوجهل بن هشام بودآمده به دروازه ابوبکر ایستادند،من بیرون شدم ،آنها گفتند : اي دختر ابوبکرپدرت کجاست ؟ ، گفتم : قسم بخدانمیدانم پدرم کجاست ، ابوجهل -که مرد خبیثي بود- دستش رابلند کردوسیلي اي بررویم زد که ازشدت آن گوشواره ام بزمین افتاد .

کتاب هاي سیرت موقف سومي اوراچنین بیان میدارد: وقتي پیامبرصلي الله علیه وسلم هجرت نمودندابوبکر نیز بااوهجرت کردابوبکر همه مالش پنجهزاریاشش هزار درهم بودباخود برداشت ،ابوقحافه پدرابوبکرکه ازجریان هجرت ابوبکر اطلاع یافت داخل خانه شد وچون بینایي اش راازدست داده بودگفت : قسم بخداچنین مي پندارم که ابوبکرشمارابه بردن مالش آزرده ساخته ،گفتم : نه اي پدرم خیربسیاري رابما بجاگذاشتند . سنگهاي راگرفتم درکنج خانه جائیکه پدرم مالش رادرآنجا مي گذاشت گذاشتم ،آنرابا جامه پوشاندم ،پس دست جدم راگرفتم وگفتم : دستت رابه این مال بگذار،دستش راگذاشت وگفت : باکي ندارد وقتي این مال رابه شما گذاشته باشد نیکي کرده واین به شما کفایت مي کند .

اسماء میگوید : نه به خدابراي ما چیزي نه گذاشته بودمگرخواستم پیرمرد رامطمئن سازم ..

این اسماي مسلمان است ، نه کدام زني بي هدفي که زینت وزیبائي هم وغمش باشد بلکه اومسلماني بودکه هم وغمش تحقق رسالتش بود،پس جاي شگفت نیست که آن راز بزرگ رابا شجاعت ودلاوري بپوشاند وابوجهل ورفقایش رابانیرومندیش جواب بدهد وکمربندش رابارضائیت به دوقسمت تقسیم کندوباصبرسلي ابوجهل رابرخسارش تحمل کند وبخاطررضائیت جدش حیله خوبي نمایدومهمترازهمه اینکه اوازآنچه بخاطردین ورسالتش انجام داده است احساس خوشبختي وسعادت کند .

اسما همسر :

اسماء بازبیرقبل ازهجرت ازدواج نموده بودهردومسلمان بودندایمان درقلبش خلط شده

اسلام باخون وگوشتش مزج گردیده بود،هردوهمسري بودنداراي هدف واحد ویك راه وزیر یك پرچم واحد ... زبیر به مدینه هجرت نمود اسما نیز هجرت کرد ،زبیرجهاد کرد واسماء ازاوپشتیباني نمود،درمصیبتهاي زبیرشکیبائي نشان دادودربرابرخوشبختي هاوسعادتهاسپاس حضرت الهي رابجا آورد .

جاه ومنزلت پدروشرف وعزت قومش اوراازایستادن درپهلوي همسرش در روزگاران سختي ومصیبت باز نداشت ، کارمیکرد وزحمت مي کشیدوزندگي خانوادگي رابا آبله دست وعرق جبین رونق میداد .

اسماء میگوید : بازبیرازدواج نمودم درزمین مال ومملوك وهیچ چیزي غیر ازاسپش نداشت همه کارهاي منزل راانجام میدادم ،به اسپش علف تهیه میکردم ،اورادلداري مي دادم ،دانه رابه شترش مي کوبیدم،دانه برسرم اززمیني که دوثلث فرسخ فاصله داشت مي آوردم،خمیر میکردم .حیوانات راآب میدادم ودلوپاره رامي دوختم .

دیري نگذشت که فتوحات اسلامي انتشار پیداکردوخیروبرکت برمسلمانان سرازیر شد،زبیر یکهزارغلام داشت که برایش خراج مي دادند،وعده خداوندي که برمسلمانان برآنچه صبرنمودندصدق پیداکرد .

خداوند مي فرماید :« والذین هاجروامن الله من بعد ماظلموا لنبونهم في الدنیاحسنة ولاجرالاخرةاکبرلوکانوایعلمون » سوره نحل آیه ٤١

اسما مادر :

بعد ازهجرت مدتي دربین مسلمانان نوزادي تولد نشد وبهود شایعه ساختند که آنها راسحرنموده اندبدین لحاظ نوزادي تولد نمي شودتااینکه تقدیرات الهي دروغ شانرابرملاساخت ،اسماء عبدالله رابدنیاآوردوعبدالله نخستین نوزادي بود که درمدینه منوره تولدیافت، مسلمانان مسرور گردیده وتکبیر گفتند ،وبعد ازآن عروة و منذر راکه دانشمند وسوارکاربودندبدنیاآورد .مگر موقف وي باپسرش عبدالله اوراشهره تاریخ ساخت واسمش رادرزمره مادران جاویدثبت نمود.

بعد ازوفات معاویه دراکثر مناطق کشورپهناوراسلام مثل حجاز،یمن،عراق وخراسان به خلافت عبدالله بن زبیربیعت نمودندومدت نه سال امیرالمومنینش مي خواندندتااینکه بخت بني امیه یاري کردوبه تقدیرالهي خلافت اودرسرزمین حجازپایان یافت

حجاج بالشکر شامي آمد عبدالله بن زبیررادرمکه محاصره نمود،محاصره به درازا کشید ،محاصره شدیدي بودکسانیکه باعبدالله بودندازنزد وي پراگنده شدند،عبدالله ده روز قبل ازقتلش نزد مادرش آمد،برایش گفت : مرگ آسودگي است ،اسماء گفت :شاید این آرزو رابه من کرده باشي ؟ من دوست ندارم بمیرم تایکي ازدوخبربیاید : یاکشته شوي ودرنزد خداوند بشمارنیکان آئي ،یاپیروز شوي وچشمانم قرارگیرد،وقتي روز قتلش فرارسید وقتي مردم ذلت وي رامشاهده کردندنزد مادرش آمد وگفت : اي مادر...مردم مراذلیل ساختند حتي پسرانم وخانواده ام ،برایم چیزي آسان وسهل غیرازیك ساعت صبرچیز دیگرباقي نمانده ، وقوم هرآنچه ازمال دنیابخواهم برایم میدهند ،نظرشماچیست ؟

درینجا قلم تاریخ موقف مادرصبور رادرمورد پسروجگرگوشه اش مي نویسد : درآن لحظات بسیارحساس وجاودان مادریکه سرش سپید شده وقلبش جوان است ،جسمش توانائي اش راازدست داده اما ایمانش تواناست ،پشتش خمیده مگرعقلش راست واستوار است ... اسماء گفت : پسرم توخودت بهترمیداني ...اگرحق باتوباشد وبسوي آن دعوت میکني پس به همان راه ادامه ده همراهانت درین راه کشته شده اندوگردنت رابه پسربچه هاي بني امیه مگذارتابدان بازي کنند.واگر دنیارامي خواستي پس توبهترین بنده اي که خودرابه هلاکت انداختي وآنانیکه باتوکشته شدند نیزهلاك نمودي ،اگربگوئي که برحق بودم وقتي همراهانم سست شدندضعیف شدم ،این کار مردمان آزاده واهل دین نیست ، چقدر دردنیا باقي میماني ؟! ... کشته شدن بهتراست .

عبدالله گفت : میترسم که مردمان شام مرا مثله کنند.

اسماء گفت : گوسفند رابعدازذبحش پوست وسلاخي کردن دردناك نمي سازد .

عبدالله بن زبیرنزدیك شد وسر اسماء رابوسید وگفت : قسم بخدااین راه من است ودرین راه تا امروز دعوت مینمودم وبدنیا هیچ اعتمادي نکردم ،زندگي دنیائي مورد نظرم نبوده،ومن برون نشده ام مگر براي اینکه آنها حرام خدا راحلال میدانند ،وخواستم رأي ونظر شما رابدانم پس نور بصیرتم رازیاد نمودي،مادرم بدان من از امروزکشته شده ام پس اندوه به خود راه مده ،ومرابه خدابسپار،

اسماءگفت : من آرزومندم عزاي من درمورد توعزاي خوبي باشد .عبدالله گفت: خداوند تراجزاي خیردهاد! وقبل ازمرگ وبعد ازمرگ مراازدعا فراموش مکن !!

اسماء گفت : هرگز تراازدعا فر اموش نمي کنم ، دیگران برباطل کشتند توبرحق کشتي .سپس گفت : خدا به خاطر طول قیام درشب وتشنگي درگوشه هاي مدینه ومکه ،ونیکي اش نسبت به من وپدرش بروي رحم بنما ،خدایااورابتوسپردم وبه آنچه حکم نمودي راضي هستم مرادرموردعبدالله ، ثواب شکرگزاران وصبرکنندگان راده ،عبدالله پس ازین حرکت کرد وساعت هاي اخیرزامانند قهرمانان جنگید واوچهره مادرش رادرمقابل چشمانش مجسم مي ساخت ونصایح مادرش درگوشش طنین مي انداخت .

عبدالله باثابت قدمي جنگید تااینکه کشته شد ،اهل شام ازخوشي تکبیر گفتند .واین خبربه ابن عمررسید ابن عمرگفت :آنانیکه حین تولدش تکبیرگفتند بهترازآناني بودندکه

حین مرگش تکبیر گفتند .

اسماء وحجاج :

حجاج عبدالله بن زبیر رابخاطر مبالغه درانتقام گرفتن وتهدید به دارآویخت ،کسي رانزد اسماء مادرعبدالله فرستاد امااوازآمدن نزد وي ابا ورزید،باردیگر شخصي رافرستاد تانزدش بیاید وگفت : یا اینکه کسي رامي فرستم ازگیسوهایت کشان کشان بیاورد ، اسما ابا ورزید وگفت : قسم بخدا نزد وي نمي روم تا اینکه کسي رابفرستدازگیسوهایم کش کند ، این موقف اسماء صلابت حجاج راشکست ،اونزد اسماء آمد وگفت : دیدي خداوند حق راچگونه نصرت دادوپیروزگردانید؟

اسماءگفت: شایدباطل رابرحق وأهل حق راپیروزگردانده باشد .

حجاج گفت : دیدي بادشمن خداچگونه معامله کردم .

اسماءگفت : مي بینم دنیا رابرپسرم خراب نمودي ،واوآخرت تراخراب کرد.

حجاج گفت : پسرت درین خانه ملحد شد ،وخداوند میفرماید: «ومن یردفیه بالحادبظلم نذقه من عذاب الیم » سوره حج آیه ٢٥

وخداوند این عذاب دردناک رابرایش چشانید

اسماءگفت : دروغ گفتي ، عبدالله نخستین نوزاد دراسلام بودکه درمدینه بدنیاآمد،پیامبرصلي الله علیه وسلم خوش شدندوبادست شان کام وي رابازکرد،ویراآراسته ومهذب نمودند،درآنروز مسلمانان ازخوشي وي تکبیرگفتند وازصداي تکبیر شان مدینه لرزید ،باپدرومادرش نیکوکاربودوروزه مي گرفت وبه کتاب الله عمل میکرد،حرم خدا رابزرگ میداشت ،وکسیکه نافرماني خدا رامیکردبدمیدیدپیامبرخداوند فرموده است که که درقبله ثقیف دروغگو وسفاحي است ، دروغگو رادیدم (قصدش مختار بن عبید ثقفي بود)اما سفاح غیر حجاج کس دیگري نیست ... حجاج درحالیکه باتکبرومبالغه درانتقام گیري نزد وي داخل شده بود سرافگنده خارج شد آرزو میکردکاش بااوروبرونمي شد .



درتصویر فوق :مجسمه لنین قائد کودتای١٩١٧ اکتوبر در روسیه به زیر کشیده وسرنگون میشود . این ، نمایانگر موج خشم و نفرت وانزجار مکتب هائی است که ٧٣ سال در جهنم کمونیزم عذاب کشیده اند .

این اسماءپیره زن صد ساله واینهم حجاج ظالم دراوج پیروزي ،طغیان وقلدري ،ایمان قلبي اسماء حجاج رادرچشم وي مانند گردوغباري ساخت ، واسماء درنظرحجاج چون کوه بزرگ و تنومندي به نظر مي آمد .

وقتي خبر روبه حجاج بااسماء به عبدالملک بن مروان رسید به حجاج نامه نوشت واعمال وي راتقبیح کرد ،اونوشته بود: ترابادخترمرد نیکووپارسایي چه کاردرمورد اسماءتوصیه خوبي نمود ،حجاج نزد اسماء آمد وگفت : اي مادر، امیر المومنین درمورد توبمن توصیه نموده آیاضرورتي داري ؟ اسماءگفت : من مادرتونیستم ، من مادرکسي هستم که به چوبه دارآویخته شده ومن ضرورتي ندارم .

بالاخره وقتي رسید سوارکاربه دارآویخته شد ، پیاده وازچوبه داربپائین شود،وبمادرش تسلیمش دهند ،اوراخوشبوئي مي مالد وکفن مي کندوبراونماز مي گزارد ودردل خاک مي سپاردش تادرسراي جاودان باپدرش زبیر وجدش ابي بکروجده اش صفیه وخاله اش عایشه ملاقي شود.

اسماء اینچنین مصیبت بزرگ راباروح بزرگتر وایمان قوي استقبال مي کند . وقتي پسر اسماءبرسر چوبه داربودعبدالله بن عمرنزد اسماء آمد وبرایش گفت این جسد چیزي نیست ارواح نزد خداوند است پرهیزگاري وصبر پیشه کن .

اسماءگفت : مراازصبر چه چیزي باز میدارد ؟! سریحیي بن زکریا رابه بدکاره اي ازبدکارهاي بني اسرائیل هدیه دادند.

اسماء بعد ازمرگ فرزندش دیري نپائید بعداز یکصد روز یا کمترازآن سال ٧٣ هجري به اوپیوست ، اوصدساله شده بود اما دندانهایش نیفتاده وعقلش راازدست نداده بود ،خداوندبراورحم کناد وازاوراضي باد .

پدیده لغزش در عصر نبوت

داستان ابو لبابه :

هنگامیکه فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم به اساس خواسته بنی قریظه که در پیمانشان خیانت روا داشته بودند ، عهد شان را نقض ودر مقام دسیسه برضد مسلمانان برآمده، بودند ، ابو لبابه بن عبدالمنذر را نزد شان فرستاد ، در آنجا از ابو لبابه حرکتی سرزد که در حکم خیانت به فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم بود ، ابو لبابه بزودی به گناهش پی برد وبه سرعقل آمده وبر خویشتن خشمناك گردید واز کرده اش پشیمان شد ، همان بود که جهت کفاره گناه و پذیرفتن توبه اش خود را در ستون مسجد ببست ، که ما این رویداد را ذیلا از سیرت ابن هشام نقل میکنیم :

(رسول الله صلی الله علیه وسلم به بنی قریظه رسیدند ، اصحاب کبار هم بدو پیوستند ، برخی از آنها بعد از نماز عشاء آمدند ونماز عصررا اداء ننموده بودند ، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داده بودند که :

« لا یصلین احد العصر الابنی قریظة»

هیچکس ادا ء نکند نماز عصر را مگر در بنی قریظه . بناءً آنها به خاطر اینکه مشغول آمادگی رزمی وحرکت سوی بنی قریظه و تنفیذ فرمان پیامبر بودند ، نماز عصر را بعد از سپری شدن پاسی از شب ادا نمودند که این کار شانرا نه خداوند جل جلا له عیب گرفت ونه رسول الله صلی الله علیه وسلم براوشان برآشفت . این رویداد را ابو اسحاق ابن یسار بروایت از معبد بن کرب بن مالك انصاری برایم نقل کرده است .

محاصره بنی قریظه :

ابن اسحاق گوید : رسول الله صلی الله علیه وسلم بیست وپنج شبانه روز یهودیان بنی قریظه را درمحاصره نگهداشت ، آنها از بدرازا کشیدن محاصره بتنگ آمدند وخداوند «جل جلاله » در دلهایشان رعب وترس انداخت .

حیی بن اخطب جهت وفا داری به پیمانی که با کعب بن اسد بسته بود وبعد ازترك کردن قریش و غطفان بني قریظه را داخل دژ بني قریظه شد . یهودیان چون بدین باور شدند که رسول الله صلی الله علیه وسلم تا غلبه نیابد وبه هدف نرسد انها را ترك نخواهد کرد . کعب بن اسد برایشان گفت : ای یهودیان ! آنچه بشما پیش شده مشاهده میکنید ومیدانید که وضع از چه قراراست من به شماسه کار را پیشنهاد میکنم . هریك را که میپذیرید ، اختیار کنید ! گفتند : کدامها اند ؟ کعب ابن اسد گفت : این مرد (محمد صلی الله علیه وسلم) را پیروی میکنیم وبه او ایمان مي آوریم ، سوگند بخدا بشما هم آشکار شده است که او پیامبر است و از جانب خدا «ج» فرستاده شده است واو همان کس است که در کتاب تان توارت ، نعت وصفت وی را دیده اید ،اگر چنین کنید از رسیدن ضرری به جانها ، مالها ، اطفال وزنان تان ایمن میشوید . آنها گفتند : ما هرگز از حکم تورات دوری نجسته وآنرا بدیگری عوض نخواهیم کرد (از یهودیت بر نمی گردیدم) کعب بن اسد گفت : چون این پیشنهاد را نپذیرفتید ، بیائید که پسران وزنان خود را بکشیم ، سپس همه مردان با شمشیر آخته ، سوی محمد «صلی الله علیه وسلم » ویارانش برون شویم ودرعقب خود هم باری نداشته باشیم (که سبب دلبستگی مان بدان باشد) تا خداوند میان ما ومحمد «صلی الله علیه وسلم » فیصله کند اگر هلاك شدیم ، از خود نسلی بجا نگذاشته ایم که به آینده آنها بیم داشته باشیم وبترسیم که به انها چه خواهد آمد ، واگر غلبه یافتیم ، باز زن واولاد را خواهیم یافت . یهودیان گفتند : چگونه آن بیچاره گان را بکشیم ! وبعد از آنها زندگی چه کار ؟ کعب ابن اسد گفت : چون این حرف را نیز رد کردید ، بدانید که امشب ، شب شنبه است ، وشاید محمد «صلی الله

بسا انسانهائیرامی شناسیم که اختلاف شان باسازمان مربوطه شان آنها را واداشته اشت که تشهیر سازمان رابه صفحات جراید یافراز منبرهاوعقب تریبون ها بکشاند.

علیه وسلم » ویارانش مارا مان داده باشند (بخاطریکه شب شنبه است شاید آنها فارغ البال وخفته باشند) پس آماده جنگ شوید ، ممکن با شبخون برمحمد ویارانش ظفر یابیم . یهودیان گفتند : تو شنبه مارا برمافاسد میکنی ومیخواهی ما در آن بدعتی بیاوریم و کاری کنیم که گذشتگان به مصیبت آن دچار شدند وورویدادآنهائی که بخاطرتجاوز در شنبه مسخ شدند! بر تو هم پوشیده نیست . کعب گفت : هیچ یك از شما از زمانیکه از مادر زاده شده است ، در طول عمر یك شب هم دور اندیشی نکرده است . (از شما نادان تر هیچکس نیست)

ابو لبابه وتوبه اش :

چون محاصره طول کشید ، یهودیان کسی را به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستادند وتوسط او پیغام دادند که ابولبابه بن عبدالمنذر که از عشیره بنی عمرو بن عوف و همپیمان اوس است سوی ما بفرست تا بااو مشوره کنیم . رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو لبابه را به نزد شان فرستاد ، یهودیان به مجردیکه ابو لبابه را دیدند ، جمله مردان از جایشان برخاستند زنان وکودکان هم رو بروی او در گریه شدند به حدیکه ابو لبابه را بر حالشان رقت آمد . یهودیان گفتند : اي ابو لبابه ! آیا نظر تو اینست که تسلیم دستور محمد صلی الله علیه وسلم شویم ؟ ابو لبابه گفت : بلی ! اما با دست به گلویش اشاره کرد که تسلیم بمعنی ذبح شدن است (اگر به حکم محمد فرود آئید عاقبت کار شما ذبح است) .

ابو لبابه گوید : سوگند بخدا ، بعد ازینکه این حرف را گفتم ، وهنوز قدم از آنجا بر نداشته بودم که درك کردم من با خدا وپیامبرش خیانت کرده ام . بناء ابو لبابه سر راست سوی مسجد نبوی روان شد و به نزد رسو ل الله صلی الله علیه وسلم هم نرفت و خود را در یکی از ستون های مسجد ببست وگفت : هرگز اینجا راترك نمی گویم تا خداوند از کرده من درگذرد وتوبه ام را بپذیرد . همچنان او با خداوند تعهد سپرد که : دیگر در بنی قریظه گام نخواهد گذاشت تا در منطقه که درآنجا به خدا ورسولش خیانت روا داشته است دیده شود .

نزول وحی در باره خیانت ابو لبابه :

ابن هشام گوید : بگفته سفیان بن عیینه ، به روایت از اسمعیل بن ابی خالد ، از عبدالله بن ابی قتاده ، این فرموده خداوند در باره خیانت ابو لبابه نازل شد که : « یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم وانتم تعلمون »

ای کسانی که ایمان آوردید ، بخدا و پیامبر خیانت نکنید وبه إمانت هایتان ، در حالیکه آگاهید خیانت نکنید . سوره انفال آیه / ۲۷

موقف پیامبر در برابر ابو لبابه و پذیرش توبه او از طرف خداوند :

ابن اسحاق گوید : وقتیکه عمل ابو لبابه به اطلاع فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم رسید، فرستاده خدا فرمودند :

« اما إنه لو جاء نی لا ستغفرت له ، فأما إذقد فعل ، فما أنا بالذی اطلقه من مکانه حتی یتوب الله علیه » اگر او به نزدم مي آمد (وحال مي گفت) برایش از خداوند آمرزش مي خواستم ، چون حالا خود را به ستون مسجد بسته است . من اورا رها نمی کنم تا اینکه خداوند توبه اش را بپذیرد ،

ابن اسحاق گوید : یزید بن قسیط برای من گفته است : پذیرش توبه ابو لبابه از طرف خداوند به رسول الله صلی الله علیه وسلم درحالیکه او در خانه (ام سلمه) بود شرف نزول یافت ، ام سلمه گوید : در بامداد رسول الله صلی الله علیه وسلم را شنیدم که می خندید ، گفتم : از چه مي خندی ای فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم ؟ خداوند ترا همیش خندان وخرم دارد !

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : وتیب علی ابی لبابة » توبه ابی لبابه قبول شد .

من گفتم : ای فرستاده خدا بشارتش ندهم ؟

پیامبر فرمود : « بلی إن شئت» آری اگر میخواهی ، بناءً ام سلمه رضي الله عنها از دروازه حجره اش ندا در داد که : ای ابولبابه! بشارت باد ترا که خداوند توبه ات را پذیرفت (البته این رویداد قبل از نزول حکم حجاب بود) مردم بعد از شنیدن حرف ام المؤمنین ام سلمه رضي الله عنها به سوی ابو لبابه شتافتند تا بنداز او بکشایند ، ابو لبابه برایشان گفت : نه ، سوگند به خدا (من به کسی اجازه نمی دهم تا بند از من بکشاید) باید رسول الله صلی الله علیه وسلم بادست مبارکش بند از من بکشاید ، همان بو دکه رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتیکه جهت ادای نماز بامداد ، داخل مسجد شدند بند از او بکشادند.

وحی آسمانی درمورد توبه ابولبابه :

ابن هشام گوید : ابولبابه ، مدت شش شبانه روز درستون مسجد بسته بود که هروقت نماز همسرش بند از او مي كشاد وبعد از اداى نماز باردیگر به همان ستون رفته وخود را درآن مي بست . وبرخی از اهل علم برایم گفته اند که : آیه ذیل درمورد توبه او نازل شده است :

« وآخرون اعترفوا بذنوبهم ، خلطواعملاً صالحاً وآخر سيئا عسى الله أن يتوب عليهم إن الله غفور رحيم » . التوبه ایه / ۱۰۲

وديگران كه به گناهانشان اعتراف كردند كارى شايسته را با كارى ديگر كه بد است درآمیختند ، امید مي رود که خداوند توبه آنان بپذیرد زیرا خدا آمرزنده ای مهربان است .

درتاریخ اسلام مثالهای زیادی از ین قبیل لغزشها وسقوطها وجود دارد مثل : حادثه ثعلبه ،قضيه مرتدين ، رويداد مربوط به جبله بن ابهم غسانی وکسانیکه برضد حضرت عثمان رضی الله عنه شوریدند وغیره ...

از آنچه یاد آوری شد برمي آید که رویداد های لغزش وسقوط درصدر اسلام محدود بود واندك . كه اكثر آن با امتناع شخص لغزنده از آن گناه ورجوع به توبه بدون اصرار و استمرار آن پایان میپذیرفت ، ودقت در کارهای اوشان ، پاکی باطن ، اصالت هدف وسلامت سرشت وآزمندي بروحدت صف وگرایش آنها را به جماعت مسلمین به نمایش مي گذارد ،همچنان دقت درآن رويداد ها مارا متيقن مي سازد كه در صدر اسلام مسلمانان ، موقف آنانی را که برضد جماعت مسلمين كارى مي كردند مورد نكوهش قرار میدادند واین واکنش عقوبت وشکنجه بزرگی بود در جلو گیری از انتشار پدیده لغزش وسقوط .

واگر امروز هم لغزشكاران باهمان سرنوشت انسانهای قبلی مواجه شوند ، خجالت شده درك خواهند کرد که آنها گناه بزرگی را مرتکب شده اند که کفاره اش جز تعهد سپردن به سمع وطاعت درسختی وآسانی از اوامر جماعت مسلمین چیزی دیگری نیست .

اما مع الأسف مادر جامعه ها ومحيط هاى زیست مي كنيم كه انحراف از اهداف نهضت اسلامی را استقبال مي کنند ، به انشعابيون كف مي زنند وآنها را یاری مي رسانند ودست در دست بدکار مي گزارند وبردستهايش دستهند نمی زنند.

با پدیده سقوط درراه دعوت ومبارزه ، بیماری واگیر ودرد وخیم وعلاج ناپذیر دیگری هم همراهست که آن عبارت است از : ناسپاسی ، غلو ناشناسی وبیوفائی به نهضت اسلامی ، كينه وعداوت با مسلمانان .

برخی از انشعابیون تنها به همین که صف فشسرده مبارزه را چند پارچـه ساخته ویا درزوخللی در آن ایجاد نموده اند ، بسنده نكرده ، بلكه به صف آرائی در برابرز برادران مبارزشان مي پردازند ، وبرآنهاباز بازنهای آشتین خرده می گیرند وهیچ چیزیرا مراعات نمی کنند ، بدون شك روش آنها از اخلاق وخصایل انسانی بدور بوده وفرستاده خدا صلی الله علیه وسلم در بسا احادیث این روش را نكوهش كرده اند .

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت مینکند که فرستاده خدا صلى الله عليه وسلم فرموده اند :

« يطلع الله عزوجل إلى خلقه ليلة النصف من شعبان فيغفر لعباده إلا اثنين : مشاحن وقاتل نفس » رواه احمد

مي نگرد الله عزوجل به بندگنش شب نیمه شعبان ومی آمرزد بندگانش را مگر دوکس را : کینه ورز وآدم کش را .

در حدیث دیگری که بیهقی آنرا از ابو ثعلبه رضي الله عنه روایت میکند . پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده اند : يطلع الله إلى عباده ليلة النصف من شعبان ، فيغفر للمؤمنين ويمهل الكافرين ويدع اهل الحقد بحقد هم حتى يدعوه » .

مینگرد الله تعالى بندگانش را درشب نیمه شعبان ، پس برای مؤمنان مي آمرزد وكافرين را مهلت میدهد واهل حقد را درحقد شان میگذارد تا اورا بگذارند .

هم چنان بیهقی درحدیث دیگری که از علاء بن حرث روایت مي كند كه عايشه رضى الله عنها گفت : رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود : هذه ليلة النصف من شعبان ، إن الله عزوجل يطلع على عباده فى ليلة النصف من شعبان ، فيغفر للمستغفرين ويرحم المسترحمين ويؤخر اهل الحقد كماهم »

امشب ، نیمه شعبان است ،خداوند عزوجل در شب نیمه شعبان به بندگان نظررحمت مي کند ، برای آمرزش خواهان آمرزش مي نماید وآنانیکه خواهان ترحم اند ، رحمت فرو مي فرستد واهل حقد را به همان حال شان مي گذارد .

از ابن عباس رضي الله عنهما روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده اند : « ثلاثة لا ترفع صلاتهم فوق ر، وسهم شبرا : رجل أم قوماً وهم له كارهون و امرأة باتت وزوجها ساخط عليها واخوان متصارمان »

رواه ابن ماجه

نماز سه کس از بالای سرشان به اندازه یك شبر (وجب) بالانمی شود (قبول درگاه الهی نمی گردد) مردی که امامت کند قومی را در

امروز ساحه کارنهضت اسلامـی شاهد اشخاص گوناگونی است کـه اگـراعضـاوهـوادارانی درآن باهم اختلاف نظرپیداکردند،به حیوانات درنده خونی تغییرچهره میدهندکه کارشان کینه وتلاش فرصت برای انتقام است.

امامع الاسف مادرجامعه هاومحیط هاي زیست می کنیم که انحراف ازاهداف نهضت اسلامي رااستقبال می کنند،به انشعابیون کف می زنندوآنهارایاری می رسانندودست دردست بدکارمی گزارندوبردستهایش دستبند نمی زنند.

نماز ومقتدیانش اورا ناخوش دارند . وزنی که شب کند درحالیکه شوهرش از او ناراضی باشد ودو برادر مسلمانیکه قطع حقوق اسلامی مثل سلام وکلام کرده باشند .

امروز ساحه کار نهضت اسلامی شاهد اشخاص گوناگونی است که اگر اعضاء وهوادارانی در آن باهم اختلاف نظر پیدا کردند ، به حیوانات درنده خوئی تغییر چهره میدهند که کار شان کینه وتلاش فرصت برای انتقام است .

بسا انسانها ئیرا مي شناسیم که اختلاف شان با سازمان مربوطه شان آنهارا واداشته است که تشهیر سازمان را به صفحات جراید یا فراز منبر ها وعقب تریبون ها بکشانند .

انسانهائی را مي شناسیم که کینه اش با سازمان مربوط اورا واداشته است که با دشمنان اسلام کنار بیاید ویا آنها همکاری کند ، آنهم برای چه ؟ برای اینکه از سازمانش انتقام گیرد ودلش راسرد ساز د.

این کار ها همه ، بي ارزشی همچو انسانیرا و گرایش ساختگي وجعلي اورا به اسلام ومبارزه اسلامی به نمایش مي گزارد وسراز نو قضیه اساسی ای را مطرح مي کند که باید محل اهتمام ومورد توجه واندیشه بیشتر درنهضت اسلامی قرار گیرد که آن قضیه « تربیه » است امروز بسا مشکلات ودشواری هائی که درساحه کار نهضت اسلامی ودرساحه مبارزه اسلامی باآن روبر هستیم ، مصدر وسرچشمه آن ها تربیه ناسالم وتعهد نداشتن به شریعت خدا وبی اطلاعی از حدود اسلامی است .

خیانت درامانت ، چوکی پرستی ، کیش شخصیت (خود محوری ،خود ستائی) بیوفائی ، نمك ناشناسی وناسپاسی ، منفعت خواهي ، سود جوئی ، غیبت ، سخن چینی ، بغض ،حسد ، شعله ورساختن فتنه ها ، انکار خوبی های سازمان، خود بزرگبینی ، افراط وغلو وصدها بیماری دیگر که جسم مبارزه اسلامی را دریده ، آنرا مجروح وزهرآگین می سازد ودرنظرها ناپسند جلوه دهد ، همه مولود انحراف درتربیه اسلامی وبی شخصیتی همان عنصر مبارز نما است .

درمان وعلاج آنچه برشمردیم این است که همه سازمانها اسلامی باید به ساحه های تربیتی ،عقیدتی وروحی عطف توجه کنند تا ساحه های دیگر سازمان مثل امور سیاسی برآن غلبه نکند ، زیرا مسایل تربیتی ،عقیدتی وروحی به منزله مهار شخصیت ودستگاه کنترول آنست .

ساحه مبارزه اسلامی بارها از جانب شخصیت هائی به مصیبت سردچار شده است که آنها شهره آفاق بودند اما از خلال تعامل روزانه شان به همه آفتابی گشت که آن حضرات از اخلاق وسلوك اسلامی فرسنگها فاصله داشتند ، همچنان به هواداران مبارزه اسلامی آشکار شد که آن شخصیت های مشهور از « تربیه اسلامی » بي بهره بوده ودرحیات سازمانی شان ازآن محروم بوده اند ، بلکه آنها درساحه کارهای سیاسی واجتماعی در برابر چراغهای قوي ودرعقب پرده هاودرسالون ها وگرد همآئی های « اسراف » و « تبذیر » شخصیت یافته اندو رشد وغو کرده اند ! وبزرگ شده اند !... بناء آنهـــا درهمچو حالت تربیت را چگونه فراگیرند وچگونه ممکن است از انحراف درامان باشند .

ابن حبان و بیهقی از ابو هریره رضي الله عنهٔ روایت مي کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

« کرم المؤمن دینه ومروءته عقله وحسبه خلقه» کرم مومن دینش است ومروت او عقلش وحسب او اخلاقش .

وطبرانی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله صلی الله علیهوسلم فرموده اند « إن هذا دین ار تضیته لنفسی ولن یصلح له الا السخاء وحسن الخلق ، فاکرموه بهما ما صحبتموه »

وشاعری هم میگوید :

احب مکارم الاخلاق جهدی
واکره أن اعیب وأن أعابا
واصفح عن سباب الناس حلما
وشرالناس من یهوی السبابا
ومن هاب الرجال تهیبوه
ومن حقرا الرجال فلن یهابا

مکارم اخلاقی (بلند همتی ها) را به اندازه توان خود دوست دارم ، وبدمی انگارم که به عیب جوئی دیگران بپردازم ویا دیگران به جستجوی عیب های من باشند .

از جهت حلمی که دارم از دشنام مردم میگذرم وانتقام انرا نمي گیرم ، چه بدترین مردم کسانی اند که به دشنام وفحش گوئی علاقه دارند .

وکسیکه حرمت دیگران را نگهداشت آنها نیز حرمت اورا نگاه میدارند ، وکسیکه دیگران را تحقیر کرد آنها نیز اورا بزرگ نخواهند داشت.

دمارکسیزم ماضي او راتلونکی

ژباړن : اجر الدین

دریم اصل : تکامل

دتکامل متقابلي اغیزي :

۲۵ پوښتنه :دضدینودجمعي په باب مسئله روښانه شوه اوس راته دکمونیزم دریم اصل روښانه کړه .

ځواب : دکمونستی عقیدي پیروان خپل دریم اصل ته د«تکامل متقابلي اغیزي»یاد «تکاملونوپیوستون »هم وايي .

دوي عقیده لري چي :

دمتافزیك دفلسفي دپلویانوبرخلاف ،دهستي ټول موجودات یوله بله سره پیوستون اومتقابلي اغیزي لري.

کمونستان وايي چه متافزیك هرموجود له نوروموجوداتو د«مستقل» ،«متکامل »،«جامد»،او«ساکن »بولي ،اودمطالعي په وخت کي هر یومستقل ترغورلاندي نیسي چه داډول څیړنه «میتافزیکي»طریقه ده !

خودیالکتیك وايي چه دهستي ټولي ذري یوله بل سره پیوستون اومتقابلي اغیزي لري اوکه غواړوچي سم فکروکړوباید هرموجوددنوروموجوداتوسره په رابطه، هماهنګه اوجمعي توګه تر غورلاندي ونیسو.

۲۶ پوښتنه :ډیره ښه ،دوي دتکامل اصل دربښتینولي لپاره له تجربي علوموکاراخلي.

ځواب :بلي ریښتیا هم ،همداسي ده،هغوي وايي څومره چي زمانه تیریږي ،علوم اوپوهي پرمختګ مومي دتکاملونوارتباط اوپیوستون لا روښانه اوڅرګندیداي شي .

دانګلس (دمارکس وفادارملګري اودکمونیزم له بنسټ ایښودونکوڅخه کیږي)دوینا له مخي په (۱۹)پیړي کښي «دري ستروعلمي اکتشافاتو»دتکامل اصلي تائید اودډیالکتیك ریښتي یي نوري هم مضبوطي کړي اوهغه دادي :

۱- دژوندی سلول برسیره کیدل

دژوند سلول کشف دګیاه اوحیوان ترمنځ پوله له منځه یوړه اودایي وښوده چي ګیاه او حیوان دواړه له یوه ژوندي سلول نه جوړشویدي.

۲- دانرژیودشکل اوړیدل .

معلومه شوه چي انرژي له یوه شکل نه په بل اوړي اوړیدي توګه دانرژیودمختلفوډولونوترمنځ پوله له منځه لاړه .

۳- دحیواناتوتکامل .

کله چي کشف شوه چي حیواناتوتکامل اوبشپړتیاموندلي نودحیواناتودډولونواوانواعو دثبوت عقیده یي له مینځه یووړه اودایي ثابته کړه چي ټول ژوندي موجودات له یوي ریښي راوتلي .

نوله دي ځایه نتیجه اخلوچي دجهان موجودات مخ پرتکامل اوددوي دتکاملونوترمنځ ارتباط اوپیوستون موجود دي.

« ددي اصل نیمګړتیاوي »

۲۷ پوښتنه :که پرماباندي اعتراض نه نیسي نوربنتیاچي علومودتکاملونوارتباط معلوم اومشخص کړیدي اوماهم ترهغه ځایه چي علوموکي فکرکړي دااصل منطقي په نظرراځي .

ځواب :په لومړي مرحله کي سړي ته دډیالکتیك اصول دکمونیزم دنورو اصلوپشاني له لیري جذاب اوخوندورمعلومیږي خوچي سړي ورنژدي اوپه غوریي وڅیړي نیمګړتیاوي رابرسیره کیداي شي .

مثلا هم دا اصل دري تياره تکي لري چي د يوهرا ړخيز او جامع اصل په توګه يې د هغه ارزښت له منځه وړي دي او هغه داچي :

۱- موږ دا منو چي ورځ په ورځ د علومو پرمختګ د هستي د موجوداتو نژدې والي ، اړيکي او پيوستون روښانه کوي.

ډير خلك مخکي پدې نه پوهيدل چي د سمندرونو جذر او مد د سپوږمۍ د جاذبې سره نږدې اړيکي لري او يا پر يوتوچي حشري ګرځي د بوټو د نر او ښځو ترمنځ د القاح سبب ګرځي . د غسي «پټ ضمير» او «ناخبري وجدان» چي د ډير و رواني پديدو او پيسو تفسير او بيانونکي دي غالبا نا پيژندل شوي وو. خو د طبيعي علومو ، نباتي علومو ، ارواپوهنې او ساه پوهنې علومو د پرمختګ له امله ډيري تياري نقطي موږ ته روښانه او تر يو حده له حقايقو نه پرده پورته شوه .

اوس هم د طبيعي پديدو ترمنځ ډيري رابطي شته خو موږ ته ندي څرګندي شوي خو احتمالا په راتلونکي کې به ډيري اړيکي رابرسيره شي .

خو دا ډيره ناپوهـــــي ده چي موږ د متافزيك فلاسفه او نوروعالمانو او فيلسوفانو پوې د دروغو تورونه لګوو چي ګني هغوي د هستي موجودات ځانګړي ، مستقل ، بيل او تکامل موندلي ګڼي .

له پخوا راهيسې بشري پوهه او علوم پدې هڅه کې دي چي د موجوداتو ترمنځ پيوستون او د علت او معلول اړيکي رابرسيره کړي ، پوهانو او پلټونکو چي پدې باب کوم زيار او ربړونه ګاللي داله هيچا پټ ندي اولدي موضوعاتونه منل له بديهياتو او ضروورياتو انکار کول دي.

حقيقت دادي کمونستان چي پرخپلو مخالفينو دا ډول ناروا تورونه لګوي په علمي او فلسفي بحثونو کي له ناپوهي کار اخلي .

۲- مسئله دانده چي د هستي موجودات يوله بله سره ارتباط لري بلکه مسئله داده چي د موجوداتو د تکامل و ترمنځ پيوستون او ارتباط ثبوت کړو . يعني ثبوت کړو چي موجودات يوله بله سره د پيوسته او هميشني تکامل په حال کي دي .

دا موضوع په ډيرو ځايونو کي ثاسمه ده ځکه کمونيزم چي پر ډيرو ځايونو کي په علم ولاړه دي تو علم تر ثبوت کړي چي د مادي جهان ټول موجودات د تکامل په لوري پرمخ ته ځي دا ځکه چي اتومونه (د مادي جهان خښتي) مخ پر ځوريدودي.

همدارنګه د انرژيو په باب د آنتروپي اصل (په ورو ، ورو د انرژيو پوړنګه کيدل) ثابتوي چي د جهان انرژي مخ پر مړه کيدلو ده.

علم موږ ته وايي چي د زماني پر تيريدو سره لمرخپله رڼا له لاسه ورکوي او سپوږمي تتبېږي او لمريز نظام له منځه ځي او البته دا ټولو ته ښکاره ده چي د لمرد رڼا په خلاصيدو سره پر ځمکي او نورو لمريزو کراتو (پدې شرط که ژوندي موجودات ولري)کي ژوند پاي ته رسيږي . علم موږ ته وايي : په ډيري بيړي سره آسماني کُري ، نظامونه او کهکشانونه يوله بله ليري کيږي . او د خپلمنځي جاذبې له ساحې تښتي او خوريږي نو پدي توګه د علومو کوم

ځاي موږ ته د ټولو موجوداتو او پديدو تکامل اثباتوي ؟ .

بله داچي نه يوازي علم د کلي او هرا ړخيز قانون په توګه د تکاملونو ترمنځ د ارتباط او پيوستون نشتوالي راښي بلکه په ډيرو ځايونو کي يې دا واقعيت ثبوت کړي چي يوشمير تکاملونو پر يو شمير نورو تکاملونو منفي اغيزه غورځولي . مثلاپه طبيعي علوموکي وايو چي د ژوندي و موجوداتو له جملي لکه «ډاينوزونه» د محيط سره د نه تطابق او يا مختلفو عواملو له لاري د تل لپاره محوه شوي اوس هم د ځينو ژوندي و موجوداتو نسل مخ پر ورکيدو دي يې لدي چي پربل کامل ډول تبديل شي.

د پاملرني خولاداده چي د بشري ضايعو پرمختګ او تکامل د ژونديو مـــوجـــوداتو محـيط د ومـــره ککړ کړيدي چي په ځمکه ، هوا او سمندرونو کي يې د حيواناتو د ډيرو ډولو د تکامل مخه نيولي او حتي د ځينو د زوال او نشتوالي باعث ګرځيدلي (ښه حيرشي).

کوم مثالونو موچي ياد کړل دا ټول علم ثبوت کړي نو آيا اوس به داسي څوك وي چي د موجوداتو د «عمومي تکامل اصل» د يو کلي او هرا ړخيز قانون په توګه ومني ؟نو آيا دا تاسي ټولو ته روښانه نشوه چي دا خبري له يوې افساني پرته نور بل څه ندي؟!

۳- د کمونستانو دادي اصل له بيانولو نهايي هدف دادي چي د توليدي وسائلو د تکامل او ټولنو د تکامل ترمنځ نژدې ارتباط او پيوند شته او ددي دليل له مخي د ماشيني صنايعو د پراختيا له وجهې پانګوالي ټولنه پر کمونستي ټولنه اوړيداي شي.

دا نتيجه ګيري ځکه سمه نده چي متاسفانه د توليدي وسايلو تکامل تل پرانســــاني ټولنو مثبته اغيــــزه نـده غـورځولي او حتي ځينو پوهانو اټکل کړي چي ممکن د انسان صنعتي تکامل د ځمکي پرمخ د خپل انسان د انقراض او منځه تلو باعث وګرځي . په نړي کي د شخړو ، لانجو او وسلوالو جنګونو زياتوالي او همــــدارنګه د شرقي او غربي ځواکونو د اقتصادي عايداتو زياته برخه چي په تسليحاتي مسابقو لګيږي او له بشري متفکرو مغزونو او ستروشتمنيونه کار اخلي او په نتيجه کي اتومي بمونه او د نژدې اوليري واټن ويشتونکي توغندي ، کيمياوي او بيولوژيکي وسله تري جوړوي په حقيقت کي دا ټول ځيزونه د بشري د تباهي لپاره دي. نو لدي څرګنديږي چي د انساني ټولني د يوې برخي تکامل لزوما د بلې برخي پرتکامل اغيزه نه شي اچولاي مګر داچي په مشروط ډول خبره ياده کړو پداسي حال کي چي د شرط راوستل خو بيا د کمونستانو د تاريخي جبر سره سمون نلري .

څلورم اصل :

پرکيفيت باندي د کميت اوړيدلو اصل يا «انقلاب - ټوپ »:

۲۸ پوښتنه : ډير ښه ، اوس را ته د ديالکتيك څلورم اصل بيان کړي .

ځواب : دا اصل وايي چي په کميت کي هر ډول تکامل په نامحدوده

توگه صورت نشي موندلای بلکه داسي يوي مرحلي ته رسيږي چي دکميت زياتوالي ناڅاپه پرنوي کيفيت بدليږي ،مثلاًکه يومقداراوبوته حرارت ورکړونوپه نامحدودډول داحرارت نه زياتيږي بلکه دسانتي گراد سلودرجوته چي ورسيږي حرارت متوقف کيږي اود«غليان»ياخوټيدلوپه نامه نوي کيفيت اختياروي يعني «اوبه»پر«بخار»بدليږي.

نوځکه کله دااصل د«ټوپ» ،کله د«انقلاب»اويا«پرکيفيت باندي دکميت اوړيدلو»مرحلي په نامه يادوي .

٢٩ پوښتنه: اياهم ددي اصل دعموميت ثبوتولولپاره بايد علمي دلايل راولو.

ځواب : دوي داستدلال لپاره لاندي عِلمي اوتاريخي مثالونه راوړي.

په ناڅاپي توگه چي دچرگي هگي پرچورگوړي بدليږي ،دگياووتخم چي پرق چوي اوپربوټي بدليږي دښکاردوره دتوپانونواوسيلابونوله امله له منځه لاړه اوښرغارونوکي پرژوند پيل وکړاودژوندانه په طريقه کي يي اوښتون راغي ،دغسي دتوليدي وسايلودتکامل له امله «پانگوالي »ټولني پر«سوسيالستي »ټولني واوښتي.اوهمدارنگه دحيواناتواونباتاتوپه ډولونوکي انقلابونه اوخيزونه منځ ته راغلي دي . نوله همدي امله کمونستان عقيده لري چي : «که وغواړو چي په سياست کي تيرنه وځوبايد انقلابي اوسونه اصلاح غوښتونکي .»

نقد اوڅيړنه

٣٠ پوښتنه:فکرکوم چي پورته مثالونه به ددي اصل داثبات لپاره پوره شواهد وي اوموږ بايد «انقلاب »دهراړخيز اصل په توگه ومنو.

ځواب :خوزه دلاندي دلايلوله مخي عقيده لرم چه دااصل هم دديالکتيک دنورواصولوپشاني برخلیك لري .

١- دپوره دلايلو نشتوالي .

٢- کميت هيڅکله پرکيفيت نه بدليږي

٣- له ټولنوسمي نتيجي پلاس نه راولي .

اوس په ترتيب سره دري پورته دلايل ترغورلاندي نيسو:

١- دپوره دلايلو نشتوالي :

دااصل دکمونيزم دنورواصولوپشاني له پوره اوکافي دلايلوڼاوستلونه بي برخي دي علمي مشاهدواوتجربودي اصل خلاف ثبوت کړيدي .

آزمايښتونه موږته راښيي چي په طبيعت کي تکامل اوله يوي مرحلي نه بلي مرحلي ته اوښتون هروموپه «انقلابي»ډول ندي بلکه په ځينووختونوکي «انقلابي»شکل لري اوپه ځينوکي د«تدريجي تکامل »په ډول وي.

دمثال په توگه انسان ته ځيرشي .کله چي ماشوم له موره زيږيږي نوممکن په يوه شيبه کي خپلي اړيکي له مور سره پري کړي اودايوټوپ ،خيزاوانقلاب دي چي ماشوم له پيپلتوبه،خپلواکي ته راښولي خولدي وروسته له وړکتوبه ترپايه پوري يي تکامل تدريجي بڼه لري .اوفرضاکه دبلوغ دوري ته«خيزاوانقلاب» ووايوخوپه نورپاته ټول عمرکي هيڅ ډول «خيزاوټوپ »نه ليدل کيږي اودامسئله په نوروحيواناتواوگياووکي په بشپړه توگه دتطبيق وړهم ده.

که داويوخوټيدل دهغه ديغ په ځير دوه انقلابه وبولونودده په عوض داسي فلزات شته چي دتودوخي دزياتوالي له امله په ورو،ورونرميږي اوبياويلي کيږي اودتودوخي دکموالي په نتيجه کي ورو وروسخت اوکلکيږي اوياپه بله وينااورکي هيڅ ډول انقلاب نه ليدل کيږي اغالبه بشري پوهني اوعلوم لکه طب ،رياضيات اوطبيعي علوم تدريجي تکامل مومي اوهغوي ته دانقلاب شکل ورکول له يوډول حماقت اوزوروېلوپرته بل څه ندي.

٢- کميت کله هم پر کيفيت نه اوړي :

چورمخي پرکيفيت باندي دکميت داوړيدلوتعبيريوغيرعلمي تعبيردي ځکه په هيڅ ځاي کي موږ په سترگونه وينوچي کميت پرکيفيت اوړيدلي وي.

کله چي اوبه په سلودرجوکي په خوټيدلوراشي نوهمدامقدارحرارت داوبودموليکولونودليريوالي باعث گرځي (يي لدي چي حرارت له منځه لاړشي)اودبخارپه شکل اوړي .(دلته بنه حبرشي).

٣- له بشري ټولنوسمي پوهيدني نلري اوغلطي نتيجه گيري تري کوي.

بتره خولاداده چي دوي د«انقلاب اوټوپ»اصل پرانساني ټولنوتطبيقوي اووايي چي ټول ټولنيزبدلونونه په انقلابي ډول ترسره کيږي په داسي حال کي چي دامسئله دتاريخي اوعيني واقعياتوسره سمون نلري.

يوه تاريخي دوري پربلي دوري کله دانقلاب اوکله په تدريجي توگه اوښتي ده.

مثلادمريتوب مرحله په ځينوټولنوکي په تدريجي ډول له منځه تللي اوپه ځينوکي پرانقلابي ډول.

دکرني مرحله په ورو،وروپه صنعتي. مرحلي اوښتي يعني وړوضايعوپه ورو،وروتکامل موندلي همدارنگه ستري اودرني ضايعي په تدريج سره تکاملي مرحلي طي کوي ،اوداسي ټولنه چيري هم نه ليدل کيږي چي ناڅاپه تري يوه بشپړه صنعتي ټولنه جوړه شوي وي.

موږ لدي نه منکريوچي دځينوټولنوصناعتي کيدل به گړندي اودځينوپه تدريجي وي خوپه هرصورت داټول نقل اوانتقالات په ټولو مواردوکي دانقلاب په ډول ندي ښکاره شوي .

٣١ پوښتنه: بالاخره داراته ووايه چي ددي ټولوخبرونه څه نتيجي پلاس راولي.

ځواب :مطلب مودادي چي «انقلاب ،ټوپ،خيزاوجهش»په طبيعت اوانساني ټولنوکي دکلي قانون په توگه ندي.

پاتی په (٥٦) مخ

گلاسنوست

تزویری درجلوگیری از سقوط محتوم امپراطوری روسیه ونظام استعماری کمونیزم

نوشته : محمد اکرام « اندیشمند »

کمونیزم از لحاظ آیدیالوژیکی از همان آغاز حاکمیت هم چهره علمی ومنطقی نداشت که بصورت داوطلبانه مورد پذیرش جوامع انسانی قرار بگیرد . آنچه را که مارکس وانگلز بنیانگذاران این مکتب در مورد کمونیزم گفتند جز تناقضات وخیال بافی های متکی بروهم وگمان چیز دیگری نبود وفقط آن پیشگوئی ها وآن قوانین را که درمورد انقلابات سوسیالستی ، کمونیستی ونظام آیدیالوژی کمونیزم طرح وارائه داشتند باخود یکجا به زیر خاك بردند وتاهنوز که هنوز است جنبه عملی پیدا نکرد .

لنین در سال ۱۹۱۷ درروسیه به کمك آلمانها وسایر نیروهای خارجی مخالف تزاران ورژیم تزاری روسی از طریق براه انداختن آشوب هائی خانواده تزار را به قتل رسانید وقدرت سیاسي را بدست گرفت ونام آنرا انقلاب سوسیالستی گذاشت وآیدیالوژی کمونیزم را وسیله اي حاکمیت خود وهمدستان خود قرارد اد .

حکومت کمونیستی در روسیه در هفتاد سال که تا کنون از عمرش میگذرد ظالمانه ترین ووحشیانه ترین نظام پولیسی را بوجود آورد .

اشغالگری وتوسعه طلبی حاکمان کمونیست روسی به مراتب بیشتر ووحشیانه تر از دوره تزارها ادامه یافت . حقوق ملیت های مختلف توسط روس ها پایمال گردید ، هرنوع آزادی واستقلال مردم نابود ساخته شد وسرزمین وسیع روسیه که با اشغالگری حاکمان کمونیست روسی وسیع ترین کشور دنیا گردید زندان وحشتناك ملیون ها مردم مظلوم ومحکوم که دارای ملیت های مختلف وعقاید مختلف بودند قرار گرفت .

بر علاوه آنکه حاکمان کمونیست روسی نظام ظالمانه ووحشتناك پولیسي در داخل قلمرو امپراطوری روسیه ایجاد نمودند وبر چکش ستم وبیداد بر سر مردم محکوم واسیرامپراطوری کوفتند با توسعه طلبی واشغالگری از راه اعمال توطئه ها ودسایس گوناگون نظام های ظالمانه مشابه نظام جبار کمونیستی خود را دربرخی از کشور های دنیا نیز بوجود آوردند ومردم آن کشور ها را اسیر ومحکوم ستمگری ها ووحشت مزدوران خود ساختند ،

روس ها با ایجاد ارتش سرخ ودستگاه جهنمی ومخوف جاسوسی نظام ظالمانه وسفاك کمونیستی را چه در داخل امپراطوري وچه در بیرون از آن ایجاد نمودند ونیروی نظامی وسرنیزه یگانه عامل تحکیم حاکمیت کمونیزم در روسیه وکشور های کمونیستی بود غول پیکری ووحشت نیروی نظامی روسیه به حدی بود که در انظار وذهنیت جهان به شکل یك هیولا وطلسم شکست ناپذیری در آمده بود که هرگونه مقاومت ومقابله باآن ناممکن وبي ثمر پنداشته میشد .

روسیه وسایر ممالك کمونیستی اروپای شرقی در دوران حاکمیت کمونیزم به زندان بزرگ ده

گلاسنوست گورباچوف نیرنگ وتزویر بسیارماهرانه است که براي اغفال وفریب دنیاخاصتا کشورهاي غربي آنرابمیان آورده است.لغوانحصارقدرت توسط حزب کمونست درروسیه وتشکیل سیستم چند حزبي،ایجاد مالکیت خصوصي تاسطح فابریکه وامثال اینگونه نمایشات که درپوشش گلاسنوست صورت مي گیردهیچگونه تغییري درماهیت استعماري سرخ روسي وبیدادگري حاکمان کمونست بوجود نمي آورد .

ها ملیون انسانی تبدیل شده بود که در زیر شلاق کمونیزم همه چیز خود را از دست داده بودند . آزادی ، مالکیت ، حق فردي ، خانوادگی ،اجتماعی ، وعقیده آنها پایمال حاکمیت وحشتناك کمونیزم گردید وبرعلاوه نابودی این همه حقوق معنوی انسانها پرابلم ومشکلات مادی زندگی آنها با گذشت هر سال بیشتر وافزونتر میگردد . هر چند که کمونیزم تمام افکار وعقاید خود را بر اساس تفکرات مادی قرار داده واولین هدف خود را رفاه مادی انسانها وخاصتاً در تحقق سه ضرورت اولی زندگی انسان (خانه ، لباس ومسکن) وانمود میکرد ،اما با گذشت سالهای زیاد از حاکمیت کمونیزم نه تنها که ضرورت های مادي زندگی مردم در روسیه تامین نشد بلکه برعکس مشکلات مادی زندگی مردم افزونتر وبیشتر گردید .

روسیه که از لحاظ وسعت بزرگترین کشور های دنیا محسوب مي شدو وبیشترین منابع زیر زمینی واراضی قابل زرع را دراختیار دارد بعد از ده ها سال حاکمیت نظام کمونیستی نتوانست نا ن مردم را هم تامین کند ، مردم در صف های طویل برای خرید نان ومواد خوراکی صف مي کشند وبسا اوقات مغازه ها از مواد خوراکی خالی میباشد . زندگی کار گران روسی خیلی فلاکت بار بوده ورفاه زندگی یك کار گر روسی با یك کار گر غربی وحتی با یك کارگر برخی کشورهای جهان سوم قابل مقایسه نمی باشد .

مردم روسیه که در این همه محرومیت های مادی ومعنوی زندگی قرار داشتند از وحشت وسفاکی رژیم پولیسی کمونیزم وارتش سرخ حرفي را نمي توانستند بگویند ، بسا مقاومت ها واعتراضات مردم در سالهای اول حاکمیت کمونیست ها به طرز بي رحمانه ای سرکوب گردید .

تجاوز روس ها در طول دهه ١٩٨٠ به افغانستان بیشتر از پیش برفقر وفلاکت مردم در روسیه افزود .،بارسنگین مصارفات نظامی واقتصادی جنگ تجاوز گرانه بدوش دولت کمونیستی روس اقتصاد ویران ومتزلزل روسیه را متزلزل تر گردانید صف طولانی مردم در عقب مغازه ها ونانوائی ها طولانی تر شد ، قلت مواد خوراکی افزونتر گردید واین مشکلات عقده های روانی مردم رسیه را در برابر نظام جابر کمونیزم بیشتر ساخت وبر علاوه کشته شدن عساکرروسی در این جنگ تجاوز گرانه مسئله ای بود که حاکمان کریملین جوابی در مورد آن به ملیت هاي مختلف محکوم استعمار روسیه نداشتند .

این همه بد بختی ها ، فلاکت باریها ومصیبت هائی را که نظام کمونیستی بر سرمردم محکوم امپراطوری استعماری روسیه وسایر قلمروهای تحت نفوذ وکنترول روس خارج از ساحه امپراطوری آورد ، جامعه تحت حاکمیت کمونیزم را در داخل روسیه وخارج از آن درحالت انفجار قرار داد ، هر چند که حاکمان کمونیست روسی با شلاق وسرنیزه در طی هفتاد سال از بروز چنین انفجاری جلو گیری کردند وارتش سرخ ودستگاه مخوف کی ، جی ، بی را همچو هیولای وحشتناك درجلو گیری از آن بکار بردند وخون های بي شماری را به زمین ریختند اما سرانجام این هیولا واین طلسم درجهاد قهرمانانه وکفر شکن افغانستان درهم شکست وشبح هولناك ارتش سرخ که فریاد ملت های اسیر ومحکوم از وحشت وهول آن در گلوخفه شده ودر دهن خشکیده بود باطل گردید وانتضاح شکست ارتش سرخ اغازین رسوائی وزوال سیادت وسلطه روس ها که بنام کمونیزم در دنیا اعمال میگردید ، گردید .

اما گوربا چوف حاکم روسیه برای جلو گیری از قیام های قهر آمیز مردم علیه کمونیزم ودر نتیجه آن سرنگونی حکومت های کمونیستی وهمچنان برای جلو گیری از زوال ونابودی سریع امپراطوري روسیه تحولات وتغییرات ظاهری وشکلی را تحت عنوان پروستریکا وکلاسنوست بمیان آورد تا استعمار روس وعمر ننگین حاکمیت کمونیزم که جز سلطه جابرانه تزاران سرخ چیز دیگری نمی باشد مدتی دیگری هم ادامه یابد .

کلاسنوست گورباچف نیرنگ وتزویر بسیار ماهرانه ای است که برای اغفال وفریب دنیا خاصتاً کشورهای غربی آنرا بمیان آورده است .

لغو انحصار قدرت توسط حزب کمونیست درروسیه وتشکیل سیستم چند حزبي ،ایجاد مالکیت خصوصی تا سطح فابریکه وامثال اینگونه نمایشات که در پوشش کلاسنوست صورت مي گیرد هیچگونه تغییری درماهیت استعماری سرخ روسی وبیداد گري حاکمان

گورباچف ازگلاسنوست حرف مي زندوفرياد ديموكراسي سرميدهداماا‌گـرآذربايجـاني ها،تاجك ها وازبك هاي محكوم،آزادي مي خواهند،باآتش تانك وطياره پاسخ شان مي گذارد.

كمونيست روس بوجود نمی آورد .

همان ترتيب كه درامريكا دوحزب جمهوری خواه ودموكرات كه در بدست گيری قدرت سياسی حتی با هم به رقابت مي پردازند ، وجود دارد وحاكميت هركدام آنها اخلالی درنظام سرمايه داری وسياست های امپرياليستی امريكا وارد نمی كند ، درروسيه هم تشكيل دو حزب يا چند حزب كه به احتمال قوی از حزب كمونيست منشعب شده بوجود مي آيند نمی تواند هيچ تغييری درنظام استعماری روسيه وكمونيزم روسی به حساب برود .

سياست وعملكرد گورباچف در قبال حوادث ورويداد های سياسی واجتماعی در داخل روسيه وكشورهای كمونيستی زير نفوذ روسيه در دوسه سال اخيری كه هياهوی گلاسنوست براه انگنده است نشان ميدهد كه گلاسنوست تا انجامعنی ومفهومی ميتواند داشته باشد كه بر منافع استعماری سرخ روس وحاكمان سفاك كرملين لطمه ای وارد نشود . اما اگر در پوشش تعبير وتوجيه گلاسنوست اندك ترين صدمه ای بر منافع غارت گرانه امپراطوری سرخ روس وارد شد ديگر گلاسنوستی وجود ندارد وانجا گورباچوف نه در چهره گلاسنوست بلكه در چهره استالين وهمتای گذشته خود لاورنتی بريا ظاهر مي شود .

گوربا چوف مداخله وتجاوز حاكمان روسيه را كه منظورش بريژنف ودار ودسته اش است در افغانستان محكوم مي كند وآن را يك اشتباه ويك جنايت مي خواند اما درعمل از دست آورد ان جنايت كه همانا حكومت الحاد كمونيزم در كابل است به شيوه وحشيانه تر از بريژنيف دفاع مي كند .

اگر بريژنيف عساكر سرخ را مستقيماً به افغانستان فرستاد وبه مزدوران خود ميگ ۲۳ وتانك وتوپ داد ، امروز گورباچوف دراختيار رژيم كمونيست كابل كه بقايای همان جنايت بريژنف است ميك ۲۹ وموشك اسكاد ميدهد .

گورباچوف از گلاسنوست حرف مي زند وفرياد دموكراسی سرميدهد اما اگر آذربايجانی ها ، تاجك هاوازبك های محكوم ، آزادی مي خواهند ، با آتش تانك وطياره پاسخ شان ميگذارد .

پس گلاسنوست گورباچوف فقط فريب ونيرنگی برای جلب كمك وهمكاری امريكا وكشورهای غربی است كه گورباچوف مي خواهد بوسيله آن اقتصاد درهم وبرهم روسيه سروسامان يابد ونيازمندی های روس برآورده شود وعمر استعمار كمونيزم روسی طولانی تر گرد د.

اما گورباچوف ودستگاه شيطانی حاكيمت كمونيستی مسكو هر چند كه با مكرونيرنگ جديد تر وتازه تر در بقای حاكميت كمونيزم و موجود يت امپراطوری روسيه تلاش نمايند ليكن تلاش مزورانه شان به هيچ صورت مانع نابودی حاكميت كمونيزم وسقوط امپراطوری روس نمي شود .

همان ترتيب كه وحشت وكشتار حاكمان كمونيزم درهفتاد سال حاكميت شان نتوانست كمونيزم را برای مردم قابل قبول بسازد وامپراطوری استعماری روس را ثبات جاويدانی بخشد ، نيرنگ وتزوير گورباچوف هم اين هدف را تأمين كرده نمی تواند .

كمونيزم امروز به عنوان آيدیالوژی غير فطری برای انسان قابل قبول نيست و امپراطوری روسيه هم كه دست آورد اين آيدیالوژی است بصورت حتمي قطعی در سراشيب سقوط وزوال قرار مي گيرد وتاريخ جز رسوائی ، ذلت ومرگ مظالم وبيداد گری های زور مداران وايدیالوژی باطل وظلمانی شان چيزديگری نمي باشد واين سنت الهی است .

اگربرژنف عساكرسرخ رامستقيمابه افغانستان فرستادوبه مزدوران خودميگ ۲۳ وتانگ وتوپ داد،امروز گورباچف دراختيار رژيم كمونست كابل كه بقاياي همان جنايت بريژنف است ميگ ۲۹ وموشك اسكادميدهد .



> ومن الناس من یعجبك قوله فی الحیــوة الدنیا ویشهدالله علی مافی قلبه وهوالدالخصام
>
> (قرآن مجید)

از اسلام دشمنی افراطی تا تاسیس حزب الله

نوشته : جلال «فرهیخته»

اسلام عزیز براي شناخت وتشخیص انانهاي مومن وسالم ازعناصر غیرمسلمان ومنافق ملاکها ومعیار هاي ثابت وبلندي داردکه درهرزمان وعصــري مصــداق عملي خودرادرجوامع انساني مي یابد .

اسلام دسایس وتوطئه هاي شیطان ، این دشمن بزرگ مسلمانان راقرن ها قبل از امروزکه مکتب شیطان ازغامض ترین وسایل درگمراهي واخلال بشروبالاخص بشریت مسلمان کارمیگیردمعرفي وافشانموده است.

اسلام عزیز بالحن صریح شیطان رابه حیث دشمن بزرگ ومبین انسان معرفي نموده وازمومنان دعوت میکندکه آنرا به دشمني بگیرند.قرآن کریم - این مشعل همیشه انورهدایت وسعادت بشریت در(١٥٦)آیه مبارکه اش تلبیسات،مکاري هاوفتنه انگیزي هاي شیطان رادرراستاي گمراهي ولغزاندن انسان ازمسیردرست تصریح وتشریح مینماید. همچنین قرآن مجید علامات وامارات حزب شیطان رابه حیث مخرب ترین ومفسدترین گروه درجامعه بشري وانمود مینمایدوشیاطین انسي راهمپاي شیطان هاي جني نکوهش ومعرفي میکند.

امروزه که (حزب شیطان)درراستاي تحقق وتعمیل امیال وترفند هاي شوم خود به ناپاك ترین وسایل دست مي یازدواین وسایل رابابکارگیري تلبیسات گمراه کننده عملي مینماید،شناختن وتشخیص واقعیت ازغیر واقعیت بدون داشتن چنین یك راهنمائي (قرآن عظیم الشان) مشکل وحتي مستحیل است .

راستي هم هنگامي که دزدوصاحب خانه هردو(دزد رفت دزد رفت)مي گویندتشخیص دزد ازصاحب خانه بدون فراست ودرایت لازم آسان نیست .

امروزه دسایس وتوطئه هاي مکتب وحزب شیطان به اندازه بي غامض وپیچیده شده که بدون فراست وشناخت عمیق از اسلام تشخیص وبازشناسي مسلمان راستین ازمدعي دروغین اسلام وکافرمسلمان نما کارسهلي نیست.

مارکسیزم بحیث یك مکتب شیطاني واسلام دشمن که تا همین دیروزهاازاستاگونزم (آشتي ناپذیري)ایدیــولوژیك با سایرمکاتب غیرمارکسستي وبویژه (اسلام)که بمثابه یگانه آیین توحیدي وراه فلاح ورستگاري بشریت همواره خارچشم مکاتب باطل وبالاخص مارکسیزم بوده حرف میزدوباادعاي اینکه خود یگانه مکتبي است که فورمول سعادت انسان رادردست داردتدین وتعبد رامظهرعقب ماندگي وکم رشدي جوامع مي دانست .مارکسیزم همیشه تنها اسلام رادشمن خطیرخود میدانست ومیداند،ازهمینجاهم تمام امکانات تخریبي خودرابسوي کشورهاي اسلامي توجیه کرد تا«عقیده توحیدي»رابحیث عامل مهم قاطعیت وبیروزي مسلمانان تضعیف نمایدودرین جهت ازهیچ امکاني مضایقه ننمود.

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

مارکسیزم همزمان بادستیابي بقدرت سیاسي درروسیه نخست ازهمه به تفکیك دین از سیاست دست یازیدوفعالیت تمام احزاب غیر کمونستي رابجز يك حزب برسراقتدارممنوع قرارداد،چون سیاست اقتصادي اش برمبناي اشتراکیت استوار بود وآن رانیز خود بدست داشت ،فعالیت سکتور خصوصي رانیز متوقف ساخت وخود زمام امور سیاسي ،اقتصادي وایدیولوژیك رادردست گرفت .مبرهن بود که تفکیك دین ازسیاست بمعني ممنوعیت قطعي فعالیت هاي مذهبي بودواصلاکلمه (تفکیك) مصداقي نداشت .

مارکسیست ها بي درنگ دروازه مساجد ومعابد ومدارس دیني رابروي مسلمانان بستندوبسیاري اماکن مقدسه را به انبارخانه وسینما و...تبدیل نمودند.

درحالیکه کوچکترین فعالیت مذهبي براي هیچ کسي مجاز نبودخود باتمام امکانات به ترویج مارکسیزم پرداختند .امااینهمه تقلاها بطلان مارکسیزم را که به زور سرنیزه به مسلمانان واهل سایر ادیان تحمیل میشد کتمان نکردومسلمانان راماء یوس نساخت .

داکترنجیب این کمونست دوآتشه ودشمن سوگند خورده اسلام ومسلمانان که درمکتب شیطاني مارکسیزم تربیه ورشد یافته ودرپي خوش خدمتي هاي مستمرش به کرملین بمثابه محورکمونیزم حیثیت معتمدترین اجیرروسي راکسب کرده وبه پست هاي بلندي دررژیم دست نشانده وعروسك ماسکورسیده است ودرطول دوازده سال اخیربزرگترین جنایات رادرحق ملت مجاهد وکفرستیز افغانستان مرتکب شده وکفروارتدادش ازدیربازاظهر من الشمس است ،امروزه پس ازآنکه رژیمش درنبردرویاروبي وبعد ازبکارگیري تمام امکانات جنگي زرادخانه هاي روسیه باشکست هاي ننگین روبروشده وخود نابودي محتوم مارکسیزم وکمونیزم راکه برلبه پرتگاه اضمحلال ابدي قراردارددوبچشم سرمیبیند - بایك تغییرجهت ناگهاني (۱۸۰)درجه بي تظاهر به مسلماني میکند وحتي ازین هم پارافراترمانده دعواي (عـرفـان!)مـي کنـد وسنـــگ خدمـت به اسلام رابه سینه مي کوبد.

نجیب اشتباه مي کندکه (مسلمان شدن ومسلمان بودن)رااینقدرآسان فکرکرده وسهل انگاشته است .اوکه درحزب باطل کمونستش هیچ کسي رادرمدت کوتاهي وبدون سپري کردن مراحل طولاني تربیه حزبي به عضویت حزب نمي پذیردوبراعضاي سازمان جوانان اعتماد درخورعضو اصلي حزب رانمي نماید وبازازاعضاي اصلي حزب هم هر کسي رابه دفترسیاسي نمي پذیرد ،چطورتصورمیکند که بابیشترازبیست سال فعالیت شبانروزي درحزب کمونست وارتکاب جنایات نبخشودني درحق ملت مظلوم وآزاده افغانستان تنهابادعاي منافقانه بي آنهم پس ازشکست قطعي دربرابرملت مجاهدمان ،میتواند مسلمان شودوآنهم بدون هیچ امتحاني.

نجیب اشتباه مي کندکه (مسلمان شدن ومسلمان بودن) رااینقدرآسان فکرکرده وسهل انگاشته است . اوکه درحزب باطل کمونستش هیچ کسي رادرمدت کوتاهي وبدون سپري کردن مراحل طولاني تربیه حزبي به عضویت حزب نمي پذیردوبراعضاي سازمان جوانان اعتماد درخورعضو اصلي حزب رانمي نمایدوبازازاعضاي اصلي حزب هم هرکسي رابه دفترسیاسي نمي پذیرد،چطور تصورمیکند که بابیشترازبیست سال فعالیت شبانروزي درحزب کمونست وارتکاب جنایات نبخشودني درحق ملت مظلوم وآزاده افغانستان تنها با ادعاي منافقانه بي آنهم پس ازشکست قطعي دربرابرملت مجاهدمان، میتواند مسلمان شودوآنهم بدون هیچ امتحاني .

نجیب کمونست وملحد که درتعهد به مارکسیزم وکمونیزم از محدودچهره هاي دنیاي کمونیزم است وبیشترین ضربات رابر پیکرجامعه اسلامي افغانستان ومفاخرتاریخي وباستاني ماوارد آورده هنگامي ازاسلام واسلام دوستي به تظاهر ومنافقت حرف میزند که کمونیزم درعرصه جهاني به مرز افول وزوال ابدي خودنزديك شده وکنگره هاي بناي کمونیزم درسراسرجهان فرو مي ریزد وملل محکوم مستضعف دنیا که مسلمانان درپیشاپیش همگي درراه نیل به استقلال وآزادي قراردارندخودراازسیطره کمونیزم وآیین مادیت وبي دیني رهامي سازند .

نجیب شاگرد رده اول مکتب شیطان بوده ومانندااستادش (ابلیس) باآنکه ضربات محکم وخردکننده بر پیکر وخطش وارد مي آید ،ولي ازهدفش که دستیابي به قدرت وابقاي آن به خاطرخدمت به مکتب شیطاني الحاد است دست برنمي داردواوآبداده ترازدیگرکمونستهاي کابل است،چه غایه این رسیدن به هدف است - اگرچه وسیله هرقدرنامقدس باشد .درهمین راستاست که ابتداازوسایل معمول مادي ونیروئي چون باصطلاح جبهه ملي پدروطن ،غندهاي قومي وملیشه ومشي مصالحه ملي استفاده میکندوباآگاهي که ازنقش دین وعواطف واحساسات دیني مسلمانان داردبه مشوره مستشاران روسي شئون باصطلاح اسلامي راپایه مي گذاردوعجیب ترازهمه اینکه روحاني نماهاي شئون اسلامي درزیرنظارت مشاورین روسي حرکت وفعالیت میکنند،اماچون ازکارآیي ناچیزآنهامطمئن شدبه تاسیس احزاب مارکسیستي باعناوین اسلامي ازقبیل (حزب اسلامي

افغانستان!) و(جبهه ملي افغانستان!) دست مي يازد.

چون خشت اول مبناي خط نجيب است كج گذاشته شده وباطل است ،ديواربناي اوهرقدربالامي رودبهمان اندازه به انهدام وزوال نزديك مي شود .زرق وبرق ظاهري كه نجيب مي خواهد به بناي كمونستي خودبراي ابقاي آن بدهدان راضمانت نميكند.كمونست هاي كابل هرقدربه مصالح بناي كژ ساخته شان بيفزايندنابودي وسقوط آنراتسريع كرده اند.ازينروتاسيس باصطلاح (حزب الله افغانستان!)وطرح تغييرنام وبرنامه حزب كمونيست كابل باراضافي است كه معماران كمونيزم به بناي كمونيزم دركابل مي افزايند.

اضافة برآن ملت مجاهد افغانستان ،كه ازكفروالحادشناخت عميق اسلامي داردوجهادش رابه خاطربرپايي نظام اسلامي ناب آغاز كرده ،دشمن خودرادرهرلباس وهيئتي مي شناسدوتاتيل به آرمان مقدسش ازپانمي ايستد،تاسيس (حزب الله افغانستان!) - يكي ازتلاشهاي مذبوحانه ديگررژيم كمونست وبي دين كابل است اماآخرين ترفند ودسيسه شياطين ماركسيت نيست .كمونست هاي كابل كه خودرابرلبه پرتگاه نابودي ابدي مي بينند براي لحظات احتمالي خود وابقاي حاكميت ننگين شان بهروسيله ممكن دست مي يازند .

وملت مسلمان ما چهره منحوس وشوم وماهيت كمونستهارابه فحواي ارشادات قرآن مجيدكه (ومن الناس من يعجبك قوله في الحيوة الدنياويشهدالله علي مافي قلبه وهوالدالخصام .واذاتولي سعي في الارض ليفسدفيها ويهلك الحرث والنسل والله لايحب الفساد - . -) - ازديربازخوب شناخته است .

آري!

نجيب كافر وكمونست كه تاديروزمليونهاتن ازهموطنان مارابه جوخه هاي اعدام فرستادوهزاران تن ديگررادرسلول هاي مهيب زندان هايش به بيرحمانه ترين وجهي تعذيب واذيت وتوهين كردوهزاران تن ديگررابفرمان خود وشخصابشهادت رساند،مساجد واماكن مقدسه مارابه آتش كشيدوبدترازهمه اينكه همه اين جنايات رابا مشوره ونظارت وحتي قوماندة روسهاي جنايتكرومتجاوزبررغم سنن اسلامي وملـي ملت مجاهد افغانستان انجام داد ،وامروزهم برسرستيژ وميزخطابه دادازاسلام دوستي ومردم داري مي زند واشك تمساح بحال ملت رنجديده افغانستان مي ريزد،ولي همينكه سخنش قطع شد - هزاران تن بمب خانمانسوزبرسراين ملت مظلوم به امرهمين نجيب خبيث فرومي ريزد،هزا ران مسلمان بجرم مسلمان بودن همه روزه آماج مرمي هاي همراهان وحاميان اين جاني قرن قرارمي گيرند وبشهادت مي رسند،اغنام واحشام كشته مي شوند،زراعت نابود ميگردد ،وكلبه هاي فقيرانه ملت مظلوم ماتخريب ميگردد،صدهانفردست وپاي خودراازدست ميدهندوصدهانفرهمه روزه مجبوربه هجرت مي شوند،ومسبب اين همه مصايب نجيب وهمراهان او ،وحزب كمونست وضدانساني وضد اسلامي اوست .

نجيب كافروهمفكران وهمراهانش بايد بدانندكه ملت مجاهدومومن مافريب هيچگونه ترفندشيطاني اورانخواهدخوردوتاسيس (حزب الله!) و(حزب ا سلامي!) وتغييرنام حزب وايجادسايرسازمانهـاي فـريبـنده دردش رادوانخـواهـد كـردواين دسيسه اش نيز همانندديگرهاي دسيسه گذشته اش نقش بر آب خواهد شد .

انشاءالله

نگاهی به ...

درحفظ ونگهداري اموالي بود كه برخي مردم ميخواستند به امانت بگذارند وباچنين اوصاف نيكو وشخصيت عالي اوراامين لقب دادند .

ازكودكي تابزرگي هيچ گاه سخن زشت واخلاق نازيبا از اوسرنزده است وهيچ گاه درساعت تيري ها ، رقص وآواز خواني ، زنا ، شراب خواري و قمار بازي شركت نكرده است وابدا درمراسم پرستش بتان باهيچ كس سهيم نكرديده وهم ازآن چيزيكه بنام بتان ذبح شده نخورده است . هيچكس سخن دروغ از دهانش نشنيده وگاهي غيبت ، تمامي وبدگويي كسي رانكرده وآثاري ازتكبر ، خودبزرگ بيني ، تنبلي وبيكاري دروجودش ديده نمي شد .

درطفلي هنگاميكه عبدالمطلب قصه هاي جنگ هاوواقعات گذشته جزيرةالعرب رابرايش مي نمود ، باادب واحترام بدقت گوش ميگرفت اما وقتي از پرستش بتان وتعريف لات وعزي چيزي ميگفت ، فوراًبي اعتناميشد وهيچ توجهي به حرف هايش نمي كرد كه اين امر موجب حيرت وشگفتي عبدالمطلب ميگرديد .

درسومين سال بعثت كه فرمان علني شدن دعوت را دريافت ، طوايف قريش رادركوه صفاجمع نموده گفت : اي مردم اگر من بگويم كه درعقب اين كوه دشمنان شما موضع گرفته اند وقصدمال وجان شمارادارند ، آيا سخنم راباور مي كنيد؟ همه گفتند بلي ! زيرادرتمام زندگي از تو دروغ نشنيده ايم وبعدا به ادامه سخنانش دردعوت بسوي دين خدا جل جلاله ادامه داد . اين پاسخ مشركين به خوبي شخصيت عظيم وبي مانند پيغمبر بزرگواراسلام صلي الله عليه وسلم رادردوران قبل از بعثت تمثيل مي كند .

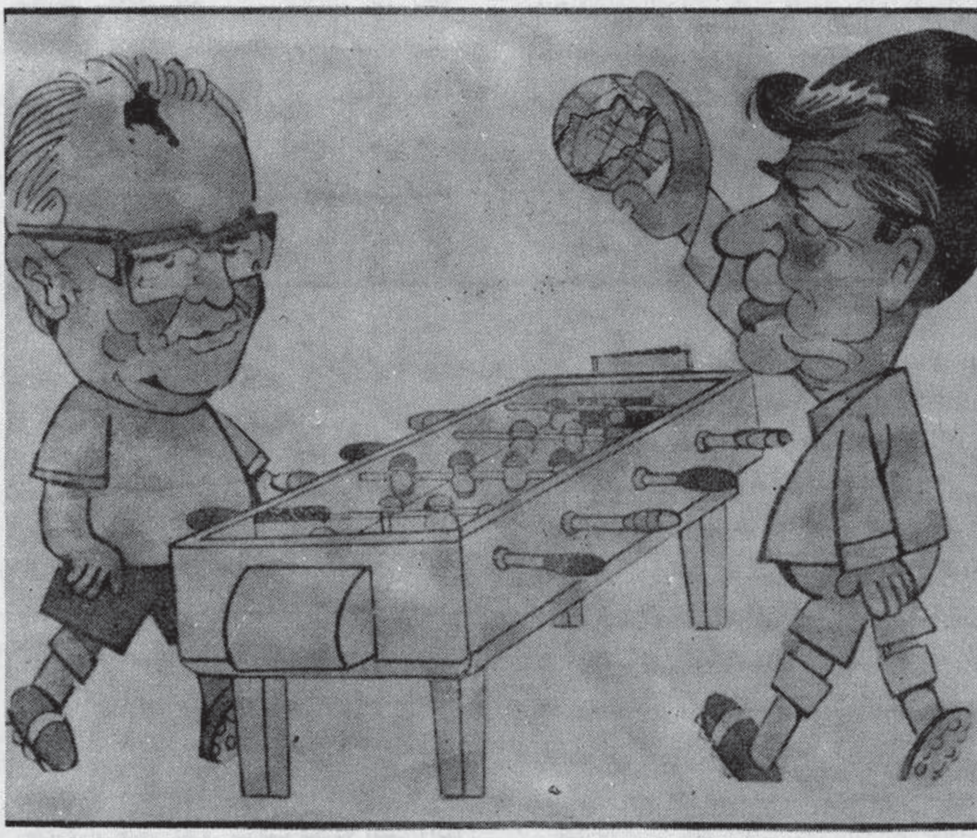
سپس محمد مصطفى صلى الله و عليه وسلم همانطوريكه بعد از بعثت به پيغمبري معصوم بودند قبل از بعثت از تمام زشتي ها ونازيبايي هاي اخلاقي ، انواع گناه وخطاكاريهامعصوم وپاك بودند .

پايان

افغانستان

درتصور دوشیطان

سید حبیب شاه



آینده افغانستان بحیث یک پدیده حادزمان معاصرموردتوجه همه قرار دارد.

گراف همبستگی با جهاد افغانستان ازابتدایکسان نبودچون منابع ذیعلاقه امکانات تداوم مقاومت راضعیف میدیدند،امانتائج ادامه جهادتاحدي عامل حمایت راتقویت کرد ،فرازموفقیت مجاهدین ونشیب شکست روس به دوام همبستگي التزام بخشید.

جنآیات ناشي ازبیدادکمونیزم درافغانستان وجدان بشریت راآرام نگذاشت ،افرادآگه وبااحساس که نمیتوانستند،وحشت ارتش خونریز روس رانادیده بگیرندبه حکم انسان بودن ازمردم افغانستان بحیث مردم مظلوم ومقاوم حمایت کردندتموج احساسات ضد روسي درجهان افزایش یافت ودائره همبستگي باافغانستان وسعت گرفت.

جبهه جهاني ضد کمونیزم درحالیکه حتي فیصدی امکان موفقیت براي مجاهدین درمقابل روس قایل نبودندافغانستان رایگانه مانع گسترش وتوسعه سبلادت مسکودریافتند.

از ۱۹۸۰به بعدافغانستان محورسیاست درجهان قرارگرفت گرچه درین دهه قضایاي بسیاري درجهان رخ دادجنگ سردمیان روس وامریکاصورت گرفت،ذخائرتسلیحات هستوي افزایش یافت ،حجم منابع نظامي متورم گردید،امریکا به گرینادایورش بردکشتي هاي جنگي امریکابیروت راموردهدف قرارداد.موشک هاي کروز درانگلستان مستقر گردید.ریگن رئیس جمهوروقت امریکاجنگ ستارگان رااعلان کرد،چین وویتنام به جنگ پرداختند،آبناي هرمز به خطره خطرمبدل شد،ایران وعـراق بجان هم افتادند،کنترول تسلیحات به شکست انجامید،جنگ جنوب لبنان شدت یافت .باوجوداینهمه رویدادهاي اهم سیاسي ونظامي که درجهان بوقوع پیوست ،امادهه ۱۹۸۰به افغانستان اختصاص مي یابدچون افغانستان منبع ومنشاء تحولات وتغییرات اساسي وبنیادي درتاریخ معاصر میباشد.

سیاست سازان بامدنظرگرفتن اوضاع افغانستان موقف اتخاذ میکردند،افغانستان باب مستقل هردورمذاکرات وملاقات سران روس وامریکارانشکیل میداد،هدف ازعنوان کردن موضوع افغانستان درملاقات هاي سران دوکشورترمیم سیاست برمبناي کسب امتیازوجلوگیري ازتوافق کنترول تسلیحاتي بود ،افغانستان بهانه تقویت موضع (قدرت)براي روس وامریکادائم مورد استفاده قرارگرفته است درحالیکه روس وامـریکاستراتیـژي واحـدبرادنبال میکندودرهرامري (توافـق)در(عدم توافق)دارند.

(دیپلوماسي پشت پرده)امریکاوروس درارابطه باافغانستان درحال توافق واجراقراردارد،چون انتظارات ازپي آمدنتائج

نهائي جهادافغانستان فرايافت مشترك را نسبت بوقوع حوادث جديدوتعيين كننده درسرنوشت سياسي،نظامي ،اقتصادي واجتماعي روس وامريكايكسان رقــم ميزندبازتاب اوضاع افغانستان عوامل وتغييرات بين المللي رابادگرگوني مطلق مواجه كرده وجريان(بحران حاد)رادرفضاي سياست مسلط برجهان بوجود آورده است.

افغانســـــتان منشاء ومبداء (بحران خطـــرناك)كـــه منافـــع ارزشهـــــاي استعماررا كلامورد تهديدقرارداده است،ميباشد.

روس وامــــريكا درســايــه وحشتناك وانعكاس خطرناك نتائج اوضاع افغانستان قراردارند وخودرادربرخوردبالفـــعل با(منافع ارزشها)درملل مستعمره احساس مي نمايند.

تصــوروتجـسم حقايق ملموس ومحتوم آينده افغانستان جبريت اتخاذ موقف مشترك استـــــــــعماررادربرابرغايت نهـــائي جهاد (مظهرترازمعنوى)ملزم نموده است امروزكه اثــرات جهـــاد افغانســـــتان روس راازپادرآوردفردامگربامنافع امــــريكادرجهان خواهد جنگيد ؟

اساس اين طرز تفكراست كه امريكا وروس دست دردست هم داده وبراي رفع پديده خطر (افغانستان)يكسان ويك اثرميشوندپس منظرظهورترازمعنوي كه توازن قدرت نظامي وسياسي رادرجهان دگرگون كرد باعث شدتاتعاملات مكنون ،به توافقات مشهورمبدل شود.

آينده افغانســـتان علنا مورد معامله استعمارقرارگرفته است دخالت صريح وسريع درموضوع افغانستان توسط منابع بيگانه دردست عمل ميباشد.

اوضاع نابسامان سياسي افغانستان زمينه مناسب آهنگ حركت را بسوي نابودي درمتن اتحاداستراتژيك روس وامريكا ايجاد كرده است.

اگربادقت حوادث وحالات مربوط به وضع فعلي راارزيابي نمايئم فاجعه بزرگتر ازآغاز

اوضاع نابسامان سياسي افغانستان زمينه مناسب آهنگ حركت رابسوي نابودي درمتن اتحاد استراتژيك روس وامريكا ايجادكرده است .

اشغال نظامي افغانستان درانتظار ماست ،چون درآنوقت كه روس به افغانستان تجاوزكرد احساس وانگيزه قيام وجود داشت كه ملت را درخط مبارزه وامرمقاومت قرارداد.هرگاه احساس ،انگيزه وهدف ازميان برودملت بي مسووليت گرديده دربرابرهرنوع حركت بي تفاوت ميشودوآينده ملت بي مسووليت لاجرم ذلت ومحكوميت مطلق خواهد بود.

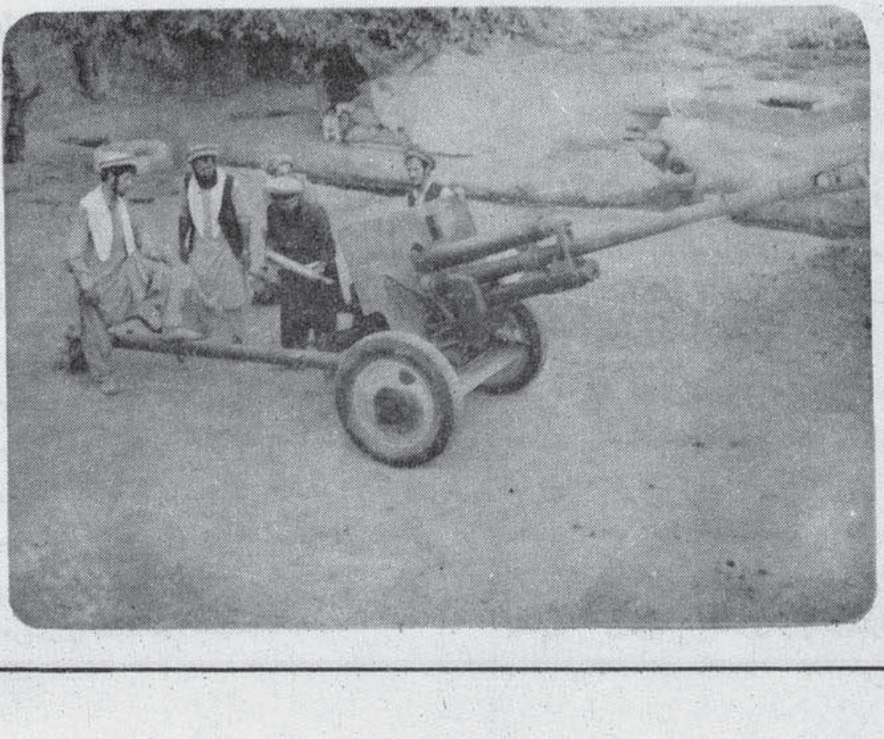
استعماردررابطه باآينده افغانستان درابعاد متحد نهايت دقيق ،حسابي واساس فعاليت نموده است.

روس وامــريكا،درصدد اند تا(احساس صادق)ملـت افغــانســـــــتان را(اشباع كاذب)نمايند.عوامل اصلـــي جنبش راتغيير دهند وازتشكيل نظام مقتدراسلامي درنقش بالفعل مجاهدين جلوگيري بعمل آورند.

هشدار! اگرديروزبربناي (خصومت)كشته ميشديم امروزبنام (حمايت)غارت ميشويم ،وضعيت كنوني نهايت حساس وهراسناك است.

مادرحاليكه ازانگيزه قوي وهدف متعالي برخوردارهستيم ورشته مبارزه موثررادردست داريم ،راه جهاد وسيرانقلاب رازنده نگهداريم ،نـــه آن چنان(تند)شـويـم كه درگـــودال تجردبيافتيم ونه آنچنان (كند) باشيم كه ازكاروان تحرك عقب بمانيم .باوجودهمه حالات نامساعد وشرايط نامناسب اگربازهم بسوي خداجل جلاله برگرديم (احساس اول رادريابيم)ازمعامله ومؤامره بگذريم وبه حبل اميدچنگ زنيم ،هرگز دستخوش ارعاب وسازش نخواهيم شد ودرغير آن خطر شكست درعين موفقيت وجود دارد. ●

وما علينا الاالبلاغ





افغانستان سرزمین الهام

امین الله خراسانی

آزادی بهترین موهبت الهی است وتاریخ گواه است که انسانها در همه ادوار برای بدست آوردن این موهبت گرامی چه قیمت های گزافی پرداخته اند ، امواج خروشان آزادی گاهگاهی کشور های جهان را یکی بعد دیگری در نوردیده است . در پای آزادی جان ومال را صدقه کرده اند ، ایوان حکومت های مطلق العنان وجهنمی را فریاد آزادی خواهان به لرزه درآورده است . اما وحکمراتان سنگدل از بن فریاد بهشتی دیوانه گردیده وراه فرار در پیش گرفته اند ، سیلاب ملت های دربند وآزادی خواه برای حصول حقوق شان چه سهمگین طوفانی شده اند ، بندها وسدها وموانع را یکی پی دیگری شکسته اند وپوزه اهریمنان را بخاك تیره مالیده اند .

فاجعه اکتوبر که در سال ۱۹۱۷ از روسیه آغاز شد ، با سردمداری لنین خبیث حکومت تزار روس را به فرجام شکست رسانید ، در ۱۹٤۹ ما ئوتسه تونگ فاجعه کمونیزم را بر کشور پهناور چین طاری گردانید ، در ۱۹۵۰ کوریای شمالی ، در ۱۹۵٤ ویتنام شمالی ، در ۱۹۷۳ درتمام ویتنام ، لاووس وکمبوچیا هیولای وحشت انگیز کمونیزم برحلقوم بشریت دندان فرو برد .

در ۱۹۵۸ کیوبا وبعداً امریکاي جنوبی وبسیاری ممالك افریقائی درین جهنم سوزان به آتش کشیده شدند .

بعد از جنگ عظیم جهاني دوم ، دراروپای شرقی ، ممالك خاوری همچون جرمنی ، پولیند ، بلغاریا ، رومانیا ، هنگری و چکوسلواکیا زیر اثر نگین اهریمنی رو سیه کمونیست مطاع گردیدند وبالاخره در ۱۹۷۸ بود که الم انگیز ترین فاجعه قرن اتفاق افتاد ، افغانستان سرزمین خون وشهادت وگهواره مدنیتهای عظیم جهان را روسیه با گسیل افواج خون آشام درنوردید ، ده سال قیام عظیم الشان ملت تهی دست حماسه های سترگ آفرید ، ده سال جنگی به وقوع پیوست که هرگز درتاریخ بشریت نظیر وهمتای آنرا نمیتوان یافت . درحقیقت خداوند بزرگ ملت گرامی مارا با ستمگرترین ارتش خونخوار جهان برای عبرت مسلمین جهان ودیگر کشورهای دربند در بوته آزمایش قرارداد .ملت سرفرازی که دستهاي شان تهی ، پاهای شان برهنه ، اما روح های شان بزرگ وایمان شان قوی بود ودنیا به گواهی نشستند که چگونه کمونیزم درهم شکست و چگونه ملت های دربند از آن الهام وبشارت گرفتند .

ظاهراً چنین معلوم میشد که انقلاب کمونیستی تمام دنیا را مي بلعد ، پرو پاگند های کمونیستها به پیمانه وسیع دنیا را به وحشت آورده بود . در تمامي عالم پیغام خوشی وسرور برای غربا مزدوران ، دهقانان وکار گران مي سرودند ، از طرف دیگر سپاه اهریمنی روسیه به حیث یك سوپر پاور درمقابل جهان غرب صف آرا گردید ، بعد از آن درمیان قدرتهای دنیائی یك جنگ سرد وخسته کننده آغاز شد ، دراوایل احساس میشد که نظام کمونیزم ، بهترین وعالیترین نظام است که ضمانت ترقی ،خوشحالی و بهبود وفلاح مردم را مژده مي دهد ، درین برهه چین نیز به حیث یك ابر قدرت کمونیستی عرض وجود کرد ودعواي بلند وبالای انقلاب زراعتی ، انقلاب صنعتی قدرت عسکری وخوشحالی ملت ها را بگوش ها زمزمه نمود .

کمونیست ها وبلاك کمونیزم نمونه های حیرت آور ترقی وتجمل را بررخ بشریت کشیدند ، طوریکه در ساحه هاي کشاورزی ،



ساینس ، تیکنالوژی وتسخیر کیهانی ادعاي پیشقدمی کردند وماتریالزم را بهترین نظام خوشحالی وترقی وپیشرفت برای جهانیان اعلان کردند .

تضاد در میان نظام های سرمایه داری وکمونیستی ،ملیونها آدمی را دریك جنگ سرد مشغول ساخت ، درممالك کمونیستی ،حکومات بوسیله قشرمحدودی از کمونستان اداره میگردید وبا پروپاکند های یکطرفه همه چیز را تحت حکم خویش مهار کرده بودند ، مطبوعات ، رادیو ،تلویزیون همیشه از آنها ورژیم آنهاحمایت میکرد ، طوریکه کمونیزم را بهترین طرز حکومت دردنیا قرار داده ودرمقابل آن تمامی مذاهب ونظام های فطری را بي ارزش جلوه داده نفی میکردند ، برای استیلای کمونیزم وتفوق این نظام ملحدانه ، کوشش هاي وسیع و زبر دستی را پلان گذاری کرده وبه منصه اجرا گذاشتند ، بلاك کمونیستی آهسته ،آهسته درحصار آهنی محاط شد هیچکسي حق نداشت بدنیای خارج از جهان کمونیستی راه بیابد ویااثرات فرهنگ جهان غرب بداخل این حصار بیاورد !! این دیوار وحشتناك آهنی سالهای مدیدی درممالك کمونیستی پابرجا بود وملت های آنها سال های سال با دنیای دیگر رابطه نداشتند ، تمام وسایل ورسانه های ارتباط جمعی ممالك کمونیستی دنیای خارج از خود را ظالم ، غاصب وعوام فریب خطاب کرده وبملت های دربند آنرا تلقین مي کردند .

بمرور زمان درتمام دنیا یك توفان عظیم خبر رساني ومواصلاتی بوجود آمد ، رادیو ،تلویزیون ، ستیلایت ،تلفن ، تیلکس ، فاکس ، جراید ورسایل ، کمپیوتر ، انقلابات بزرگ بپا کرد واوضاع واحوال کشور های کمونیستی وملت های آنها رابه گوش جهانیان رسانیدند ، روابط میان صنعت وتجارت حمل ونقل وغیره سهولتها بزرگتر شد وناگهان حصار آهنی ! جهان کمونیستی شگاف برداشت

ملتهای دربند کشورهای کمونیستی احساس کردند که دنیای غرب تاچه حدی بآزادی های شخصي وفردی نایل شده است وتا چه پا یه ای به پیشرفت های صنعتی ورفاه وتکامل رسیده است ، امریکا ،انگلیس ، فرانسه ، ایتالیا، جاپان ، کوریا ، سنگاپور ، هانگ کانگ ، تایوان و غیره ممالك در زمینه های اقتصاد ،ساینس ، تکنالوژی ، ،صنعت وحرفت ، چندین مراتبه از آنها جلو افتاده اند ، درممالك آنها نظام جمهوریت وآزادی های فردی حاکم است ، مردم بمیل خود نمایندگانشان را به حکومت میرسانند ، درشهر های آن ها خوشی و خوشحالی موج میزند ، وبرعکس درکشورهای خودشان نظام خفه کننده ومستبد کمونیستی بوسیله یك عده معدودی منیچرخد که زنجیر های گرانی برپاهاي آنها انداخته است . بهشت خیالی ایکه به آنها وعده داده شده بود چون کلبه گلینی منهدم گردید ، امواج بیداری سیاسی عوام به مدوجزر خود شروع کرد وفقط در انتظار معجزه ای بودند که آنها را به جنبش درآورد ، ...

با تجاوز روسیه در افغانستان وشکست

مفتضحانه ارتش سرخ درین خطه مرد آفرین بیشتر از پیش آنها را به طینت گنه آلود روسها وبلاك كمونيزم آشنائی بخشید، داکتر سخاروف فزیکدان بزرگ روسیه وبرنده جایزه نوبل تجاوز بیشرمانه روسیه را برخطه مظلوم افغانستان علناً تقبیح کرد ،که در ازای آن سال ها تحت تعقیب قرارگرفت ، زمانیکه تابوتهای عساکر کشته شده روسی متواتر به ماسکو میرسیدند ،غوغای بـــزرگی را درجهان کمونیستی به پا کرد که پیشتر از پیش باعث سیه روئی روسیه ونفرت وانزجار ملت روسیه به سردمداران کرملین متجاوز گردید ،

بلاًخره کاربجائی رسید که روسیه لاجرم با خفت وخواری سرزمین مقدس افغانستان را ترك كرد و بآنسوی رود جیحون عقب نشست وبرای اولین بار طلسم شکست ناپذیری ارتش سرخ درهم شکسته شد ، کمونیزم برباد فنا رفت ، دیگر مذهب افیون توده ها نبود ! این مذهب بود که طومار سیاه کمونیزم را درهم می پیچید ، مقاومت افغانها الهام وبشارت برای ملتهای محکوم گردید وجنبش درتمام بلاك كمونيزم رونما گردید ، امواج توفانی نعره های آزادی از چوك (تائنامن)پیکنگ شروع گردید و دیوار برلین را درهم شکست ، وارسا ، بوداپست ، پراك وورمانيه را در نوردید و در روسیه جمهوری های زیر استعمار آن اثراتی بجا گذاشت .

روسها در جارجیا علیه مردم گاز زهرآگین استعمال نمودند ، به اثرحالت اسفناك اقتصادی وسیاسی درکشور پولند ، انتخابات آزاد صورت پذیرفت ، و (لیخ ویلسیا) از طرف ا تحـادیه کارگری کامیابی درخشانی بدست آورد وبرانسکی رئیس جمهور پولیند ورهبر حزب کمونیست مجبور گردید کنار برود ورژیم کمونیست درهم بشکند .

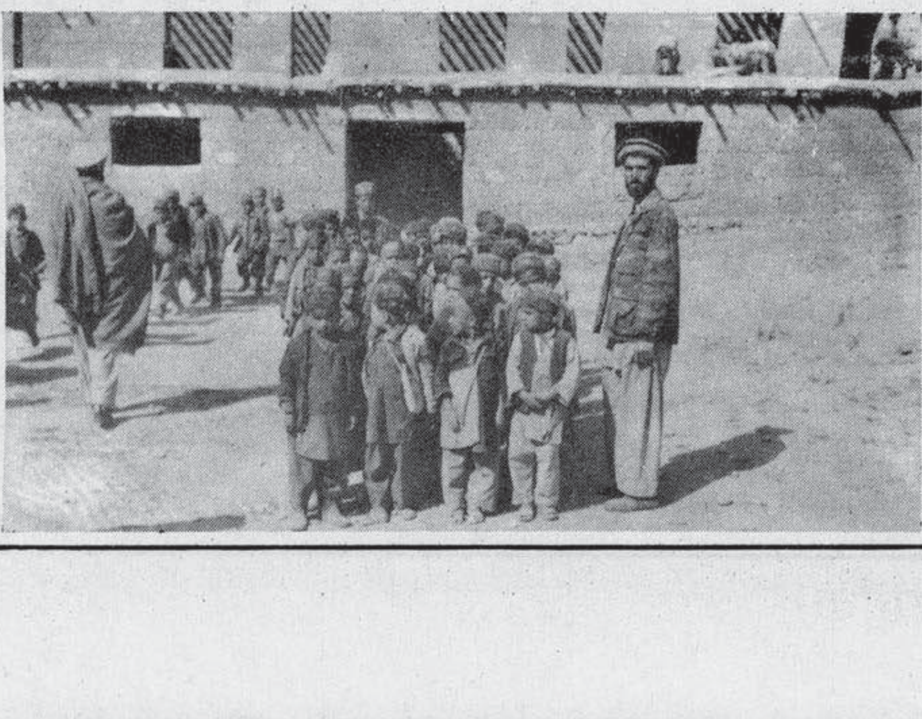
درهنگری ، رهبر حزب کمونیست آن (. جانوس قادر) معزول گردید وبجای آن رهبر میانه روی بنام (کیرولی گداس) به اقتدار رسید وانعقاد انتخابات را اعلام داشت ، سرحد میان هنگری واستریا باز گردید ، طوریکه هزاران باشنده آلمان شرقی از طریق هنگری واستریا به آلمان غربی پناهنده گردیدند .

در اکتوبر ۱۹۸۹ در آلمان شرقی ودر محله « لیپ زگ » (تحریك مردمی) شروع گردید ، رهبر حزب کمونیست « بوس ایرك اونیکر » حکم قتل عام تظاهر کنندگان را صادر نمود ، درعین زمان ممکن بود که تاریخ پیکنگ دراینجا شکل دیگری اختیار کند مگر نیروهای امنیتی از ین حکم امتناع ورزیدند ، از آن به بعد تعداد تظاهرات کنندگان دوچند گردیده رفت که درنتیجه گورباچف مجبور شد مداخله نماید وحکمران آلمان شرقی را معزول وبجـای « اونیکر » ، « کرنیز » راحاکم مقرر وهمین شخص بود که امر درهم شکستن دیوار برلین را صادر نمود .

بعد از آن درچکوسلواکیا نیز امواج بیداری سیاسی به حرکت درآمد ، « پراگ » هنگامه آرا گردید ، پولیس به مداخلت پرداخت ، بالاخره در ۱۵ دسمبر ۱۹۸۹ تبدیلی حکومت رونما گردید و (الکزاندر دوبچك) بار دیگر درلباس قهرمان ملی بر سراقتدار آمد ورژیم کشور غیر کمونیستی اعلام گردید ، بعداً بزرگترین انقلاب خونین دریك كشور کمونیستی ظهور کرد ، در رومانیا در شهـر (تمی سوارا) هجوم هزاران افراد غوغای عظیمی در جهان برانگیخت و از طرف نیروی امنیتی باران گلوله های آتشین برمردم بیدفاع باریدن گرفت که در فرجام هزاران افراد هلاك گردیدند ، مگراحتجاج مردم وسیلاب مظاهرات ،خشمگینانه تر به تموج شروع کرد ، چایسسکو وخانم او به اعدام محکوم گردیدند...

کارل مارکس ، مذهب را افیون توده ها نام نهاده بود که به عقیده احمقانه او جامعه را تخذیر می کرد ، اکنون ارمنیا و آذربایجان به اساس مذهب وبرای آزادی مذهب واستقلال خود شان بپا خاسته اند وروسیه میرود که در پرتگاه تباهی قرار بگیرد .

آری اینهمه انقلاب خونین وسرگذشت تلخ ممالك کمونیستی شاهد است که امروز در دوره علم وهنر ، ساینس وتکنالوژی طوریکه انسان منازل ارتقائی ذهنی وجسمی خودرا طی نموده است هیچ ملتی را نمی توان دربند سلاسل مقید نمود ، واین درسی بود که ملت مجاهد افغانستان چون الهام اسمانی برای ممالك محکوم جهان به ارمغان آورد وطومار سیاه کمونیزم را درهم پیچید وامپراطوری وسیع و وحشتناك روسیه وبلاك كمونيزم را دچار تشتت وپراگندگی ساخت وملت ها را بسوی خوشبختی رهنمون گردید.



جنگ؟

نوشته : محمد یوسف « قدردان»

بعدازشکست وعقب نشینی روسها از افغانستان تبلیغات وسیعی آغاز شد مبنی براینکه عامل اصلی جنگ روسها بود حالا که قشون سرخ از افغانستان عقب نشینی نموده است دلیلی برای ادامه جنگ وخونریزی وجود ندارد ، ازاین پس ادامه جنگ معنی برادر کشی را خواهد داشت چنین برداشت منفی وناقص -ازحقیقت جهاد ودفاع برحق ملت مسلمان ومظلوم افغانستان «بعد از تحمیل جنگ وتشکیل حکومت کمونستی » درافغانستان توسط که به آن مبادرت ورزیده اند ظلم آشکار وناروای اغیار است که برمردم مجاهد افغانسان دشمنان روا داشته می شود .

بهتر آن بود قبل ازاینکه روس خاتمه وپایان جنگ وتجاوز بیگانگان صحبتی بعمل بیاید درمورد عوامل واسباب این جنگ نامتناسب وظالمانه که تلفات وخسارات غیر قابل جبران دربرداشته است وملیونها انسان راشهید ومعلول ومجروح نموده وداروندار یك کشور مستقل وعضوی ازاعضای فعال مجامع بین المللی رابه کام نابودی سپرده است دقت وتوجه صورت میگرفت وبادرنظر داشت عوامل آن راه پایان جنگ را جستجومی نمودند .

متأسفانه که تبانی واشتراك منافع استکبار جهانی باعث ادامه جنگ وخونریزی درافغانستان بوده وهرگونه راه حل عملی پایان جنگ راتاکنون سد نموده است . چنانچه تجربه نشان داده است تنها مانیستیم که قربانی آزوطمع آزمندان جوروبیداد شده ایم که ملت فلسطین ده ها سال است در آتش جنگ اسرائیل غاصب می سوزد . مسلمانان اریتره واتیوپی و کشمیر و ... به امید آزادی خون میدهند واین خونها بالوسیله روسیه وامریکا وبابه اشتراك هرود قدرت استعماری ریختانده می شود .

واقعیت امر اینست که جزقدرتهای جنگ طلب واستعماری هیچ کشوری وهیچ ملتی دردنیا طرفدار جنگ ونا‌آرامی نیست . جنگ جزویرانی وتباهی چیزی به ارمغان نمی آورد . اما دربسامواردملتها برای کسب آزادی واستقلال ناچارند دست به اسلحه ببرند وازحق شان دفاع نمایند چراکه درجهان امروز امپریالیزم

جز منطق وزبان زور به منطق وزبان دیگری آشنائی وشناخت ندارد .

برای پاسخ به این سوال جنگ چه زمانی پایان خواهد یافت باید عوامل وآنچه باعث جنگ شده است ارزیابی گردد به محض اینکه این عوامل واسباب شناسائی شود بابرچیدن آنها تنگ بخودی خود خاتمه پیدا میکند ولی تازمانیکه علت بوجود آورنده جنگ درمیان باشد انتظار داشتن ولحظه شماری برای پایان جنك نه معقول ونه هم عملی است .

دفاع مشروع ملت مسلمان افغانستان از حقوق مسلم اش هرگز به معنی ادامه جنگ افروزی نبوده بلکه دفاع از خود درمقابل ظالم ومتجاوز میباشد . این افغانها نبودند که به خاك روسیهٔ تجاوز نموده باشند بلکه برعکس قوای تجاوز گرروس بود که بانفوذ دردستگاه های نظامی واداری حکومت وقت با اجرای کودتای سیاه مزدوران شانرا به قدرت رسانیدند ومتعاقب آن با فرستادن ده ها هزار نظامی تادندان مسلح خود به افغانستان ظلم وجنایت به اوج خود رساند

به مجرد رویکار شدن کمونست ها وتکیه زدن به اریکه قدرت سلسله دستگیری ها وقتل وکشتار درافغانستان به عناوین مختلف شروع شد ، درمدت زمان کوتاه هزاران تن از افراد مسلمان محض به دلیل مسلمان بودن واینکه شاید درآینده تاج وتخت کرائی شان ازطرف آنها تهدید شود باراهی زندانها شد ، ویقتل رسیدند ویامجبور به ترك وطن وخانه

دربساموارد ملت هابراي کسب آزادي واستقلال ناچارند دست به اسلحه ببرندوازحقشان دفاع نمايند چراکه درجهـــــان امروز امپرياليزم جزمنطق وزبان زور ، به منطق و زبان ديگري آشنائي وشناخت ندارد.

کاشانه شان شدند به اين ترتيب ملت مسلمان دربرابر جنگ نامتناسب وغافلگيرانه قرار گرفتند جنگ بدون خواست واراده مردم وبدون اينکه هيچگونه آمادگي براي آن وجود داشته باشد بوسيله کمونست هابامشوره روسها آغاز شد .

ملت مسلمان بنابر احکام ودساتير کتاب وسنت که درصورت تجاوز کفار بر اين عقيده وجان ومال مسلمانها درمقابل آنها به دفاع وجهاد برخيزند خودرامکلف ميدانستند که بايد باوسايل وامکانات موجود وذاتي خويش ازحدود وثغور کشور اسلامي دفاع نمايند .

به اين صورت باني جنگ مانيستيم جنگ برماتحميل شده است ، ماامورد ظلم قرار گرفته ايم وبه اساس مظلوميت خود وبراي اثبات حقانيت خود مکلف هستيم تاعوامل جنگ ازبين نرفته باشد ازخود دفاع نمائيم .

اينکه زمزمه مي شود عامل جنگ روسها بود وبافرار روسها از افغانستان طبيعا جنگ هم بايد ختم شود واز طريق تفاهم وبه اصطلاح آشتي ملي وغيره نيرنگ هاي که بسيار کهنه واز کار افتادهٔ است ملت ماراخلع سلاح نمايند وبه اصطلاح خودشان يك ملت قهرمان راکه تاريخ جهان رادگرگون ساخته است بلکه تسليم دشمن نمايند مشکل حل نمي شود .

اول اينکه قبل از تجاوز مستقيم ولشکرکشي روس به افغانستان که در٦ جدي سال ١٣٥٨ صورت گفت مجاهدين دريك دفاع مقدس سرگرم جهاد بادشمنان عقيده وآزادي يعني کمونست ها قرار داشتند وماه ها قبل از تجاوز صريح روسهاسلسله کشتار و جنگ توسط مزدوران روسي برضد ملت مسلمان آغاز شده بود ثانياً دراين هيچ شکي نيست که عامل اصلي جنگ وناآرامي روسها بودند وهستند ازنظر ما فرقي بين روسها ومزدوران شان وجود ندارد .

روسها ومزدوران شان هردوسالك يك طريق اند ، کمونست هاي وطني « خلق وپرچم » تاهمين اکنون شعار افغان شوروي راسرميدهند موجوديت آنها مستقيما درگرو

سلاحها ومشاورين روسي است يقيناً دگر ارسال سلاح ومهمات روسي ودخالت مشاورين نظامي روسي در افغانستان قطع گردد . موجوديت مزدوران شان براي مدت کوتاهي هم ناممکن خواهد بود .

غوغاي اخيريکه دررابطه به پايان جنگ وبرقراري آتش بس توسط محافل مختلف به راه انداخته شده است . هرگز براي حل موضوع ومشکل مردم افغانستان نبوده بلکه هدف آنست تامجاهدين را وادار به سازش بادشمن نمايند وبه رژيم غيرقانوني ونامشروع نجيب حيثيت قانوني بدهند . درغير آن همانطوريکه دربالا تذکر دادهشد اگربه عوامل اصلي جنگ توجه صورت بگيرد وموانع ومشکلات از سرراه برداشته شود هيچ دليلي براي ادامه جنگ وجود نخواهد داشت . اين مانع که سد راه برقراري صلح وخاتمه جنگ شده است موجوديت رژيم کمونستي در کابل ميباشد .

دوازده سال جهاد مستمر ومقاومت تاريخي ملت مسلمان مانشان داد که کمونيزم به هيچ صورتي براي ملت ما مقبول نيست وهرگز هم مبتکرصلح وآرامش شده نميتواند . تلاشهاي نجيب وحزب کمونست هيچ مشکلي از مشکلات موجود راحل کرده نمي تواند نجيب ورژيمش هيچگونه ثبات وقدرت براي دوام عمر خودراندارد وهرآن امکان دارد توسط روسها مورد معامله وخريد وفروش قرارېگيرد .

ازسخنان بالامتيوان نتيجه گرفت که نه تغيير ترميم کابينه ونه هم پيشنهاد هاي ميان تهي وبي محتوا ونه طرزالعمل هاي مکارانه

ديگر وتغيير اسم ونام هيچ کدام رژيم درحال زوال نجيب وکمونست ها راز مرگ حتمي نجات داد ، نميتواند ملت مسلمان ومجاهد ماباروح بيگانگي مخالف است بيگانگان خصم درهيچ رنگ و قالبي براي آنها قابل قبول نبوده ونيست . همانطوريکه تجاوز بيگانه ها رادفع نمودند . هرصلح وطرفيکه با منافع ومصالح دين عقيده آزادي وميهن شان درتضاد وتخاصم باشد باآن مقابله خواهند کرد .

اگر کساني دردنيا ازروي دلسوزي وواقعيت نگري ميخواهند جنگ پايان يابد قبل ازهرچيز بايد مصالح ومنافع ملت افغانستان رادرنظر گرفته عوامل جنگ رابررسي نمايند وباشناخت ودريافت علل واسباب جنگ براي صلح اقدام نمايند درغير آن هراقداميکه هويت وشخصيت اسلامي ماراتهديد نمايد باتفاق آراي تمام تنظيم هاي جهادي وکافه ملت مسلمان صرف نظر از اختلافات سليقه ها يکصدا مردود شمرده شد ، ويا آن به مخالفت خواهند پرداخت .

همانطوريکه کليد جنگ باروسها دردست امريکا ورژيم مزدور وغيره نبوددرميدان کارزار صرف مجاهدين وروسها مطرح بودند . حالا درميدان صلح هم نه امريکا ونه رژيم مزدور ونه هم همسايگان ودوستان جهاد هيچکدام مطرح نيستند . به محض اينکه روسها به اشتباهات گذشته شان اعتراف نمايند چنانچه کم وبيش اعتراف کردند و ازحمايت رژيم کمونست درکابل دست بردارند جنگ پايان ميابد واگر اينکار ازطريق دغل کاريها

بقيه در صفحه (٨٢)

عصمت قانع

دمامورصاحب دیرشم تاریخ

هغه ټوله ورځ تن په دفتر کي دمعاش په انتظارتیره کړه خوبیاهم ددفترتقدي مامورتش لاس راغلي وواوهیڅ یي ورنکړل مامورخیروپه ډیرودرنوقدمونودکورلاره په مخه راواخیستله داوړي تاوده اوسوځنده لمرهغه دخولوپه نیزونو لوند خشت کړي و.

تش لاس کورته تګ نن دمامورخیرولپاره ډیرنازغمه اوبي خونده کارو- کله چي دکوردکوټي په دروازه ورننوت .

نوخیال میني له ورایه خپلي بادامي سترګي دخیروپه لاسو خیشته ... کي ښخي کړي

خیال مینه دخیرومیرمن پوه شوه چي دوړوپلارنن بیا تش لاس راغلي دي

«دجمال پلاره چاي درته راوړم»

خیروپه ډیره ستړي لهجه دخپلي میرمني کورتي ست ته دنه جواب ورکړاوبیا په خپل شلیدلي کټ کي اوږد وغځید - هغه لاځان نه وو هوساکړي چي دکرایي حویلي مالك یي دکوردروازه ووټوله -

اوددومیاشتوکرایي دفوري اوسملاسي اجراغوښتنه یي وکړه

«مره کابلیه - دادوي میاشتي کیږي چي په نن سبامي غولوي

هله ژرشه دکرایي تابیا وکړه؟ ګني لوښي اوکپړي به دي په کوڅه کي وغورځوم »

خیرودمالك حویلي ته بیا ددیرشم تاریخ وعده ورکړه په واړه کورکي یي نن یوځل بیاکوچنیواولادونودچتي بادپکي غوښتنه درلوده -

دخیرولس کلنه لورچي دسختي ګرمي په وجه به یي همیشه خولي پرمخ روانۍوي . یوځل بیایي له ګرمي څخه شکایت وکړ-

پلارته په ډیره معصومانه لهجه مخاطبه شوه

آغاجانه دکوڅي ټول خلك ښي ښي بادپکي لري ته یي ولي نه راوړي

مامور خیروخپله لورهم په دیرشم تاریخ قانع کړه

بس بچیه لږ صبرلاوکړه سبا دیرشم تاریخ دي معاش راکوي

دلوردوعدي وروسته دهغه زوي جمال دپلارخواته دحسرته ډکي سترګي ورواړولي -

آغاجانه - ماته خوپه هم بوټونه اودمکتب یونیفارم اخلي داڅومیاشتي کیږي چي راته وایي اوراته راوړي یي نه !

« هوبچیه تاته به هم هرڅه واخلم سبادیرشم تاریخ دي معاش راکوي »

دجمال له خبرو وروسته نوبت دهغه کشري اوګراني لورنازیږي ته ورسید

آغاجانه - ماته خوبه هم دلوبي ښه ګوډۍرااخلي تاته خوزه ډیرګرانه یم

« هو- بچو- تاته به هم ډیره ښه ګوډۍرواخلم سبادیرشم تاریخ دي معاش به راکړي »

د اولادونودپرله پسي مطالبو په تعقیب دمأمور خیرومیرمني هم خپل زوړپوړوني پرسرراوغځاوه خو خاوند ته یي دنوي پوړوني دراوړلوخبره ونکړه - ځکه چي هغه خودمأموردژوندانه دیوازني ملګرۍ اوپوهیده چي کم بخت خاوند یي دبي مروته روزګارظالمانه څپیړوله څومره سپیري اوبدي ورځي سره مخامخ کړي دي

دسبا دیرشم تاریخ راورسید -

خیروټوله ورځ ددفترنقدي مسوول ته په انتظار تیره کړه
خوداځل هم ددفترنقدي مأمورتش لاس راغئ
د دفتر بودجه داځل دنویوپیجارومو ټروپلورلوته اختصاص شوي او معاشونه معطل شوي وو–
مامور صاحب چي داولادونو،قرضدارانواوټولومجبوریتونوهیلي یې په دیرشم تاریخ پوري تړلي وي
یوځل بیا تش لاس ،سپیره مخ اوله حسرتونوډك زړه ځان ترکوره پوري ورساوه –
اوس نوهغه ته بله چاره نه وه
صرف اوصرف دخیال مینی دوه طلایي بنګړي ووچي کولاي یې شواي دمأمور ددوه کوټه ایز کوردمالك کرایه خلاصه کړي
اونوري ټولي هیلي دبلي میاشتي دیرشم تاریخ ته پریږدي
مأمورچي داځل بیاله بایللواونامراده هیلوسره کورته ورسید نوله ورایه یې خپلي له اوښکو ډکي سترګي دخیال میني په مړوندونوکي بنخي کړي –

دجمال مورټوکړم دبې غیرته روزګاردلاسه مجبور یم چي ستا بنګړي اندرشیرته یوسم –
ته مه خپه کیږه که یې دبلي میاشتي په دیرشم تاریخ د دریو میاشتو تنخواه ټوله راکړه بیرته به بنګړي درته واخلم دکور مالك مي په بې آبۍبسي دي ګوره خپه نشي »
مأمورخیرو– دخپلي میرمني له مړوندونوڅخه دوي طلایي کړي راخلاصي کړي اومخامخ داندر شیردبازارپه لور روان شو–
مازیګر چي لاهغه دبنګړو له څلورنیم زره کلداروسره کورته نه و رارسیدلي دحویلي مالك بیا ولاړ و–
دخیال میني طلایي بنګړي چي مأمور خیروپه هغه وخت کي دمعاشاتوپه سپما اخیستي وونن یې دمعاشاتو د تعطیل په وجه بیرته خرڅ کړو
مأمورنن دخپلي میني او محبت جنازه خرڅه کړي وه صفحهٔ کنکس شو ـ
هغه په حساب هم نه پوهیدو دکرایي د دري زرو پر ځاي یې ټولي روپۍ دپیشوري نایلك په لاس کي ورکړي
خوکور یې د حویلي دمالك وذان چي اضافه روپۍ یې بیرته مأمور صاحب ته ورکړي ا
بالاخره دنیستیوله سپورو اوستوغو لحظوسره دریمه میاشت هم تیره شؤیوځل بیا دیرشم تاریخ راورسید
خودمعاش حصول نور دخیرولپاره دعنقا دمرغه ، حیثیت غوره کړي وه
داځل د دفتر بوزجه دټاون ،حیات آباد ،ګلبهار اوصدردسلطاني ماڼیو دکرایي لپاره اختصاص شوي وه او دمافورینومعاش بیا بلي میاشتي ته وځنډیدو–
خو دراتلونکي میاشتي دیرشم تاریخ خیرو په انتظارکي پري نه ښود دپیښور تاوده لمردهغه د ژوندانه کړاوونه د اجل اومرګ په نسخه تداوي کړل
مأمور خیرو– په یوه خیراتي هسپتال کي دژوندانه آخري ساه له خپل کوګل څخه پو کړه
خو دبچود دیرشم تاریخ وعدي یې ګورته یوړي
دخیال میني بنګړي
دکور باد پکه
دجمال بوټونه اوږد مکتب یونیفارم
او د نازي پرتوګ کمیس–
هرڅه ..... هرڅه پاتي شول .

نوشته: حبيب الله (حبيب)

آرزوی اختر

زمستان بود برف بالحاف سپيد خويش روي زمين وفراز تپه ها را پوشانيده بود.

هوا سرد بودوباد بشدت زوزه مي كشيد .

قريه گك كوچك كه بالای تپه بلندي موقعيت داشت ازدور خود نمائي ميكرد نبض زندگي درسينه اين قريه گك كوچك به آرامي مي تپيد .

روي يكي از تپه ها،رو در روي وزش سنگين باد ، مردي ميان قد ، باموهاي پريشان وصورت درد آلود نشسته بود،ازخطوط سيمايش معلوم بود به فكرعميقي فرورفته است .

او اختربود ،سالها بود كه درين قريه زندگي بسر مي برد.

اوگاه گاهي زير لب غم غم ميكرد وپيش خود چيزي مي گفت .

وزش باد شديد تر شد،اختر آهسته ازجا بلند شدوزير لب گفت : لعنت بر كفار لعنت بر...

هوا تاريك شده بود ،خانه هاي گلين قريه درزير تاريكي شب فرو رفته بود،سكوت سنگين برهمه جا چيره بود.صدائي شنيده نمي شد،فقط گاه گاهي ،صداي عوعوسگهاي كه پارس ميدادند،سكوت يكنواخت وگنگ شب رابهم ميزد .

عوعو سگ ها بلند وبلند ترشد ودرسينه قريه طنين افكند . اهـالي قـريه خـواب آلـوده وهـراسـناك ازبسـترهـاي شـانپريدندخطر را احساس نموده بودند .

غرش سهمگين تانك ها ،وحشت مي آفريد،پرواز سنگين طياره ها ي بمب افگن خاموشي سنگين شب راازهم مي پاشيد وسينه قريه گگ كوچك رابه جنبش ميآورد .

مردم وحشت زده ،شده بودندبهت زده بيكديگر نگاه ميكردند،پاهايشان ازحركت بازمانده بودوفقط به آن مي انديشيدندكه برسرشان چه خواهد آمد.

غرش تانك نزديك شد،اهالي وحشت زده وهراسناك اينسو وآنسو دويدند،امادانستـــند كه تلاش شان بي فايده است زيـرا دشمـن آنها راغافلگيرنموده بود ،ملحدين خدانشناس ومتجاوزقريه رابه محاصره كشيده بودند.

ناگهان ريزش گلوله هابرتارك قريه به باريدن آغازيد ،صفيروحشتناك مرمي چون سگ درهوازوزه مي كشيد،آتش تانگ وتوب برفراز قريه ،شعله ميزد، وبه هرجائيكه اصابت مينمودخاكستر آنرا به هوا مي پراگند ،بيگانه هاي سرخ ،وحشيانه برقريه ريختند ،تيغ هاي ستم ازنيام هاي بيداد بيرون آمدوبخون مردمان بي گناه قريه رنگين شد ،سرهاي بي شماري بجرم مسلمان بودن ،ازبدنه هاجداگرديد،شعله هاي فروزان آتش برخرمن هستي قريه نشينان مسلمان افروخته شد ،باروت فضاي دردآلودقريه رازهرآگين ساخت ،محشر برپابود، بوي خون هوا را آلوده ساخت همه جا سكوت مرگ جاري بود.

شعله هاي اتش ازوضعيت دردناك قريه به گونه روشن تصويرگيري ميكرد. آنطرف تر درميان خاكسترهاي سياه ،پهلوي كلبه گگ ويران طفلي بادست بريده ،مردي باتنه بيسر وزني غرقه درخون افتاده بود.

ضجه ونالهٔ زنان ،طفلان ومردان بي گناه قريه تا آسمان ها ره پوئيد ،دره ها مي خروشيدندوازآن همه جنايات ،بخويش مي لـرزيدند سرخ هاي كمونست درميان شعله هاي آتش وخاكســترو باروت براجسـادمـردگان

سفاكانه راه ميرفتند .

طاغوتيان بي ايمان ،كلاغان نامرد ،پس ازانكه عطش شانراباريختاندن خون زنان ،طفلان وپيران وجوانان بيگناه قريه فرونشاندندوكام كثيف شانراازخون مطهر شهداي بي گناه ترنمودندسازوبرگ نظامي خويش برداشتند وازقريه خارج گرديدند .

هوا روشن شده بود،خورشيد ازپس ديوارهاي مشرق قدبلند نموده بودوپيكره آغشته بخون قريه رابه نمايش مي گذاشت .

مردي ميانه قدبا موهاي پريشان آهسته ازبالاي تپه هاي روبروي قريه پائين آمد اوزير لب چيزي ميگفت .ناگاه جابجا ايستادازديدن سيماي قريه وحشت كرد ،هنوز ازكلبه هاي سوخته قريه دودبه هوابلند مي شد،مرد توازنش راازدست دادمدتي مدهوش افتاده بودناگهان وحشت زده فرياد زد،اوه خدايا،چي مي بينم ،اي چي حال اس ،خدايا...

ازجايش بلندشد،آهسته بطرف اجساد كشته شده گان حركت نمودحيران بودنميدانست چي كند، به سراغ كلبه گلين خود شتافت اما ازكلبه اثري نديد،لحظاتي ساكت وبي حركت ايستاد،گاهي به طرف جسد غرقه درخون همسروزماني هم بطرف جسد نيم سوخته فرزند كوچكش نگاه كرد،قلبش فشرده شده بود،گلويش خشكي ميكرد ،آهسته بالاي سرهمسرش زانوزد وباهمه انرژي فرياد زد ،« قسم به خداوند جل جلاله تاانتقام خون ترا ازدشمنان اسلام نستانم ،تازمين اين وطن را ،ازخون كثيف كفاررنگين نسازم وتاپاي نحس آنها راازين وطن قطع ننمايم ،خواب برمن حرام است ،هرگز آرام نخواهم نشست ».

خورشيد مستقيما مي تابيد ،زمين به كوره مذاب آتش مبدل گشته بود ،گرماي شـــديد،پيكر زمين رادرآغوش مي كشيد.

جاده باريك كه ازميان دره هاي سرسبز عبور مينمود،فشارعراده هاي سنگين تانكهارااحساس مينمود،ارتش طاغوتي دشمن بازهم ميخواستند قريه ديگري رازير ضربات خويش قراردهند سه صد خودرونظامي به كمك تانكهاي غولپيكربروي جاده باريك درحركت بودند،تپه هاي بلند ازدورخود نمائي ميكرد گوئي حركت قطار روسهارانظاره ميكند.

هرقدرقطارپيشترمي رفت ،راه تنگتر مي شدودرسينه طاغوتيان بزدل ترس وهراس زياد ترمي شد ناگاه قطارازحركت ايستاد ،قوماندان قطارامر آتش راصادركرد،اما،دير شده بودزيرا قطـــارازچارسومورد حمـله شجاعانه مجاهدين (اختر و يارانش) قرارگرفته بودندمرمي دشمن سوز مجاهدين ،چون باران بركاروان باطل باريدن گرفت ،نيروي عظيم دشمن دربرابرجهادگران مومن كارآئي خويش راازدست داد،آتش حقيقت خرمن بيدادوظلم متجاوزين بي خداراسوخت ،دستان حق ،گلوي باطل وباطل انديشان ملحدراشجاعانه دريد .

اختر درحاليكه پرچم اسلام رابرفرازتپه بلند مي نمودبه طرف قريه خويش كه ازدورازميان درختان سبزجلوه نمائي مي كردنگاه كرد،قطرات درشت اشك راكه برگونه هايش سرازيرشده بود،زدود وزير لب گفت : آخرآرزوي خوده تكميل كدم .

لدې هم نه منکرېږو‌يه چې‌نوټولنوکي چي دانقلاب شرايط برابروي هلته به هرومرو‌پيښيږي ،نوپه هروخت اوزمانه کي اوضاع اوشرايط بايد په نظرکي ونيسواوکومه لاره چي دټولني دتکامل لپاره مناسبه وي هماغه طي کړو .

۳۲ پوښتنه:مونږ ته دانقلاب تداوم راښي چي بايد په ټولوحالاتوکي انقلابي اوسو.

ځواب: بې شکه يوانقلاب هغه وخت ريښتي ځغلولاي اوګڼورواقع کيداي شي چي دوام ولري اودانقلاب د دوام مفهوم دادي چي انقلاب اودانقلاب آثاردوامداره .پاتي شي اوددي جملي مفهوم دادي چي بايد په ټولوبرخوکي دانقلاب اهداف تطبيق شي نه داچي هره ورځ به موجود نظام نسکورږو اوبل به يې پرځاي راولو.

ياپه بله وينا انقلاب هله استقرارموندلاي شي چي دټولني په ټولوبرخو کي يې آثارمعلوم شي اوتل په يوحال پاته نشي اودتکامل په لوري پرمخ لاړ شي.

د مارکسيزم...



سگرت

مترجم : احمد یاسین (فرخاری)

درعصر حاضر استعمال دخانیات بویژه سگرت حیثیت عادت لازمي حیات انسان را به خود گرفته است ومردم درمیان دونوع اعلان که هر کدام ناقض یکدیگر است درحیرت شدید قرارگرفته اند .

صرف نظر از اعلانات تجارتي متنوع وجذاب دیگر ،کارگردانان شرکت هاي سگرت سازي ،مطبوعات وسینمااعلانات جذابي رادرین رابطه پیشکش نموده ومي گویند: « این سگرت ،بامزه ،نشاط بخش وتسکین دهنده اعصاب است ».درعین زمان انسان اعلانات دیگري راازهیأت هاي صحي ،دکتوران ومجلات صحي بدست میارد که مبین این نکته است :

«استعمال سگرت عادت مهلك ومضر به صحت بوده ودربمیان آوردن مرض سرطان رول مهمي رابازي مینماید.»

هموطن عادي ما ازخواندن این دونوع اعلان بحیرت فرو میرود ودرینجاست که سوال بمیان میاید.داستان حقیقي استعمال دخانیات - بویژه سگرت - درجهان چه خواهد بود ؟نظرداکتران درین باره چیست؟جامعه شناسان وروانشناسان درین موردچه نظر خواهند داشت ؟و بالاخره نظریه دین چه خواهد بود؟

دیدتاریخی :

١- اولین کسیکه تنباکو راکشف نمود (کریستف کولومب) بود.اوهمزمان باکشف امریکا درآنجا اهالي بومي سرخپوست رادریافت که تنباکو رابه کثرت کشت واستعمال مینمودند.

٢- اولین بار اروپا درسال ١٥٥٩ هنگامیکه کشتي فرانسوي بنام (نیکوت) تنباکو راوارد فرانسه ساخت با دخانیات آشناشد وپس ازآن دخانیات نام نیکوتین رابخود گرفت .

٣- عربها چه درزمان جاهلیت وچه درزمان اسلامي بادخانیات آشنائی نداشتند ولي استعمال دخانیات بویژه تنباکو درست هنگام رسیدن پاي استعمار دراوایل قرن « ٢٠ » درکشور هاي عربي انتشار یافت .

٤- دربسیاري از شهرهاي جهان خصوصاً درشرق دور و چین دخانیات دراروپا ، بجزاززنان هرزه وزنانیکه سقط جنین مي نمودند کس دیگر ي آنرا استعمال نمي نمود ، چون آنها معتقد بودند که دخانیات با مسایل جنسي ارتبارط دارد .

٦- بعداً این عادت درمیان طبقات اشراف خصوصاً مردان متمول انتشاریافت ، سپس زنان نیز به استعمال دخانیات پرداختند وبالاخره نوجوانان واطفال علناً به استعمال آن مبادرت ورزیدند ، تاآنکه این عادت بد دربین مردم مانند وباپخش شد .

انجمن طبي مبارزه باسرطان ارتباط «سرطان شش » راباااستعمال دخانیات کشف نمود . امابه سبب مداخلات وتهدیدات شرکتهاي سگرت سازي ، انجمن مذکور نتوانست به انتشار گزارشهاي خود اقدام نماید .

۸-درهمین وقت کشمکش هاي علني میان هیأت هاي صحي جهان ودررأس آن « انجمن مبارزه باسرطان » ومیان شرکتهاي سگرت سازي بانفوذ درمنطقه درگرفت .

۹- عایدات شرکتهاي سگرت سازي امریکا سالانه بالغ برپنج هزار ملیون دالر میشود که این مقدار پول براي تغذیه یکساله تمام قاره افریقا کفایت مي نماید .

همچنان درقدم اول حکومات جهان ازتولید ، واردات و صادرات دخانیات ، مالیه اخذ میکنند ودست دوم نفع اقتصادي دخانیات به جیب صاحبان شرکتهاي سگرت سازي مي ریزد . درمرحله سوم صاحبان جراید وروزنامه هادر امریکا سالانه تقریباً « ۷۰ » ملیون دالر از درك نشر اعلانات تجارتي بدست مي آورند .

سگرت های اصلاح شده وفلتردار :

پس ازنشر گزارشهاي طبي شرکتهاي سگرت سازي به فعالیت آغاز نموده ودرسال « ۱۹۵۳ » سگرت فلتردار رابمیان آوردند که بااین کارتوانستند برخي ازانواع تنباکو رابطریقه هاي کیمیاوي تحت کنترول درآورند ومقدار نیکوتین آنرا به اندازه نیم مقدارعادي کاهش دهند .

لابراتوار هاي تجزیه طبي به تحلیل این تغیرات و فواید آن پرداخته واین گزارش راتهیه نمودند :

۱- نیکوتین که یك ماده زهري بوده ودرسگرت موجود مي باشد وهمین ماده حالت « نشه یاکیف » رابه معتادش مي بخشد درصورت کاهش مواد نیکوتین بواسطه فلتریا تعامل کیمیاوي دیگر کیف آن تقلیل مي یابد وشخص معتاد مجبور مي شود که به حجم استعمال آن بیفزاید تاهمان مقدار نیکوتین رابدست آورد .

۲-شرکتهاي سگرت سازي براي آنکه بوي وذایقه سگرت راحفظ کرده باشند مجبورمیشوند ازتنباکوي قوي وخشن استفاده کنند تاکمیت نیکوتین راافزایش دهند .

۳-فلترسگرت تنها میتواند ذرات بزرگ کاربن راجذب وپاك نماید ؛ اماذرات کوچك آن که خطرات زیادي را ببارمي آورد ازراه فلتر سگرت به شش نفوذ میکنند .

همچنان گزارشهاي طبي همه ادعاهاي شرکت هاي سگرت سازي راکه گویا نوآوري هاي جدید این شرکتهاضرر سگرت راازبین برده است ، تکذیب نموده است .

مواد مضره درسگرت :

لابراتوار هاي تجزیه طبي ثابت نموده اند که دودسگرت حاوي « ۱۲ » نوع مواد مضر به صحت مي باشد که قرارذیل است :

۱-« کاربن مونواکساید » که آن گازي است زهري بدون رنگ وبوي .

۲-« کاربن داي اکساید »

ایندو نوع نوع گاز شش راازکمیت آکسیجن لازم بوجود محروم مي سازد .

« داوین ماك فارلاند » استاد پوهنتون واشنگتن ثابت نموده که استعمال سگرت « ۱۵فیصد » آکسیجن مورد ضرورت مغز راتقلیل میدهد وازهمین جهت استعمال کننده سگرت نسبت به کساني که آن را استعمال نمیکنند کند ذهین مي باشد .

۳- « نوشادر » .

۵-« سیانایذ » که اینهم مانند کاربن ها ماده زهري است .

۶- گاز « کاربولیك » که مستقیما بالاي شش تأثیر نموده ونفس تنگي راببارمي آورد .

۷-بعضي ازگاز هاي فرار کننده، دیگر مانند « خلیك ، نملیك ونیترویك » این مواد راصاحبان کار خانه هاي سگرت سازي بمنظور تازه نگهداشتن سگرت بران مي افزایند .

۸-« پتروبیرین » که سبب پیدایش مرض سرطان میگردد .

۹-« قطران » که یك ماده شحمي بوده وزهرآن عامل مهم « سرطان شش » مي باشد این ماده دود سکت راآبي رنگ مي سازد .

۱۰-زرنیخ « فاسفورس » که یك ماده حشره کش مي باشد وبمنظور کشتن حشرات بربسته هاي تنباکو پاشیده مي شود .

۱۱-خاکستر کاغذ سگرت .

۱۲- « نیکوتین » که براعصاب محرکه عضلات وسیستم دوران خون تأثیر سؤ وارد مي نماید .

درمیان این مواد نیکوتین ، قطران وپتروبیرین راازهمه خطرناکتر مي یابیم ، زیرا نیکوتین بالاي قلب تأثیر نموده وقطران وپتروبیرین باعث بروز مرض سرطان مي گردد .

نیکوتین :

خطریراکه نیکوتین ببار مي آورد میتوان درو جودتنباکو نهفته دانست ، زیرانیکوتین به مقدار فراوان درتنباکو وجود دارد .

دانشمندان دریافته اندکه رسوبات دود « ۲۰ » دانه سگرت درشش « ۶۰ملي گرام» نیکوتین راازخود بجا مي گذارد . اگر این

مقدار نیکوتین رایک مرتبه داخل عضله کنند براي ازبین بردن انسان کافیست .

قابل تذکر خواهد بود که شش استعمال کننده سگرت قادر است تا «۹۰ فیصد» ازین نیکوتین رابخود جذب کند .

تأثیرات صحي نیکوتین :

۱- نیکوتین بالاي اعصاب محرکه عضلات تاثیر مستقیم داشته ورشته هاي عصبي شخص معتاد راضعیف مي سازد که درنتیجه باعث مي گردد حرکات صدر ، حجاب حاجزوعضلات دستهاو پاها کند گردد ازین جهت اکثریت معتادان به سگرت دچار ضعف یکي از حصص بدن اند .

۲- نیکوتین سبب بروز گشادگي چشم گردیده ویکنوع خیرگي وتخریش رادران ایجاد مینماید که آن مرض رابنام « زغللة تنباکو » یاد میکنند .

۳- نیکوتین درغده هاي افراز لعاب دهن نیز تاثیر سوء وارد نموده وخشکي دهن رابارمیآورد که درنتیجه افرازات معده کاهش یافته کم اشتهایي وسوء ها ضمه بمیان میآید ، چنانچه اکثریت معتادان به سگرت کم اشتها مي باشند .

٤- نیکوتین سبب ازدیاد تپش ازدیاد تپش قلب گردیده وفشار خون رابالا میبرد .

شخصیکه استعمال سگرت راجدیداً آغاز نموده باشد پس ازاستعمال یکدانه سگرت تپش نبض او « ۲۰ نبض» دریکدقیقه بالا میرود .

۵- نیکوتین باعث فراخي شریانها ي خون درتمام حصص بدن میشود .

الف : انقباض شریانهاي جلد سبب تقلیل حرارت در روي ، دستها وپاها میگردد .

ب : فراخي شریانهاي مغز سردردي وکند ذهني رابباربار مي آورد .

ج : گشادگي شریان هاي قلب ، شخص معتاد رابه سکته قلبي تهدید مي نماید .

د : فراخي شریانهاي دست وپاباعث بروز لرزش در اندام مي گردد . اگر این حالت به شدت گراید ازآن مرض برگر « BERGER » بوجود مي آید که پاها رافلج مي سازد .

استعمال سگرت ومرض سرطان :

تحقیقات علمي ثابت نموده است که ازجمله « ۱۵۰۰ » حالت سرطان بجز از«۸» حالت دیگر همه ازاستعمال دخانیات خصوصاً سگرت بمیان مي آید ، چنانچه سرطان شش درمیان مردان بیشتر اززنان بمشاهده میرسد .

یکي از دکتوران تجربه جالبي انجام داده است :

یکپارچه شش راکه حجرات آن زنده بود زیر میکروسکوب قرار داده وازعقب شیشه میکرسکوب مشاهده نموده که حجرات زنده خیلي بانشاط عمل نموده اند بعد ازآن مقداري دود سگرت راپالاي آن پف نموده که درنتیجه حرکت آن بطي شده وپس از « ۱۰ » دقیقه مرده است . درحالیکه قطعه دیگري ازین حجره که دود سگرت به آن تماس ننموده بود تایک ساعت کامل بحیات خودادامه داد .

استعمال سگرت نه تنها باعث بمیان آمدن مرض « سرطان شش » میگردد بلکه سرطان لب ، گلو وحنجره رانیز بهار میآورد .

تأثیرسگرت بالاي قلب وشریانها :

استعمال سگرت همه انساج قلب راتخریب نموده وسیستم دوران خون رامتاثر میسازد . این عادت مهلك دروظایف دایمي قلب اضطراباتي رابوجود میآورد که سبب مي شود قلب انسان قبل از وقت پیر گردد .

ازجمله مهمترین تاثیرات ناگوار سگرت برقلب سرعت ناگهاني وشدیدي است که انواع مختلف دارد . استعمال کنندگان سگرت نظربه خرابي شریانهاي اکلیلي اکثراً گریبانگیر مرگ مفاجي «مرگ ناگهاني » میگردند . نسبت این نوع مرگ درمعتادان به سگرت پنج برابر اشخاصي است که به سگرت عادت ندارند . همچنان استعمال سگرت باعث فراخي شریان «تاجي » میگردد که درنتیجه شخص معتاد رابه سکته قلبي تهدید مي نماید .

استعمال سگرت باعث بمیان آوردن فشار خون وسرعت تپش نبض شریانهارانیز متضرر مي سازد . برعلاوه این عادت مهلك باعث تورم ورید هاي « خشري » میگردد که التهاب ورید هاي انگشتان پدید مي آید وعلامات آن زردي اطراف انگشتان وبي حس شدن وقفوي آنهاست ، اگر این حالت بشدت گراید همه انگشتان فلج مي شوند . بیشتر مردان بین سنین « ۲۰-٤۰ » به این مرض مبتلاً مي گردند قابل تذکر است که بجز ازاشخاص معتاد به دخانیات بویژه سگرت کس دیگري به این مرض مبتلا نمي گردد وجزازطریق ترك نمودن دخانیات راه دیگري براي تداوي این مرض وجود ندارد .

تاثیر سگــــرت بالاي جهازهضمي

مهمترین عاملي که بالاي جهاز هضمي تاثیر سوء وارد مي نماید بروز حوادث سرطاني درجهاد هضمي مي باشد .

استعمال سگرت سبب مي گردد که حس ذایقه خاصیت خودراازدست دهد زیرابااعتیاد به سگرت اقشار سفید رنگي درسطح زبان پدید مي آید که این اقشار باعث اختلال حس ذایقه گردیده وزبان رابراي بروز مرض سرطان آماده مي سازد .

همچنان احصائیه نشان داده است که «۸۰فیصد»مریضان مصاب به سرطان مري ودهان استعمال کنندگان سگرت بوده اند .

استعمال سگرت تنها به سرطان مري ، زبان ودهان اکتفا ننموده بالاي معده نیز تاثیرات ناگوار بجا مي گذارد وتیزاب معده راازدیاد مي بخشد . باافزون شدن تدریجي تیزاب معده التهاب مزمن معده پدي مي آید که معده رابه انواع اختلالات هضمي آماده مي سازد .. بالاخره این اختلالات به سرطان معده مي انجامد .

تاثیر سگرت بالاي جهاز تنفسي :

بیني انسان که مدخل اساسي هواي لازم بدن است یگانه جوفي است که داراي موي هاي کوچك بوده و وظیفه پاکسازي هوا رابدوش دارد این جوف با کیسه هاي هوایي شش اتصال دارد که وظیفه آن تعدیل درجه حرارت هوا به درجه حرارت بدن ومرطوب نمودن هواست همچنان این دستگاه بزرگ مسوول جلب آکسیجن لازم بحیات ودفع کاربن داي اکساید مي باشد استعمال سگرت باعث ضخیم شدن پرده هاي بیني میگردد وانسداد جزیي رادران بوجود مي آورد که هنگام خواب ازان صدا ایجاد مي شود . همچنان سبب پیدایش التهاب درکیسه هاي هوایي شش میگردد چنانچه « ۷۵ فیصد» مریضان مصاب به التهاب شش استعمال کنندگان سگرت اند

استعمال سگرت حرکت دستگاه تنفسي رابطي مي سازد ازین جهت گردوغباررسوب مي نماید که تراکم گردوغبار سبب پیدایش التهاب شش مي شود .

دانشمندان ودکتوران متفقانه برین عقیده اند که استعمال سگرت باعث بروز مرض سرطان حنجره نیز میگردد . مومؤسسه مبارزه باسرطان در «تولوز» ثابت نموده که « ۱۰۰فیصد» اشخاص مبتلا به سرطان حنجره استعمال کنندگان سگرت بوده اند.چنانچه همه احصائیه هاي جهان این رقم راتصدیق نموده است.

استعمال سگرت التهاب مزمن حنجره رابهار آورده ونخست به شکل (صداگرفتگي) ظاهرمي شود که سرفه تشنجي وتخریش راباخود همراه دارد ،ودرهمین حالت براي جا گزین شدن سرطان مستعد میگردد.

استعمال سگرت بالاي شش نیز تأثیر ناگوارمي نماید که تشریح آن سخن رابه درازا مي کشاند.اخصائیه نشان مي دهد که (۹۰٪)معتادان به سگرت ازاثرسرطان شش جان خود راازدست داده اند.

نسبت مبتلاشدن استعمال کنندگان سگــــرت به مرض ســرطان شش (۳۰)برابرکساني است که به استعمال آن نمي پردازند.

قابل تذکر است که مبتلاشدن به سرطان شش با اندازه سگرتي که درطول یکروز دراطاقهاي بدون هوااستعمال مي شودارتباط مستقیم دارد.

همچنان التهاب مزمن قصبة الریه گریبانگیر اشخاصي مي شود که به سگرت عادت دارندواین التهاب باسرفه هاي تشنجي ،بلغم مزمن ونفس تنگي پدیدار مي گردد.

استعمال کنندگان سگرت به تورم ششها نیز مبتلا میگردد که مرحله نخستین آن التهاب قبضه الریه پنداشته مي شود .

سپس چه گناهي بزرگتر ازین که انسان به سگرت پناه ببر دبجاي اینکه هواي پاك تنفس کند ، دود سگرت راکه کثیف ، سوزنده ، خشك ومملو از انواع زهراست فروبرد واین دستگاه بزرگ وزیباراب‍دست خودازکار اندازد .

تاثیر سگرت بالاي حواس :

استعمال سگرت باعث بمیان آمدن التهاب دراطراف پلکها میشود همچنان باعث التهاب عصب بصري مردمك چشم میگردد وشریانهایيراکه به همه طبقات چشم غذامي رسانند به تصلب مبتلا مي سازد .

نیکوتین که بمقدار زیاد درسگرت وجود دارد عصب سمعي رامتأثر مي سازد که باعث نقص حس شنوایي میگردد

تاثیر سگرت بالاي سیستم اعصاب :

دراثر تحقیقات علمي ثابت شده است که مقدار کم نیکوتین باعث ایجاد تشنج

درسيستم اعصاب مركزي ميگردد ومقدار زيادآن حالات ناگوار روحي و عصبي راازخود بجامي گذارد كه بالاخره باعث ايجاد ضعف درسيستم عمومي اعصاب ميگردد .

تاثير سگرت بالاي زنان ودختران :

١- استعمال سگرت درعادت ماهانه دختران وزنان اضطراباتي رابوجود آورده واين امكان راميدهد كه گاهي قبل از وقت وگاهي بعد ازوقت صورت گيرد وعلت آن اينست كه دود سگرت بالاي غده « درقيه» تاثير نامطلوب دارد .

٢- هنگام بارداري مواد مضره سگرت ازراه خود مادر به خون طفل و رد شده درنتيجه براي طفل تكان قلبي ودگرگونيهاي فشار خون رابهبار مي آورد .

٣- هنگام شيرخوارگي طفل ، اين مواد ازطريق شير مادر بوجود طفل انتقال مي يابد .

٤- همچنان استعمال سگرت باعث ضعف عضلات مادر شده وولادت راخيلي مشكل مي ساز دكه درنتيجه به ادويه زيادي ضرورت مي افتد .

٥- همچنان استعمال سگرت درزنان اين احتمال رابوجود مي آورد كه روي آنها قبل ازوقت طراوتش راازدست داده وچين وچروك هاي درصورت شان هويداگردد .

٦- نسبت استفراقات دوران حاملگي درزنانيكه به سگرت عادت ندارند « ٢١فيصد» است درحاليكه درزنان معتاد به سگرت « ٦٢فيصد» مي باشد .

٧- تحقيقات به اثبات رسانيده كه نسبت ولادت هاي قبل ازوقت درزنانيكه معتاد به سگرت اند « ٣» برابر زناني است كه به سگرت عادت ندارند .

٨- اطفاليكه ازمادران معتاد به سگرت تولد ميشوند داراي وزن كم ، طول زياد وذكاوت اندك اند .

آيا دليلي بيشتر ازين ميخواهيد ؟

اگر ميخواهيد ضررهاي سگرت رادرخود تلقين كنيد اينك بعضي ازتجارب علمي راكه شما ميتوانيد آنرا خودتجربه كنيد برايتان يادآوري مينماييم .

١- دودي ازسگرت رااستنشاق « تنفس » نماييد وبگذاريد كه داخل شش شما شود ، سپس آنرا خارج سازيد ديده مي شود كه رنگ آبي آن ازبين رفته وگندمرنگ مي شود ، زيرا رنگ آن درشش رسوب مينمايد

بعداز آن دود ديگري رادردهان حبس نموده ونگذاريد كه داخل شش شما شود بعداً دوباره آنرا خارج سازيد . ديده ميشود كه دود سگرت رنگ قبلي خودرابااندكي تغيير حفظ مينمايد .

٢- يك زنگ برقي راآماده كنيد وسوچ آنرا طوري قراردهيد كه باندك تماس دست بصدا درايد ، سپس تجربه راآغازكنيد . بعد ازاستعمال يكدانه سگرت خواهيد دريافت كه شماره خطاهاي شما به مراتب زيادتر شده است وبراي شما ثابت خواهد شد كه استعمال سگرت سبب پيدايش لرزش دردست وساير اعضا گرديده بويژه قدرت اداره دستها وپاها راازبين ميبرد .

٣- اگر گاهي گذرتان بريك آزمايشگاه طبي افتاد شش يك شخص سالم وشخصيراكه به سگرت معتاد باشد بدقت نظر كنيد ، خواهيد دريافت كه شش استعمال كنند ، سگرت مانند سگرت داني سياه وكثيف است ، درحاليكه شش طبيعي وسالم سرخرنگ است.

آيااستعمال سگرت ضرر رواني واخلاقي دارد ؟

بسياري ازمردم تصورميكنند كه استعمال سگرت آنهاراقادر به تمركزفكري ساخته ، اعصابشان راآرام وتشويشهايشان رابرطرف مينمايد .دانشمندان روانشناسي اين مفكوره شان رارد مي نمايند ، زيراهنگاميكه انسان سگرتي راروشن نموده ودودآنرا به تماشا مي نشيند درحقيقت فكر خود راازتشويش هاي خود بجانب دود سگرت متوجه ميسازد كه براي چند لحظه تشويش هاي خويش رافراموش ميكند . واين تاثير روانيست نه تاثير كيمياوي سگرت . بهترست اين عادت راباعادت سودمند ديگري استعمال تسبيح عوض نمود .

استعمال سگرت ازجمله عادات مضري است كه گاهي بحد افراط ميرسد واگر شخص معتاد به آن داراي اراده متين وعزم قوي نباشد ممكن نيست كه آنرا ترك گويد تااينكه به امراضي مبتلا گردد .

اين عادت مهلك بالاي اخلاق بسياري ازمردم تاثير منفي نموده ومسير زندگي آنانرا بدون آنكه خود درك كنند تغيير ميدهد . براي اثبات اين مدعاكسي رامثال مي آوريم كه ميخواهد سگرتي راروشن كند ، درعين زمان برخود تلقين ميكند كه براراده خود مسلط مي باشد و بعد ازين سگرت نخواهد كشيد درحاليكه لحظه يي بعد سگرت ديگري راآتش زده وبه استعمال آن مي پردازد .

نوجوانانیکه درآغاز مرحله نوجواني به استعمال سگرت مي پردازند نخست مجبور مي شوند که سگرت راازوالدين خود بطور پنهاني استعمال نمايند واگر درين باره ازآنها سوالي شود مجبور مي شوند دروغ بگويند مجبور مي شوند بخاطر خريداري سگرت دست به دزدي بزنند .

بلي ، سگرت برعلاوه اينکه صحت شان رادرمعرض خطر قرار ميدهد اخلاق شانرانيز فاسد مي سازد. استعمال سگرت بالاي بزرگسالان نيزتاثيرات رواني واخلاقي منفي بجامي گذارد . بسياري ازمردان که بخاطر ماه رمضان ويادستورداکتر به ترک سگرت مجبور ميشوند دچار تشويش هاي عصبي شده و خيلي زود خشمگين مي شوند .

همچنان بعضي ازمردم رامي نگريم که نمي توانند به خواندن کتاب وياکارفکري ديگري بپردازند مگراينکه سگرتي دردستشان روشن باشد .

همينگونه اشخاص ديگري هم هستند که صبح ازبسترخواب خويش نمي توانند برخيزند مگر اينکه سگرتي راروشن نکنند بخواب نمي روند .

درشرايط جنگ اول ودوم جهاني که سگرت کم شده وبراي استعمال کنندگان آن بروئت کوپون توزيع مي شد خطر هاي اعتيادبه سگرت بالاي زندگي مردم تاثيرات خودراظاهر نمود . چنانچه بسياري از معتادان سگرت دچاربحرانات عصبي گرديده وهنگام قتل وغارت سرزمين هاي ديگر عوض اينکه نان بدست آرند حملات خودرابالاي مغازه هاي سگرت فروشي انجام ميدادند .

يکي ازعلماي جامعه شناسي ، درزندانهاي اسيران جنگي تحقيقات قابل توجهي انجام داده ودريافته است ؛ مقدار سگرتي که به اسيران جنگي توزيع مي شده وبراي بعضي شان تکافو نمي نموده است ، آنها براي اينکه مقدار مورد نياز رابدست آورند نزد رفقايشان که به سگرت معتاد نبودند مراجعه مي نمودند ، گاهي هم مجبور مي شدند که لباسهاي آنانرا شسته وبوتهايشان راپاک و رنگ کنند تامقدار مورد نياز سگرت رابدست آورند .

يک داکتر امريکايي حکايت ميکند که ، شخصي به مرض برگر« BERGER » مبتلا بود ، برايش توصيه نمودم که يگانه راه علاج اين مرض جلوگيري کلي ازاستعمال سگرت مي باشد . يکروز ناگهاني به اتاقش داخل شدم واوراديدم که سگرتي بلب دارد . بالحن خشم آلودي روبه اونموده وگفتم : ياسگرت راترک کن ويامجبور هستيم که پاهايت رابانگشتانت قطع کنيم . ازين دوراه يکي راانتخاب کن . مريض پس ازلحظه يي سکوت گفت : پاهايم رازابالاي زانو قطع ميکنيد يااز پائين آن ؟

همچنين حکايت ميکنند که، يکي ازاستادان دردانشکده طب ، زيانهاي سگرت رابراي شاگردانش تشريح مي نمود ، بعد ازاينکه درس خاتمه يافت ، استاد مذکور ازصنف خارج شده وسگرتي راروشن نمود . يکي ازشاگردانش برايش گفت : آيا ترک نمودن سگرت تااين حد مشکل است ؟ استاد جوابداد : اتفاقاً نه پسرم ، بسيارکارساده وسهل است زيرامن تااکنون اضافه ازهزارمرتبه سگرت راترک نموده ام .

استعمال سگرت ازنظر دين مقدس اسلام

هرچند استعمال سگرت درزمان حضرت پيامبر بزرگ اسلام صلي الله عليه وسلم مروج نبوده ، درقرآنکريم واحاديث نبوي ازآن هيچگونه تذکاري نرفته است باآنهم قواعد عمومي معروف ومحدود موجوداست که ميتوان آنرا مدنظر گرفت .

قاعده اول :

وآن سخن پيامبر بزرگ صلي الله عليه وسلم است که فرموده اند :

« الحلال ماأحل الله في کتابه والحرام ماحرم الله في کتابه وماسکت عنه فهو مماعفالکم » رواه الترمذي وابن ماجه .

يعني حلال آنستکه خداوند جل جلاله آنرادرکتاب خود حلال گفته باشد وحرام آنستکه خداوند جل جلاله آنرادرکتاب خودحرام گفته باشد ودرباره چيزهاييکه سکوت نموده است براي شمابخشيده شده .

همچنان حديث ديگري نيزبه اين عبارت آمده است :

« ان الله فرض فرائض فلاتضيعو ها وحد حد وداً فلاتعتد وهاوحرم اشياء فلاتنتهکوها وسکت عن اشياء رحمة بکم من غير نسيان فلاتسألو عنها» رواه احمد وغيره .

يعني خداوند فرضهاييرا فرض گردانيده که شما آنرا نسازيد وحدودي راتعيين نموده که شما ازآن تجاوز نکنيد وچيز هايي راحرام گفته که شما ازآن سرکشي نکنيد «وآنراحلال مپنداريد » همچنان درباره بعضي چيز هاسکوت اختيار نموده البته نه از روي فراموشي بلکه به سبب رحمت برشماوشماازآن سوال نکنيد .

. ازین قاعده به این نتیجه میرسیم که اطلاق کلمه حلال و حرام بالاي اشیاء خاص مربوط خداوند جل جلاله است واین کلمه بزرگي است که مانمي توانیم بااندك اجتهاد بالاي اشیاء حکم حلال وحرام کنیم. بدین جهت خطاخواهد بود که سگرت راازدیدگاه خود درجمله حلال یاحرام قرار دهیم .



قاعده دوم :

چیزهاییکه به صحت ضررمي رساند ولي عقل رازایل ننموده ، مستي بهارغي آورد وحرام بودن آنها در قرآنکریم واحادیث نبوي صلي الله علیه وسلم ذکر نگردیده ازنظرشریعت اسلامي مکروه پنداشته مي شود بدین ملحوظ استعمال سگرت شرعاً به سه دلیل مکروه پنداشته مي شود .

۱-به دلیل اینکه به صحت ضرر مي رساند .

۲- به دلیل اینکه پول بدون فایده به مصرف میرسد .

۳- به دلیل اینکه اراده انسان راضعیف ساخته و استعمال کننده اش راازروزه ، نماز وعبادات دیگر بازمیدارد ،

چگونه میتوان ازاستعمال سگرت اجتناب ورزید؟

بهترین وسیله یي که انسان رابه ترك یك عادت ناپسند ●میدارد دانش است ، یعني مطالعه پیرامون ضررها وخطرهاییکه ازادامه آن عمل به صحت وارد مي آید . براي اینکه قناعت شما فراهم آید ، بهتر است به یکي از آزمایشگاه هاي طبي مراجعه نموده و بچشم خود مشاهده کنید که شش استعمال کننده سگرت چگونه سیاه وکثیف است . همچنان انواع سرطان گلوحنجره ، دید . بعد ازین چیزهاعزم قوي واراده متین درکاراست . دانشمندان روانشناسي عقیده دارند که براي بدست آوردن عزم متین واراده قوي بهتر است انسان به همه دوستان وآشنایان خود اعلام بدارد که تافلان وقت سگرت رابصورت قطعي ترك خواهد گفت ویااینکه به پیشگاه خداوند جل جلاله قسم یاد کند که دیگر هرگز لب به سگرت نخواهد زد .

دکتوران قطع یکبارگي سگرت رانسبت به قطع تدریجي آن ترجیح میدهند . بنظر ما بهترین فرصت مناسب براي ترك سگرت ماه مبارك رمضان است ، زیرا هنگام روزه داري « نیکوتین » درخون خیلي کم شده وبراي روزه دارانیراسهل میسازد که ازعادت تنبلي قبلي خویش جلوگیري بعمل آرد ، تابه ترك آن نایل آید .

چنانچه همه میدانیم مشکلترین دوره براي ترك کننده سگرت همان هفته نخستین است . واگر معتاد درآن مرحله پیروز شد میتوآند باپیگیري وتداوم به ترك قطعي آن نایل آید .

اینك بعضي ازدواهاییکه شما رابه ترك کلي سگرت یاري مي رساند ودردواخانه ها بفروش میرسد برایتان نام مي بریم .

ازجمله تابلیت هایي که کیف سگرت رابرطرف مي نماید وبطور غرغره ، جوشي ومکیدن استعمال میشود یکي هم تابلیت « لوبیلین » است که زیر نام « لوبیدان » دردواخانه ها بفروش مي رسد وروزسه دانه براي مدت یك هفته استعمال میشود . استعمال این تابلیت ، شخص معتاد راازسگرت متنفر مي سازد . ولي بدون مشوره داکتر استعمال آن درست نخواهد بود .

شکي نیست که استعمال کننده سگرت وقتي به ترك آن پیروز شود واحساس آرامش نموده اشتها پیداکند وسرفه وبلغم ازو زایل شده وبانشاط گردد شجاعانه آنرا ترك خواهد کرد .

ژباړن : فضل هادي وردک
نشتر میډیکل کالج

اسلامي ادب

«٢»

ادب څه ته وايي ؟

ادبپانواودفلسفي پوهانوکه دعلمي نظره دادب تعریف هرڅنګه کړي وي خوزما په ذهن کي دادب تصور دادي چي دهغه دکلام دښایست او اغیزي نوم دي . کوم شي چي ادب ته له عامو انساني خبرواوبینا وو نه ځانګړ نه ورکوي هغه دخبرونښکلا اواغیزه ده .کله چي انسان خپله خبره په ښکلي طریقه کوي اوپه دومره اغیزمن انداز یي ترسره کوي چي پراوریدونکي یي اغیزه ولویږي اوڅه چي ویونکي غواړي هغه اغیز پري پاسي . دغه ډول کلام ته مونږادب وایو.

د ادب ډولونه :

مختلفو کسانوداد ب ویش هم په بیلا بیلوډولونوکړي دي . دهغه ډیرډولونه دي خوداسلام له نظره یي مونږپه دریوسترووبرخو ویشلاي شو.

١- ناروا دب

٢- روا اد ب

٣- اسلامي ادب

١- ناروا ادب :

الف : داسلام له نظره ناروا ادب هغه دي چي په انسان کي غلط خیالونه راپیداکړي که څه هم په هغي کي دکلام ښایست او اغیزه هم وي خوچي په انسان کي غلط فکرونه او خیالونه پیداکړي . دا ناروااداب ګڼلي شي لکه دخداي لمانځني نه یي دالحاد لوري ته بوځي یاپي شکمني اودوه زړي کړي .دخرګندوحقیقتونوپه مقابله کي ددوه زړه توب اوپي باوري کیفیت رامنځ ته کړي .سړي په دي خیال کي واچوي چي حقیقت کوم دي ،خداي شته که نه ،آخرت شته که نه ؟ ! په انسان کي شکونه پیدا کړي یا هغه دانسان پاملرنه دآخرت نه واړوي . اودانسان په ذهن ددنیاوي عیش اوعشرت مینه وپالي .

ب : په همدغه ډول په ناروا ادب کي داهم راځي چي په انسان کي دمجبوري عقیده پیداکړي .هغه باوري کړي چي ته په دغه عالم کي مجبوریې ،چي ګناه کوي نودمجبوري نه یي کوي .دنړي نظام داسي دي چي ته په پدي مجبور یي چي دمسوولیت احساس تر پښو لاند کړي اوهغه په دغه مطمین کړي چي ښه سړیتوب اوبدسړیتوب دهغه د وس خبره نه ده.

ج : هغه ادب هم په ناروا ادب کي راځي چي انسان مأیوس کړي اوهغه دنا هیلي اوقنوطیت په لوموکي راګیر کړي . هغه داومني چي د انسان دنیکمرغي اوبخت دروښانتیااولوړتیاامکانات نشته یا بیخي لږ دي .

د : همدغه راز د اسلام له نظره هغه ادب هم په ناروا آدب کي راتلي شي چي په انسان کي بداحساسات راوپاروي لکه نسلي اوژبني امتیاز،یو نژاد دنورونژادونوپه مقابله کي لوړ ګڼل اویایوقوم له بل نه اوچت ګڼل .

ه : اوهغه ادب هم ناروا دي چي دانسانانو دیوي ډلي داسي پلوي وکړي چي دبلي ډلي پر ضد کرکه رامنځته کړي اوداخبره یي په زړه کي واچوي چي دنړي نظام همداسي دي چي په بیلا بیلو ډلو کي کړ کیچوته موجود وي ، د پاټکیو کړکیچو نه لازمي بولي چي دانساني پاټکیوترمنځ همکاري اوخپلمنځي ملګرتیا اوپیوستون ممکن نه ګڼي اودغه کړکیچونه دفطرت غوښتنه اوتاریخي ضرورت نیسي ، ګواکي له انساني نظره ضروري ده چي انساني طبقي یوله بله وجنګیږي .

لنډه داچي له انسان نه کرکجن کوونکي ادب هم له انساني نظره نارواادي .

و : هغه اد ب هم ناروا دي چي دانسان حیواني احساسات راوپاروي اودانسان دپاره داخلاقي پولوله منځه وړل ضروري اوسپیڅلي

شي وګڼي .

ز : اوهغه ادب هم چي انسان دپاره بدي ښکلي وبريښوي اونيکي ورته بدرنګه کړي په کوم کي چي دنيکي اوځان ساتني اوپرښتو اوپاکوخلکوملنډي ووهل شي اوبد اخلاق خلك دانسانيت نمونه اومعياروګڼي .دپاك قرآن حکم دي چي دشيطان داكاردي چي ګناه پسوللي اوښايسته ډول وړاندي کړي . اوانسان ته وايي چي ستا دپاره ښيګڼي په هغو کارونو کي دي کوم چي په هره زمانه کي دانسانيت لارښوونکواوپاکوخلکو ګناه بللي ده .

په لنډ دول په ادب کي دغه ټول کړليچونه به ناروا ادب کي راځي .

روا ادب :

الف : روا اد ب دادي چي په هغې کي دپاکو اوسپېڅلو احساساتواوخيالاتوڅرګندونه شوي وي ،اوحقيقتونه ښکاره کړي چي انسان دبدي لوري ته ور ونه کاږي اوښيګڼي له سترګوپټي نه کړي .

ب : په کوم ادب کي چي دخداي جل جلاله اودهغه رسول صلي الله عليه وسلم ستاينه شوي وي اودنبواخلاقوپادونه .

ج : هغه اد ب چي دهغو بديونه پاك وي چي په ناروا ادب کي دي که دلطف اوخوښي دپاره هم وي که هغه مقاله وي که شعرياافسانه چي دبديونه پاك وي اودبديولوري ته يې ورنه ولي . که کيسي اورول کيږي چي دبدبوبيانونکي نه وي . شعر دبدبو ستايونکي يا دبدو احساساتوپادوونکي نه وي .

اسلامي ادب :

داسلامي ادب نه مطلب هغه ځانګرنه ده چي هغه د روا ادب نه توپيرمومي دهغه څرګند اوتاكل شوي مقصد وي . دهغه مقصد دادي چي نړي داسلام لوري ته راوبولي داسلام پرحقانيت باندي زړونه ډاډمن کړي،په انسان کي داسي احساس راوبرږنوي چي پخپله داسلام پيروي وکړي اوپه نړي کي داسلامي دقيام په لور دهڅوله بهيرسره مل شي .

په روا ادب اواسلامي ادب کي يوازي دهدف توپير دي،اسلامي ادب يواز ي په روا پولو کي دننه نه دي بلکي تر مخکي هڅه کوي چي خلك داسلام لوري ته راكاږي داسلام پلوي وکړي اوهغه دژوند يولوړ نظاام ثابت کړي اسلام چي کومي ښيګڼي څلوي هغه وځلوي اوداسلام په پلوي کي په پاخه عزم سره دپاڅېدلو جذبه رامنځته کا.

داسلامي ادب ډولونه:

اسلامي ادب دوه ډوله دي .

اقناعي ادب

خوځنده ادب

اقناعي ادب:

په کوم ادب کي چي په علمي اوعقلي دليلو ترسره هڅه وشي چي انسان داسلام په اړه به بشپړه توګه ډاډمن کاچي اسلام حق اوهمدا دبشبردنيکمرغي يواځيني نظام دي اوپه کوم کي چي پر نورو نظامونوپه نيوه کي سره دهغو بدګړي بيان شي او تروسه دهغو دبدو نتايجوڅرګندونه وشي .اوهمدارنګه په علمي اوعقلي توګه څرګنده کړي چي دهغو ټولو ستونځو حل په اسلام کي دي دغه ډول ادب زړه اوذهن ډاډوربخښونکي ادب دي .

خوځنده ادب :

هغه دي چي ډاډمن خلك دعمل پر لوري وپاروي اوپه هغه لوري يې په حرکت راولي اوپه دي ډول د دريدلي (اقناعي)ادب دخوريدوقوت دوه چنده کا .داضرور دي چي ادب دي يوازي دعلمي اوعقلي دليدونو مجموعه نه وي بلکه دهغه سره سره دي خوځنده هم وي.

خوځنده ادب ته مونږدالکولومثال ورکولي شولکه څنګه چي الکول دواحل کوي اوانساني بدن کي يې په آساني سره جذب کوي په همغه ډول که په ولاړ (اقناعي)ادب کي خوځنده ادب هم ورګډ کړل شي نوهغه په انساني زړه اوذهن کي په آساني سره جذب کيدي شي .څولکه څنګه چي په دواکي الکول ددي د پاره وي چي هغه په آساني سره تحليل شي په همدي ډول په ولاړ ادب کي هم خوځنده ادب ددي دپاره ګډ کړي شي چي د هغه په جذبيدو کي آساني وي ،ددي له امله به په دليلونوکي زوراوپه فکر کي علمي قوت رامنځته شي .دخوځنده ادب بنسټ هم په علمي حقيقتونودريدل غوښتنه کوي .په خوځنده ادب کي دليلونه هم وي .په شاهښته ډول دخبري د پوهولوهڅه هم پکي کيږي خودهغه برسيره نه ځانګرنه دخلکوداحساساتورااوپارولوسره په هغوي کي د زوري ربنيي پيداکول وي .

په خوځنده ادب کي شعر،افسانه ،وينا او صحافت (ژورناليزم)راتلي شي .

شعر :

تاسو پوهيږي چي شعر يوسترخوځنده طاقت وي .دغه ځواك به تاسو هغه وخت احساس کړي وي چي کله مو دکومي مقالي د اوريدوپه لړکي ...

يونه شعر مخي راشي هغه وخت به تاسومنلي وي چي په دغه شعر کي هم يوځواك پروت دي .

دامکنه ده چي دبوه بنيادم مخي نه حق په دليلونوسره ثابت کړي شي ا وهغه وپوهيږي چي حق همغي دي خو په هغه کي دحق دپاره دکارکولوجذبه پيدانشي .په هغه دکار پرلوري دتحريك پيداکولودپاره دولاړ ادب ترڅنګ خوځنده ادب هم يوضروري څيز دي ترڅوهغه خلك چي داسلام په حقانيت مطمئن دي پرعمل کولوهم را واروي.

شاعر :

په دي کي يو خطر هم شته ،په شاعر کي دا کمزوري وي چي دهغه ذهن دهرډول اغيزونه اغيز من کيږي .په شاعري کي ضرور ده چي

پاتي په (٧٥) مخ

مستقیم

مرثیه ایست به مناسبت وفات استاد بزرگوار مولانامحمد الله (عجم)عالم فقیه وصوفي خانقه مولاناي بلخ

آفتابی که زوي بود فروغ منبر
تاق ومحراب ازاوداشت بسي زینت وفر

مسجدومدرسه وخانقه ازوي معمور
معبدو صومعه رابودازاونیك اثر

عالم وفاضل ودانشوراین عصروزمان
اندرین عصرنبود است چنودانشور

(عجم)آن مجمع اخلاق وخصال عالي
نیك كرداربه گفتاربسي خوش محضر

درقرائت بخط حضرت عاصم بودي
یافتي نیز بسي بهره زقراء دگر

درمیان فقها بودبه تحقیق فقیه
داشت تدقیق به هرمسئله خیروشر

صاحب دانش وبینش بهمه فضل وكمال
صوفي بود به مرآت دلش داشت نظر

صوفي خانقه حضرت مولانابود
خلعت صوف ورابودهمیشه دربر

مثنوي معنویت رابدلش ریخته بود
مایه یافته ازپایه این مهرقمر

برنخوروست ازین دارفناجزمعني
كس نبردست بجزمعنویت ازوي بر

ترجمان عملي بودبه فقري فخري
كه وراهیچ ندیده به طمع كس پس در

آنچه ازقسمت یکروزه زیادت میداشت
بخش میکـردچومنعم به فقیران دگر

بهترین صوفـي زیباوخـداداذي بود
درمـیان علـمانـیـز به شهـرت مهتر

عالمي بودشکوهش به بلندي چـون کوه
عـارفـي بـود چـــودریایـي پهــناور

ازپـي مـولـوي آمد زخم کوچه برون
هفت شهـردگري عشـق بپیمود به سر

عاقبت دست عنایت بسوي خویش کشید
شـربت وصل چشـیدوبمـرادش برسـید

* * *

حـبذا زندگـــي صـــاف دلان شـاداب
کـه نرفتـــند بیك عمربجز راه صواب

طالباني که همـه راه حقیـقت جستند
عاشقاني که بجـز عشق نخواندندکتاب

شـاهداني کـــه همـه شهـد بریزندزلـب
عـارفـانـــي کـه بنوشند زعرفان مي ناب

رهـرواني کـه زانعـمت علیــهم دارند
بهره خاص ازآن نعمت بي حـد و حـساب

صـدق آورده به پیش اینهمه ازصدیقین
صالحیـن اندصلاح هـمه ایشان به صواب

شهـــداء اند کـه درراه خدا جـان بازند
جـــان نثاران وطن یـاد کـنم یا اصحاب

همه این طایفه درراه خدایند بـه پیـش
ماهـمه گـم شد گـانیم خـــدایا دریاب

میرونـدآن هــمه مـانـیز روانیم ولي
رفتـن شیـب کـند فرق ازآن رفتن شاب

آنکـــه دیـروز ازاومدرسه رافیض بود
زینـتي داشت ازاومنبروطاق ومحراب

آنکه دیروز ازاوخانقه بودي به خروش
حلقه صوفیه اش موج زنان چون دریاب
هستي ونیستي اندرخم وپیچش پیدا
گاه آباد ازین معرکه وگاه خراب
آنکه دیروز زسوز وطنش مي سوزید
گفتني هاهمه گفته است میان احباب
لیك سوزدگري داشت نهاني دردل
گر بگویم همه گردندازآن آتش آب
زندگي نیست بجزخواب پریشان دیدن
خواب اگرهست چوبیداري بیداري خواب
بال بگشودسوي عرش عزیزان روحش
جسم پاکش شده مدفون بآغوش تراب

معجم بودعجم نادره دور زمان
رخت بربست سفرکردشد ازدیده نهان

* * *

دل آگه به یقین محرم اسراري هست
محرم رازبجان مایل دیداري هست
نیشهائي که کشیدندددرایام فراق
بهرنوشیست که ازوصل نموداري هست
بلبل شیفته ازبهرلقاي گل خویش
دربرخارهمه شب سرگفتاري هست
گل بي خار ندیده است کسي درعالم
هرکجا گل شگفد پهلوي اوخاري هست
این جهان خاربود تا به جهان دگري
برسد عاشق بیچاره درین خواري هست
همت عالي اوبست نگردد هرگز
گرچه پیش قدمش چاهي ودیواري هست
(عجم) معجم ما عارف دریا دل بود
بحر درکوزه نگنجد که گران باري هست

روح عالـــي وراهمت گفـتاري بـود
گشت خاموش مگر شيوه كرداري هست
ظرف چـون ضيق بـودآب خروشي دارد
گريه دريابرسي ساكت وبسياري هست
خلم بابلـخ دوشهريست بهـم وصل شده
اين دوشهري كه زتاريـخ وي آثاري هست
رفت ازخلـم سـوي بلـخ عجـم آخرعمر
اندرآن خطـه پرفيض كـه دياري هست
يار بلخـي سفري كـرده اگر رومـي شد
اندرآن خـاك مگربوي چنان ياري هست
باچنيـن قصـد شـده جانب آن بوي روان
مست ازبـوي وي وطالـب دلداري هست
رومـي ازدست گـرفت و بمدارج بردش
بمقـامي برسـانيد كـــه داداري هست
چـون بگفـتم بخـرد سـال وفاتـش بنما
گفت اين بيت بخوان شاخ ورابارى هست
قلم افـزود وروان شد سهـوي معني استاد
درخـط مولـــوي معـنوي ام بلاد
١٣٦٩

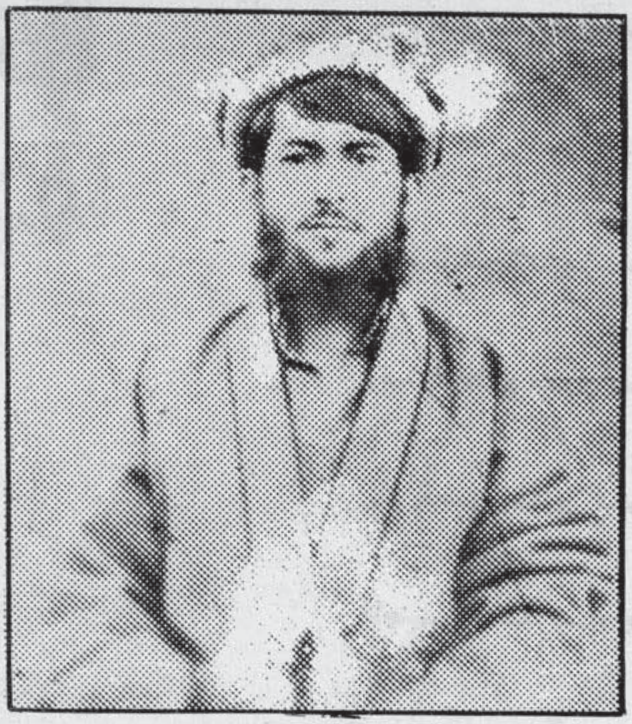
استادمحمد صابر «يوسفي»

ديار سپيد

اي كه باكوله بارى از شبها
زير تاثير واژه هاى سياه
برفروغ سپيده دم بستى
درب چشمان ذهن كورت را
وزگمانيكه شب فراآمد
بزدلانه چو سايه خوابيدي
زيرديوار يك اميد سياه

حكم انساني زمان اينست
كه سراز خواب ناشيانه برار
تاببيني جهان روشن را
شب زمانها ست دامن خودرا
زين سراي زمانه برچيدست
ديگر اكنون بدين ديار سپيد
جاي پايى به شب پرستان نيست

مصاحبه



برادرملاپیرم قل

ملا پیرم قل یکتن از فرماندهان ورزیده جمعیت اسلامی در تخار است درسال ۱۳٤۱ ش در قریه هزار سموج درولسوالی رستاق تولد یافته وایام کودکی و صباوت خود را درادامان گرم وپرمحبت والدین خویش سپری نموده است .

والد بزرگوارش آدینه قل توجه خاصی درتربیه وپرورش علمی واخلاقی وی مبذول داشت .تحصیلات رسمی اش تاصنف هفتم بوده وعلاوه بر آن علوم دینی را نزد علمای منطقه تاحدیکه میسر بوده فراگرفته است وفعلا بحیث مسوول جبهه جهادی زید بن ثابت رضی الله عنه ایفای وظیفه مینماید.

گذارشگر انجمن نویسندگان وسخنوران درین ا واخر سری به جبهات جهادي رستاق زده وصحبتی داشته باملاپیرم قل که اینك فرازهای ازین مصاحبه را خدمت خوانندگان عزیز تقدیم میداریم :

ملاپیرم قل که جوانی (۲۷) ساله است ودرفرازونشیب هاي دوازده سال جهادآبدیده شده وازنشاط وروحیه قوی برخورداراست درپاسخ به سوالات گذارشگرمامطالبي رابیان داشته که مختصرا میخوانید :

* من با بمیان آمدن کودتای هفت ثور به جهاد آغاز کردم . مدت چهار سال دوشادوش برادران جمعیت اسلامی وتحت دساتیر رهبري آن فعالیت میکردم .بابروز بعضي تحولات وشهید شدن یکتعداد برادران وابسته به جمعیت اسلامی ومحدودشدن فعالیت در ارتباط جمعیت ،ظاهرا به حزب اسلامی پیوستم ولی قلبا باآرمانهای متعالی جمعیت همچنان وفادار ماندم تااینکه دوباره فعالیت خودرا به ارتباط با جمعیت ادامه دادم.

*افراد مربوط به جبهه زید بن ثابت رضی الله عنه درحدود سه هزارنفر میباشد که درولسوالی رستاق ،وقسمت های غربی شهربزرگ ونواحی شمالی ولسوالی چاه آب فعالیت دارند .

*من درطي دوازده سال جهاد ،تجربه وشناخت دقیق ازفرماندهان سازمانهاي جهادی دارم ـ نظربه چشمدیدوشناخت خودم ،کارهاوفعالیت هاي شوراي نظار جمعیت اسلامي واقعا صددرصد اسلامي ومنظم است واین حقیقت مراواداشت که باید ارتباط خودراباآن شوري مستحکم سازم وازدستورات وهدایاتش اطاعت کنم .

*مابعد ازینکه منطقه اي رافتح

میکنیم ودشمنان اسلام راسرکوب مي نمائیم اولین برنامه کارما اینست که مکتب ومدرسه افتتاح میکنیم وبراي باسواد شدن وآموختن علم وعرفان توجه خاصي مبذول میداریم ـ زیرایقین داریم که درمحیطی که چراغ علم ومعرفت روشن شود ـ جهل ونابساماني ازبین میرود ومردم دوست را از دشمن به آسانی تشخیص داده میتوانند .فعلا مادرحدود (۱۹۰)مدرسه با (۷۲۰) شاگرد تحت تربیه داریم .

*البته درقسمت تسهیلات طبی وصحی نیز تاجائیکه درتوان ماست ودسترسی داریم کارکرده ایم ـ سه کلینیك فعال درحوزه فعالیت من قرار دارد که قسما نیازمندی جبهات ومردم را رفع میکند اما به هیچ صورت بسنده نیست .قلت مواد وادویه لازم شدیدا محسوس است .

*درمورد فعالیت گروه های غیر اسلامی ،تصمیم قاطع داریم که سرزمین خدابايد ازوجودکثیف دشمنان خدا پاك گردد.این وظیفه مقدس هرمجاهد است ونصب العین جهاد هم مقابله با کفارودشمنان اسلام است .این راانجام خواهیم داد. خداوند ماراتوفیق بخشاید !

*پیام من به سنگرداران وملت مومن افغان این است که : درهرلحظه باید هوشیار باشنددشمن باانواع حیله ومکر میخواهد دربین مجاهدین نفوذ کندوبه ملت ضربه بزند .لذابایدبا هوشیاری، دشمن وفعالیت های دشمن را تحت مراقبت ونظرداشت وازنفوذ ورخنه عوامل خاد ودیگرجاسوس هاي دشمن جلوگیري کرد.

*وحدت واستحکام صفوف جهاد امریست که درپرتو آن پیروزی تحقق می یابد .دشمن آرزو وتلاشش همیشه این است که دربین جبهات وملت اختلاف ایجاد کند .مجاهدین را بهم بیاندازد ونیروهای جهادی را تضعیف نماید . بناء باید اجازه نداد که این آرزوی پلید دشمن برآورده شود.کسانیکه درجبهات اختلاف ایجاد میکنند وآماده نیستند واقعیت هارا بپذیرند وجز خود محوری وقدرت طلبی هدفی ندارند درخط دولت هستند وبدون شك دشمنان اسلام وملت مـی باشند.



مابعد ازینکه منطقه رافتح مي کنیم ودشمنان اسلام را سرکوب مینمائیم اولین برنامه کارمااینست که مکتب ومدرسه افتتاح میکنیم وبراي باسواد شدن وآموختن علم وعرفان توجه خاصي مبذول میداریم .زیرایقین داریم که درمحیطي که چراغ علم ومعرفت روشن شود ،جهل ونابساماني ازبین میرود ومردم دوست راازدشمن به آساني تشخیص داده میتوانند.فعلامادرحدود(۱۹۰)مدرسه با(۷۲۰)شاگردتحت تربیه داریم

محمد حنیف (حنیف بلخی)

مرحوم داملاعجم

خلم باستان باهمه زیبائي اش ازنگاه تشکیل طبیعي وجغرافیائي به پیرکهن سال اماسبز پوشي میماند که تکیه به کوه (تکه زا ر) نموده وپاهارا سوي ساحل جیحون دراز کرده باشد.این وادي پرثمروسبزگون که نامش درعمق تاریخ فرورفته است از نگاه حاصلات بادام اعلي ،انار وانجیرشهرت جهاني دارد وانارو بادام آن ازنظرتجارت دربازارهاي خارجي خیلي جالب است .مردم این شهر باستاني اغلبا زراعت پیشه ،باغداروصاحب کسب وصنعت اند ونیازمندي اولي زندگي شانرا ازعملکرد کسب وکارخود تهیه میدارند ،گلیم،شال ،الاچه،خاصه وکرباس درخود این شهربافته میشود ،تکه هاي سوزن دوزي ،ابریشم کاري ،کلاه هاي چهارترك بریشم دوزي از صنایع این محیط است ودرفن مسگري ،نجاري وخرادي بسیار پیشرفته اند .

اما جالبتر از همه اینکه مردم این شهر کهن در سخاوت ومهمان نوازي دست شان بالاي دست ها است وروحیه نوازش ازمهمان از عنعنات بسیار باستاني ،ملي وارثي درین محیط بحساب رفته این شیوه از پیروجوان ،توانمند وناتوان شان یکسان سراغ میشود.حتي بارها دیده شده اگر به منزل بیوه فقیري مهماني نزول کرده است بخاطر اینکه این عنعنه رازنده نگهداشته باشد نمدي ،شالي ویا ظرفي رااز خانه کشیده به دکاني به گروداده وبه مقابل آن به مهمانش نان وآبي تهیه کرده است ازاینجاست که ازسالهای دور به اینطرف خلـــم (تاشقرغانرا)مهمانخانه ترکستان مینامند .

این شهر سبز آجین ازنگاه تاریخ بسیار قدامت داشته مورخین معروف ومستشرقین خلم شناس سالها گردچندوچون این شهر باستاني چرخیده اندوهنوز هم میچرخند .مگرمتاسفانه چون وطن گرامي ما درفراشیب تاریخ همواره طرف هجوم ویرانگران قرار داشته اکثر آثار باستاني اش دستخوش حوادث گردیده است ونشانه هاي مدنیت هاي این بوم وبرازبین رفته است. چنانچه اگرامروز درغزنه باستان سري میزنیم بجز ازچند منار شکسته ،اگر درساحه ام البلاد (بلخ)میشویم به غیراز بالاحصار فرسوده اش که روزگاري بیرق هاي بلند وپراهتزاز آن ازنقاط دورجلب نظر میکرد واگردرشهرستان بامیان وشهر غلغله مي درائیم بجز اطلال ودمني خاك آلود ومغاره هاي هولناك دیگر چیزي به نظر نمي آید.

بناء شهرباستانی خلم نیز یکی از شهر های کهن تاریخ وروزگاري مهد مدنیت بوده که هنوز هم شاهد این مدعاي ماوجود حصار تاریخي ،وجودآثارچهل ایوان وجود گنبد چهارسوق (که اکنون توسط بمب ازبین برده اند)وجود آثار (کهنه خلم)و وجود تپه هاي بلندوپست (شهربانو)میباشند.

این شهر زیباي جوانمردان ومهمان نوازان (خلم)ازنگاه موقعیت استراژیکي وسوقیات حربي نیز جالب نظر است . تنگي خلـــــم که معبري است بین کهسار(تکه زار)و(شنگك)ازجنوب به شمال مدخل این شهر کهن گفته میشود درخم وپیچ ادوارگذشته باربارخونریزي ها وتصادم هاي بزرگ راديده است .منجمله مثلا پیش از هزار سال ،روزگاریکه سبکتکین والبتگین دربارسامانیان را درماوراءالنهر ترك داده به عزم تسخیر هندوستان شدند حینیکه ازین تنگي (تنگي خلـــم)عبور میکردندسعایت گران دارالسلطنه سامانیان را

وادارنمودند ولشکرعظیمي درعقب ایشان سوق دادندلذا درآغوش این تنگي بین طرفین جنگ درگرفت وهزاران نفر از هر دوجانب کشته شد وسنگ سنگ این معبر تنگ بخون آلوده گردید.ویاحینیکه امیر عبدالرحمن خان به دارالاماره کابل تکیه زد،سردارمحمد عیسي که متصدي امور ترکستان بود برعلیه مرکز شوریددرهمین تنگي ،خصوصا درخالیگاه دهنه جنوبي آن (غزني گك)جنگخونیني بوقوع پیوست ،اخیرامحمد عیسي شکست خورده به بخارافرارکردامادامن کهساراین تنگي رابخون رنگین ساختند .همچنین درحدود هفتاد سال پیش ازامروز حینیکه روسهاي بشرکش واستعمارگربخاراراااشغال کُردندبنام جهادوبنام کمك به همسایه مسلمان عده ازجوانان خلم وسمنگان که درراس مردي بنام (محمد رحیم آیبکي)قرارداشت درسایه هاي پایه هاي همین تنگي نشستند وعهد بستند واز همین تنگي برخاسته از جیحون گذشتند ودرکشوربخارابسیاري از دشمنان اسلام راکشتند وخود هم کشته دادند.وبه همین ترتیب بعد از گریز امان الله خان واستقرارامیرحبیب الله درکابل که کشورمدت نه ماه بخون تر بودبازهم شهرخلم که درپهلوي جاده عمومي قراردارداِزهمه بیشترزدوبندهارادیده وازین شهرنازنین مرداني مانندکرنیل محـــــمد حنیف معروف به (حنیف پهلوان)،کپتان گلمراد،کپتان جوره قل وامثال شان سربالاکرده معبر همین تنگی رابه دشمـــــنان چپاولگـــرهروقت مسدودمیساختندوشهرشان راازدستبرد این وآن محفوظ نگهمیداشتندوبالاخره درین مدت بیش ازده سال علماء،جوانان یعني مجاهدین این شهر گرامي سرراه روس وروس دوستانراچنان گرفتند که درهمین مدت مدید شهرشان بدست خود شان بوده دشمن متجاوزباهمه ساز وبرگ خودنتوانسته است یك قدم بداخل این شهرباستاني بگذاردوهمین مجاهدین چنانچه رسانه هاي خبري دنیاهم ابراز داشته اند ده هابارهمین تنگي رابروي دشمن بسته اند ونگذاشته اند قطارهاي اسلحه ومهمات که ازبندرحیرتان حرکت کرده بود به کابل برسدوهنوز هم بالاي همین تنگي تسلط تام دارند.

این شهر کهن تاریخ (خلم)باهمان باستاني بودن ،باهمان موقعیت استراژیکي داشتن وباهمان زیبائي وثمربخشي که داردمرکز بزرگ علم ودانش نیز بوده ودرمسیر زمانه هاازدامن آن مردان بزرگ علمي وعرفاني قد علم کرده اند.

چنانچه درگذشته مردي عالمي بنام عبدالواحد (صریر)ازین شهرسربالاکردکه دردانش وذکاوت نظیر نداشت ،اوکه تاسال ۱۳۰۳قمري درین شهر درقید حیات بود تحصیلاتش رابه پایه تکمیل رسانده وآخرین درجه علمي آنروز بخارارا که بنام (صدر)یاد میشدبدست آورد ودرحلقه علماي ماوراءالنهر بنام (صدرصریر)شهرت داشت.هکذامولوي محمد آدینه معروف به(داملاعرب)ازعلماي متبحرعهد مادرین شهربوده صاحب مدرسه ودرعلوم معقول ومنقول همتائي نداشت واستاد اکثرعلماي شمال مملکت بودوبرعلاوه علم وفضل بي پایانش مرد مجاهد وکُافرکش نیز بود ،چنانچه حینیکه همراي سفیر غلام نبي عده ازروسها به لباس ملي ماازآمویه گذشتند وقصد کابل داشتندمردم مزارشریف وخلم به فتوي ورهبري همین عالم بزرگ (داملاعرب)علیه آنها جهاد نمودندوروسهاراازخاك خود راندند.همچنین عالم دیگري بنام محمد امان معروف به(داملاحاجي)ازفرزندان این شهر بودکه مدت هفتاد سال درمدرسه خشتي خلم به تدریس علوم دیني اشتغال داشت که حین تجاوزروسهاشش سال پیش از امروز مرمي توپ دشمن درحلقه درس او اصابت کردخودش ویك پسرش جام شهادت نوشیدند.

بناء حضرت مخدوم مرحوم محمد الله معروف به داملاعجم که این نوشتاربخاطررحلت اسفناك ایشان است پسرمرحوم خلیفه صاحب تردي ازقریه پر ثمروشربت خیز پیروزنخجیرکه یکي از قراي شهرخلم است بوده درسال ۱۲۸۷ هـ ش چشم بجهان کشوده بود .

داملاعجم بغرض تحصیل علوم ازشهر خلم بیرون نرفته وعلوم متداوله عربیه رانزد پدرخود(خلیفه صاحب موصوف)فراگرفته بود وچون پدرمرحوم شان درسلسله طریقه تصوف داخل بودوسلسله شان از طریق خلیفه صاحب (دارالامان)به حضرت عبیدالله احرارمي رسید جناب داملاعجم نیز شامل همین

طریقه بودندوهمانسان که درعلوم ظاهري سرآمد روزگاربودازعلوم باطني نیز سرشار دیده میشد.مدرسه ،طرزوطرح تدریس داملاعجم همسنگ مدرسه داملاعرب مرحوم بوده هردوشهرت آفاقي داشتند .آنگاه که مرحوم داملاعرب نیز درقید حیات ومدرسه هاي شان منبع فضل وفیض ومرجع علماوطلاب بودمردم مي گفتند اگرعلم ودانش به مثابه ترازوباشدیك کفه آن داملاعرب و کفه دیگرش داملاعجم است .

مرحوم داملاعجم درمدرسه بنام (مدرسه چارسوق)درخلم مشغول تدریس وفیض رساني بودوشاگرداني بیشماري را به کمال رساند وخودش باجامعیتي که درعلوم اسلامي داشت درعلم فقه ،قرائت وتصوف بحد تخصص رسیده بود،بیاددارم ازولایات دورونزدیك علماي که درکدام مسئله فقهي واجتهادي دراشکال مي افتادندمرجع حل آنرامخدوم داملاعجم مي دانستند،یعني موصوف درنکات و اسرارعلم فقه آنقدراحتواوتوانائي داشت که بدرجه اجتهاد دیده مي شد.هکذادرحالیکه خودش حافظ قرآن پاك بود ازنگاه علم تجوید به هفت قرائت معتبره حاوي بود وعلي الخصوص درتصوف وعرفان بسیارپیشتاز وبه ویژه به اسرارکتاب مثنوي حضرت خداوندگار بلخ نهایت آشنائي داشت.

داملاعجم درمثنوي شناسي ومولوي شناسي معروف بودودرمدرسه چارسوق خلم هرروزبعد از اداي نمازعصرحلقه مولوي شناسي اودائر میشد وازکتاب مثنوي پارچه رامیخواند وپیرامون آن بحث هاي علمي وعرفاني رابراه مي انداخت وآنانیکه دوراوجمع بودندهمگي شیفته افکار وعرفان مولیناي بلخي شده بودند،اودرعمق گفته هاي مولینامي درآمدودرین کتاب مغز قرآن رایافته بودوامي توانست درباره یك بیت مثنوي روزهاحرف بزند وشرح دهد.

شهرت داملاعجم دراواخرازمولوي شناسي محیطي ومحلي به مولوي شناسي جهاني کشیده بود،بیاد داریم چندسال قبل ازتجاوزروس منحوس بالاي کشورعزیزمادونفر عالم ومولوي شناس فرانسوي دربلخ آمده،درسراغ مولوي شناسان بودندوچون شنیدندکه درشهر خلم مردي است بنا م (داملاعجم)ومولوي شناس،به آنجا شتافتندوبایکنفر ترجمان شان درپاي صحبت ایشان نشستــندودرختم بحث وجستجوبه بســیارالحاح ازداملاصاحب خواهش نمودندکه براي چند روز به فرانسه تشریف ببرندتادرحلقه هاي مولوي شناسان آنجاسخنراني کنندوفیض بخشند امادامالامعذرتي پیش کرد.

بالجمله حضرت داملاعجم بافقاهت ،قرائت واحتواي که بهمه رشته هاي علمي داشت ،درفهم وادراك اسرارعرفان وتصوف یکه تاز عهد خود بودودرین راه گامهاي وسیعي برداشته بود.

داملای مرحــــوم دراخــیر به درد چـشم وضعـف دیدودیگــرامــراض مزمنه پیچــیدوخصـوصاازاثرتجاوزروس ستمگردرکشــورش به درد دیگـري گرفتارودرشب چهـارشنبه ۱۲ثور ۱۳٦۹شمسي به عمر(۸۲)سالگي درشهر مزارشریف داعي اجل رالبیك گفت .

اناالله وانااليه راجعون

ازداملاصاحب موصوف سه پسربه نامهاي فضل الله که فعلادرسنگرمشغول جهاد است ،عبیدالله ومحمد عمر(قانع)مانده که محمد عمر(قانع)صاحب قریحه سرشار وشاعر ارجمند است ..

مرحوم داملاعجم بعد از زیارت حرمین شریفین یکمرتبه به پولیند ویکبار به هندبه منظورعلاج مریضي یکي ازنواسه هایش سفر نموده بود.

اینك رثائی به نسبت تاریخ رحلت مرحوم داملاعجم :

حضرت مخدوم خلــم آن محـتشم
نـزداهـل فضـل (داملاعجــم)
بـودانــدرعلــم بحــر بیکــران
سیـنه اش ازمعـرفت گـرداب یـم
ســالهـــــادرویـش بـودامـانداد
علـم راهـرگـــزبـه دینـارودرم

من ندیدم درصف ارباب دل | گوئیادرچارسوق معرفت
همچووی مرد نجیب ومحترم | داشتی بامثنوی بیع وسلم
پیش حرف حق سماعش چون شقیق | خاطرویرانی افغانستان
پیش ناحق بودچون حاتم ،اصم | .مدتی پیچید دردردوالم
همچواودرعهدماپیدانبود | باقلندرمشربي رفت از جهان
عارف،دریادل ، نیکوشیم | گردنش راپیش کس ناکرده خم
درتصوف بودشخص بی عدیل | درسحرگاهي شبني ازماه ثور
غرق اندربحر امواج کرم | چشم پوشید ازجهان دردوغم
پیرومولا بلخ باستان | سال فوتش شدچوسنجیدم ،بقدر
دایمادرکوی اومی زد قدم | «جانب حق رفت داملاعجم»

۱۳۶۹-ش

جعفر بن ابی طالب ...

اي دالله رسوله ! له تادي زما پلار اومور ځارشي ، تاڅه شي ژړَي ؟!
اياتاته دجعفر اودهغه ددوه ؤ ملگرو په باب څه دررسيدلي دي ؟؟

الهي پيغمبر وويل :

«نعم ، لقد استشهد وا هذا اليوم »

«هو بيشكه هغوي همدا نن ورځ شهيدان شوي دي » .

په دغه وخت دکوچنيانو دخوښي اوخندا صحنه چي هغو خپله موردڅرااوخپگان په حالت کي وليدله په بله شوه اوټول پخپلو ځايونوکي خپه اوچوپ کينيناستل مگر درسول الله صلي الله عليه وسلم اوښکي رواني وي اوداسي ئي ويل :

«واللهم اخلف جعفرافي ولده ،اللهم اخلف جعفرافي أهله »

« اي الله ! جعفرته پخپل اولاد کي خلف وربه برخه کړي ، اي الله جعفر ته پخپل اهل کي خلف وربه برخه کړي ».

بيائي داسي وويل:

« لقدرأيت جعفرافي الجنة ، له جناحان مضرجان بالدماء وهو مصبوع القوام »

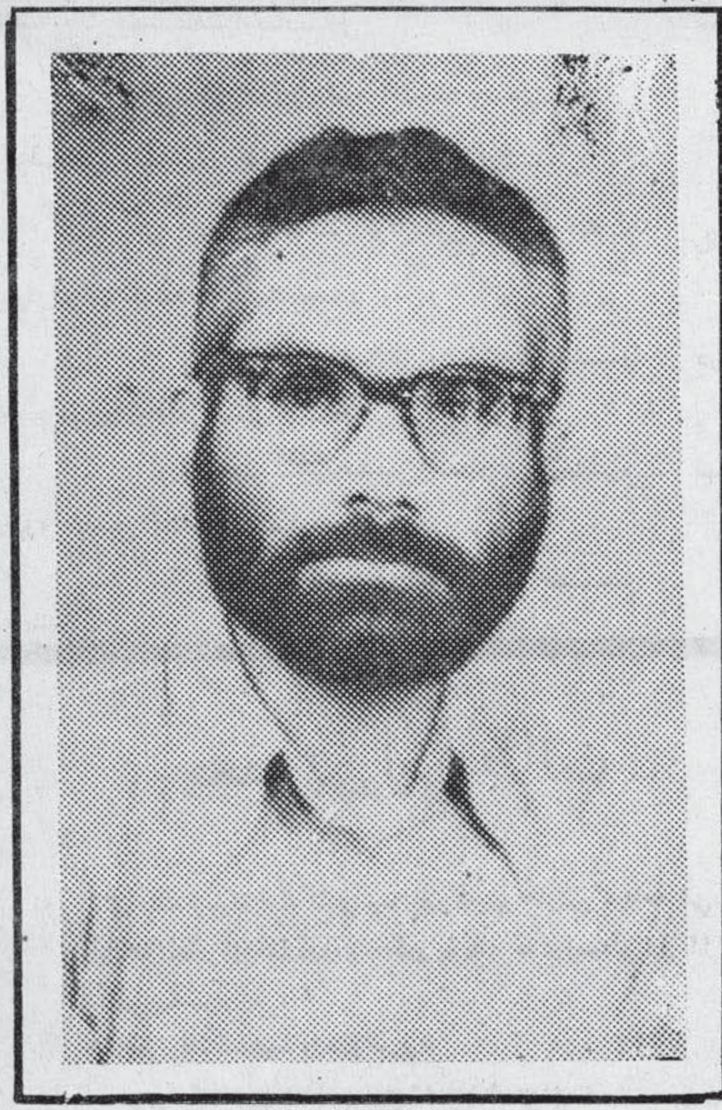
« بيشکه ماجعفرپه جنت کي وليد ، دهغه دپاره په وينورنلړ دوه وزرونه وو اومخامخ ئي «ټټر» رنگ کړي شوي ؤ».

اسلامی ادب ...

په هغه کي احساسات وي په هغه کي بوټوپاني کيفيت وي ځکه خوهغه په هره لاره اوهره دره ورگيوزي .شاعر دهري پيښي نه په اغيزمن کيدلوسره شعر وايي ځکه په هغه کي دتوازن ساتل لږگران ښکاري .

اسلامي ادب اومبالغه سره مخالف دي .که څه هم هغه مبالغه دخداي اودهغه رسول په ستاينه کي هم وي .په دي کي هم دتوحيد په بيان کي شاعرشرك ته وتلاي شي .ځکه خوپه شاعري کي خطرموجود وي په قرآن مجيد کي راغلي «في كل واديهمون »(په هره دره ورکښيوزي)په همدي دول که شاعر داسلامي ادب برخه وگڼل شي نوهغه به دحدونواوپولوپابندوي. مبالغه هم تريوه حده پکار ده.په شعرکي که مبالغه نه وي نوقوت نه پکي پيداکيږي .شاعر که په مخالفينونيوکه کوي نودوي گوري چي په حد کي دننه وي .داسلام دښمنه خلکويدکري دي څرگندي کړ ي خوبيخي کنځلواوبوچي خولي ته دي نه راکوزيږي او دژبي اوبيان عفت ښايي تر پښولاندي نه کړ ي.ستاينه کوي نوپه حدکي دننه بي وي کوي .

(پاتي په بله گڼه کي)



بخون خفتگان سنگرحق

زندگینامه شهید مظلوم پوهنمل محمد ظاهرخطیب استاد پوهنحی اصول الدین پوهنتون دعوت وجهاد

مولوي محمد ظاهر خطيب فرزند مرحوم مولوي محمدجان درسال ١٣٢٥درمركزولايت لغمان به دنياآمد.

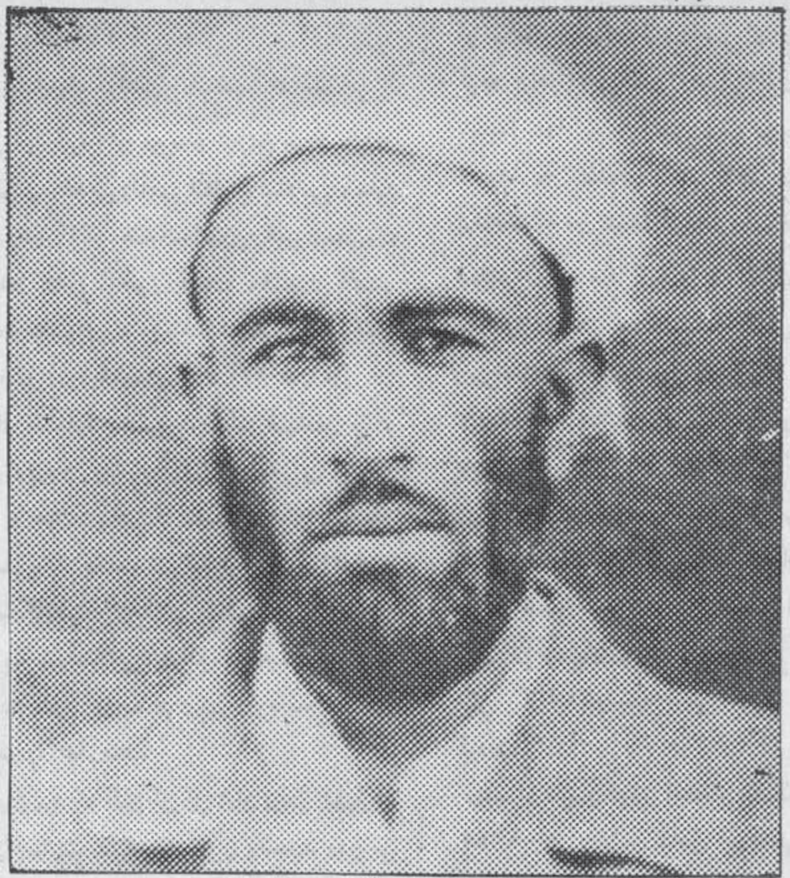
پدرش ازعلماي جيدومشهوروخطيب مسجد جامع مركزولايت لغمان بود.

استاذ خطيب درسال ١٣٤٣هـ ش شامل مدرسه نجم المدارس ننگرهار شد ودرسال ١٣٥٠ بااخذ درجه اعلي ازآن كانون علمي فارغ گرديد.

خطيب شهيدنظربه ذهانت ،لياقت واستعدادخاصي كه داشت دوباردردوران مدرسه باامتحان سويه به صنوف بالاارتقانمودودرفهم وفراست ،تقوي وديانت سرآمدهمقطاران خويش گرديد.

دردوران تحصيل درمدرسه بود كه خطيب شهيد دراثر مطالعه دقيق اوضاع وشرايط باتوطئه هاوتلاش هاي شيطاني ملحدين وحاميان شان درجهت به انحراف كشانيدن جامعه اسلامي افغانستان آشناشدودرسنگرفرزندان اصيل ومومن افغان. دربرابرسيل تهاجمات فكري وسياسي پرچمداران كفروكمونيزم وحاميان داخلي وخارجي آنان بصورت خستگي ناپذيروارد ميدان كارزارگرديد.

برين بناست كه مولوي محمد ظاهرخطيب همزمان باطلوع خورشيدتابان نهضت اسلامي درصف اول طلايه داران نهضت پرافتخار اسلامي كشورقرارگرفت وهمه توان ،نيرو،فهم واستعدادخويش را درخدمت نهضت ودرجهت تحقق اهداف والاي آن قراردادوتانيمه شب شهادت ازراه راست



شهید محمد طاهر خطیبی

ومستقیم ________ ،حق ،عدالت،انصاف،امانت،اخوت،وحدت،تقوي وخیرخواهي وخیراندیشي منحرف نگردید.

مولوي محمد ظاهرخطیب درسال ١٣٥٠شامل پوهنحي شرعیات پوهنتون کابل گردیدودرسال ١٣٥١جهت ادامه تحصیلات عالي به کشورعراق فرستاده شدولي او شرایط واوضاع سیاسي بغدادراپراختناق واذیت کننده وسطح دانش وسویه علمي آنرابسیارپائین وغیرمفید دانسته بنابرین پس از سه ماه بغدادراترک گفت ودوباره بوطن برگشت وتحصیلات خویش رادرپوهنځي شرعیات پوهنتون کابل درسال ١٣٥٥به پایان رسانیده وبااخذ درجه ممتازفارغ گردید.وبلافاصله نظربه اهلیت وشایستگي علمي ومعنوي درکدرعلمي پوهنتون مذکورپذیرفته شد.

مرحوم محمد ظاهرخطیب پس ازکودتاي شوم وخونین هفت ثوردرتابستان سال ١٣٥٧به پاکستان مهاجرشد و درعرصه هاي مختلف مصدرخدمت به هموطنان مجاهد ومهاجرخویش گردید که درین جمله میتوان ازانجام وظیفه دردفترجمعیت اسلامي افغانستان دربلوچستان ،معاونیت دعوت وارشادکمیته نظامي اتحاداسلامي مجاهدین افغانستان،آمریت تفتیش کمیته تعلیم وتربیه جمعیت اسلامي وآمریت نمایندگي ولایت لغمان نام برد.

قابل یادآوریست که برادراستاد خطیب ،مرحوم مولوي محمد ظاهراستادلیسه روشان وخطیب مسجد جامع شهر مهترلام توسط رژیم منفورکمونستي دستگیروچون هزاران هزاراسیردیگرپس از تعذیب وشکنجه بسیاربدست جنایتکاران سفاک وملحدمظلومانه به شهادت رسیده است .

خطیب شهید دربهار ١٣٥٨براي مدتي به سفر جهادبه ولایت لغمان رفت ودرجهت نظم وهماهنگي جبهات جهادي تلاش نمود .

درسال ١٣٦٤سعادت حج نصیبش گردیدوبه زیارت بیت الله ومسجد نبوي مشرف گردید.

شهید پوهنمل محمد ظاهرخطیب درسال ١٣٦٥درکدر علمي پوهنتون دعوت وجهاد پذیرفته شد وبحیث استاد دیپارتمنت تفسیرپوهنځی اصول الدین آن پوهنتون مصروف آموزش وتربیه نوجوانان مجاهد بود .

خطیب شهیددرین اواخربحیث رئیس شوراي جدیدالتشکیل ولایت لغمان تنظیم جمعیت اسلامي افغانستان ازسوي اعضاي آن شوري پیشنهاد شده بود ولي اوبا احساس مسوولیت سنگین این وظیفه ،ازپذیرش آن اباءمي ورزید.

بالاخره استاد محمدظاهرخطیب پس ازیك عمر خدمت به اسلام ومسلمین همزمان باشکل گیري توطئه هاي شیطانی دشمنان اسلام درسطح بین المللي علیه جهادافغانستان ،ساعت دونیم شب (١٢) جوزادرمنزلش توسط دشمنان اسلام به شهادت رسید .

انالله وانا الیه راجعون

شهید انجنیر محمدطالب

یکی از چهره های قهرمان تاریخ جهاد ،فرزند فراموش ناشدنی ونامور انقلاب اسلامی ، مایه امید وقوت قلب همه انسانهای رنجور ومصیبت رسیده کشور بخون غنوده ماشهید انجنیر محمد طالب فرزند برومند شهید الحاج غلام مصطفی بود که در سال ۱۳۳۵ هـ . ش دریك خانواده متدین در قریه صیادان مرکز ولایت پروان چشم بدنیا کشود پدر بزرگوارش نظر به علاقه خاصیکه نسبت به قران ، مسجد ، امام وعلم داشت نام نوزاد خویش را محمد طالب گذاشت تا طالب العلم شود واز طریق علم ودانش اسلامی بتواند که مصدر خدمت به جامعه شود وفریضه دینی ووجیبه اسلامی خویش را انجام دهد.

همان بود که طبق آرزوی شان برادر شهید از آوان صباوت علاقه مند قرآن ومسجد ودروس دینی بود که نزد امام مسجد قریه قرآن کریم وکتب متداول فقه را تا کتاب مستخلص خواند . ودر سال ۱۳٤۲ هـ .ش شامل مکتب متوسطه دهقاضی گردیده ودر سال ۱۳٥۱ هـ .ش. بدرجه اعلی فارغ شد شهید طالب جان با رفقای مکتبی واهل قریه روابط نهایت صمیمانه داشت به بزرگان احترام به خرد سالان شفقت وبه همسالان خود صمیمیت داشت این رویه نیك وپسندیده اش اورا محبوب القلوب همگان ساخته بود بعد از فراغت از مکتب متوسطه طبق معمول ولایات اطراف کشور شاگردان ممتاز خویشرا غرض ادامه تحصیل به مکاتب مسلکی مرکز شهر کابل تقسیمات ومعرفی مینمودند روی این منظور برادر شهید محمد طالب را به لیسه مسلکی ابن سینا بلخی معرفی نمودند که در سال ۱۳٥۲ هـ .ش. شامل لیسه مذکور شد در همانسال در حلقه تحریك اسلامی ،شامل شد وبا سایر همرزمان جوان مسلمان به افشاء چهره کریه منحوس ونقابدار داود شاه مجنون همت گماشت او نسبت به لیاقت و شهامتی که داشت مورد توجه برادران مسلمان قرار گرفت . برادر شهید تنها به خواندن کتب درسی قناعت ننموده به مطالعه کتاب های اسلامی مي پرداخت که در نتیجه از معلومات فوق العاده اسلامی بهره مند گردید با کمونیست ها و ملحدین مباحثه نموده سفسطه گوئی های پوچ وبي محتوای آنها را محکوم میکرد .

شهید محمد طالب مظهری از ایمان وتقوا ونمونه بارزی از پیروان مکتب اسلام بود که نظیرش را در پاکی وراستی وعزت نفس ووظیفه شناسی وحق دوستی کمتر میتوان یافت .

برادر شهید سه سال دوره لیسه ابن سینای بلخی را به پایان رساند ودر سال ۱۳٥٤ هـ .ش. ازآنجا بدرجه اعلی فارغ التحصیل گردید.

وبعد از سپری نمودن امتحان کانکور در سال ۱۳٥٥ هـ .ش. شامل پوهنحی زراعت پوهنتون کابل گردید .

دوره تحصیل برای شهید محمد طالب ایام درگیری بادست پروردگان بي ایمان روسی ومزدوران کثیف ووطن فروش ماسکو وسایر ملحدین نیز بود .

وی فاکولته وپوهنتون را بیش از ینکه یك کانون علمی بداند یك میدان مبارزه قلمداد میکرد با منطق رسا ودانش اسلامی ایکه داشت کمونیست های بي وجدان را در میدان مباحثه ومناظره شکست فاحش میداد .

ودر سال ۱۳٥۸ هـ .ش. از پوهنحی زراعت در رشته اقتصاد وتوسعه زراعت تحصیلات خویش را به پایه اکمال رسانیده واز آنجا سند فراغت بدرجه اعلی بدست آورد .

برادر شهید بعد از فراغت از پوهنحی زراعت به حیث مامور زراعت به مرکز ولایت پروان مقرر گردید، ولی قبل از آنکه بکار عملی آغاز نماید احساس کرد که فعالیت های سری اش کشف شده وحکومت ملحد ومزدور درنظر دارد وی را دستگیر نماید لذا چاره جز قیام مسلح ندیدووارد معرکه خونین حق علیه باطل گردید .

وی درعملیات های متعددی اشتراك نموده وحملات زیادی برکاروانهای دولتی انجام داد در سال ۱۳٥۹ هـ .ش. جهت تقویه جبهات جهاد پروان وملاقات باکدر رهبری جمعیت اسلامی وارد پشاور پاکستان شد وبعد از بدست آوردن تدارکات ویکمقدار سلاح ومهمات دوباره عازم جبهات فخر آفرین جهاد گردید تا درسنگر های خونین جهاد برعلیه تجاوز گران کافر روسی بجنگد واز خون شیاطین سرخ دشت ودمن را رنگین نماید . به مجرد رسیدن برادر شهید در منطقه در پهلوی جهاد مسلحانه از طرف انجنیر احمد شاه مسعود ، مسوول دعوت وتنظیم ولایت پروان تعیین گردید.

برادر شهید همیشه دروحدت مجاهدین سعی وتلاش پیگیر مینمود از تشنجات مجاهدین که بدبختانه بیشتر از هر منطقه دیگر دامنگیر مجاهدین پروان بود سخت نفرت وانزجار داشت وبخاطر بررسی قضایای مجاهدین وتامین صلح ووحدت وتفاهم مشترك میان گروپهای مجاهد واحزاب اسلامی در منطقه پروان با یکتعداد از برادران دلسوز که اکثر شان نیز شهید شد ه اند از جمله هیأت صلح تعیین شده بود .

برادر شیهد حکایت مینمود در سال ۱۳٦۲ که تشنجات در ولایت پروان بسیار از حد گذشته بود با یکتعداد از برادران چیز فهم ومصلح وموی سفیدان وعلماء بخاطر رفع تشنجات ودرگیری میان مجاهدین احزاب برادر شب وروز کوشش میکردیم واز یك قریه به قریه دیگر میرفتیم ومردم منطقه را در جریان میگذاشتیم وبرای شان حکم شریعت اسلامی را درقبال درگیري ها میان احزاب اسلامی بیان مي نمودیم وآنها را تشویق وترغیب به رجوع به قانون خداوند مي نمودیم که تقریباً ٥٥ روز وقت نیافته بودم که کالای خویش را تبدیل

نمایم

شهید انجنیر طالب خان به وحدت وتفاهم مشترك وهمکاری برادرانه احزاب اسلامی علاقه خاص داشت .

کسانیکه به نفاق ودوری سنگرداران مجاهد میکوشیدند خیلی ها عصبانی وناراحت میشد ودر مقابل آنها حتماً یك عکس العمل نشان میداد .

برادر شهید مدت شش سال تمام جهاد مسلحانه نمود ودر عملیات متعددی اشتراك ورزید .

وحملات زیادی بالای قطار ها وکاروانهای روسهای جنایتکار در طول مدت جهاد ش نمود

در سال ١٣٦٣ به پشاور آمد وبه حیث انجنیر در بخش زراعت در کمیته نظامی جمعیت اسلامی افغانستان مقرر گردید ودر مدت سه سال خدمتش به کمیته نظامی جمعیت اسلامی خدمات شایسته انجام داد .

درسال ١٣٦٦ بنابر هدایت استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی وپیشنهاد برادر بزرگوار انجنیر محمد ایوب برادر شهید انجنیر محمد طالب به حیث آمر انکشاف دهات در موسسه ویتا تقرر حاصل نمود . شهید انجنیر محمد طالب جوانی بود زیرك ومصمم ، صبور ودلیر فرماندهی بود با تدبیر ودارای اراده قوی وعزم متین وتبسم همیشه درلبانش به مشاهده میرسید.

شخصی بود جدی وبا غیرت، معتمد به نفس ، متکی بخدا وآنچه را که بر سمیت نمی شناخت ترس از غیر الله واز همه قدرتهای پوشالی دنیائی بود .

وآنچه را که رسمیت میداد ترس از خدا درخفا وعلن ،وتقوی وتوجه به مرگ روی همین اندیشه وطرز عقیده بود .

که در هروقت به همه کارهای مشکل وظیفه میگرفت وبخوبی ازعهده آنها می برآمد و چون اسطوره بزرگ مقاومت در برابر شداید ومشکلات تا آخرین لحظات زندگی اراده وعزم آهنین خود را عوض نه نمود وثبات وپایه داری اش را از دست نداد . بالاخره بتاریخ ١٨ عقرب روز پنجشبه به عمر ٣٣ سالگی به اثرحادثه ترافیکی داعی اجل را لبیك گفته وبه لقاء الله پیوست روحش شاد ویادش گرامی جایگاهش فردوس برین باد .

مامور شیر احمد شهید

برادر شهید وقهرمان مامور شیر احمد ولد عطا محمد آمر جبهه خندق ولسوالی محمد آغه در سال ١٣٣٩ دریك خانواده متدین واقع در قلعه شاهی ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر چشم به جهان گشود .

مامور شیر احمد شهید تحصیلات ابتدائی ومتوسط خودرا در لیسه محمد آغه به پایان رسانیده نظر به استعداد و ذکاوتی که داشت بعد از سپری نمودن امتحان کانکور شامل لیسه میخانیکی کابل گردید تحصیلات عالی خودرا تاصنف چهاردهم در لیسه میخانیکی تکمیل نموده بعد از فراغت بحیث مامور فنی درمزار شریف ایفای وظیفه می نمود که فاجعه درد ناك هفت ثوربوقوع پیوست وکمونیست هاروی صحنه آمدند .

مامور شیر احمد شهید وظیفه را ترك نموده به صف برادران مجاهد خود قرار گرفت . در آن زمان مخالفت با کمونیست ها که تازه بر سر نوشت ملت مسلمان افغانستان حاکم شده بودند نظر به نداشتن وسایل وامکانات جنگی و شرایط دشوار امنیتی امر مشکل بود ، وی قهرمانانه به نظم وبسیج برادران خود پرداخت وبا قبول مشکلات ومصائب با همکاری سایر برادران خود توانست مشکلات ودرد سربزرگی را در منطقه برای کمونیست ها ایجاد نمایند .

مامور شیر احمد شهید چندین بارجهت مذاکره وگرفتن هدایات لازم از برادران بزرگ به پاکستان رفت و آمد نمود این شهید قهرمان دراکثر عملیات ها ئیکه بالای قوای اکمالاتی وکاروانهای نظامی دشمن در سرك عمومی کابل - گردیز صورت گرفته اشتراك نموده است در فتح ولسوالی محمد آغه که درسال ١٣٦٢ بدست مجاهدین صورت گرفت نقش فعال وعمده داشت .

همچنان چندین بارجهت عملیات شهری به داخل شهر کابل نفوذ نموده ضربات کوبنده بر پیکر رژیم وارد آورد . قوماندان شیراحمد شهید بتاریخ ١٣٦٣/٥/٢٧ هنگامیکه از پاکستان عازم جبهه بود در قسمت نظر جای گاو بند سرخ آب ولایت لوگر در اثر کمین گیری دشمنان اسلام همراه با معاون جبهه خندق به شهادت رسیدند .

« روحش شاد ویادش گرامی باد »

****

شهید ملاعلی محمد

برادر شهید ملا علی محمد فرزند محمد بیست وهفت سال قبل دریك خانواده متدین در قریه زنگ ولسوالی گرزیوان ولایت فاریاب دیده بجهان کشود درسن کودکی نزد امام مسجد در محل رفته آموختن وعلوم دینی را فراگرفت ودر سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه دره زنگ گردید وتا صنف هشتم بدروسش ادامه دادچون درآن محل مکاتب بالاتر از صنف هشتم وجود نداشت ووضع اقتصاد شان تقاضای رفتن بجای دیگر را نمیکرد بناءً تحصیل درمکاتب را قطع و بمدرسه های خصوصی شامل وبه فراگیری دروس علوم دینی پرداخت .

بعد از آمدن روسها در کشور مان درصف مجاهدین قرارگرفت وبجهاد مسلحانه آغاز نمود ویکمرتبه هم درسال ١٣٦٣ عازم پاکستان شده وبعد از فراگیری یك دوره کورس استحکام دوباره عازم سنگر گردید بلاخره شهید ملا علی محمد بتاریخ ٣ قوس ١٣٦٧ شمسی در روز جمعه با پنج تن از اهالی قریه بدرجه رفیعه شهادت نایل گردیدند.

« روحشان شاد باد . »

شهید ضابط عبدالصمد

شهید ضابط عبدالصمد فرزند حبیب الله مسکونه قریه شیربیک ولسوالی درزآب ولایت فاریاب بوده وبه ساعت ۸ بجه بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۲ جوزای ۱۳۳۹ شمسی در یك فامیل متدین دیده بجهان کشوده درسن هشت سالگی شامل مکتب ابتدائیه درزآب گردید. ودر سن ۱۶ سالگی از آن ابتدائیه فارغ گردید وبعداً جهت آموختن علوم دینی شامل مدارس دینی گردید وعلوم فقه صرف ونحو وحدیث را نزد محترم مولوی صاحب بیگمراد فرا گرفت .

در سال ۱۳۵۸ زمانیکه روسهای متجاوز به کشور ما هجوم آوردند این برادر نیز نظر به آگاهی که از پلان های شوم اجیران روس داشت درس ومدرسه را کنار گذاشت ودر پهلوی برادران مجاهدش قرار گرفت وبرعلیه ملحدین سرسختانه میرزمید .

در سال ۱۳۵۹ جهت مشکلات جبهوی به پاکستان آمد وبعد از سپری نمودن چند ماه دوباره هازم سنگر گردیده وبه فعالیت های جهادی خویش ادامه داد وباز یکمرتبه در سال ۱۳۶۶ به پاکستان آمد وشامل حربی پوهنتون حضرت علی کرم الله وجه گردید که از آنجا بدرجه عالی فارغ ودوباره بصوب سنگر های داغ جهاد حرکت نمود .

او فقط بخاطر اعلای کلمة الله میرزمید وبجهاد علاقه زیادی داشت . او بتاریخ (۱۰) سرطان ۱۳۶۷ همراه یك گروپ (۲۰) نفری از مجاهدین به نزد رئیس شورای نظار برادر احمد شاه مسعود رفت وبرادر مسعود نظر به پلانیکه بالای ولایت تخار داشت برادر ضابط عبدالصمد را با گروپ معیتی اش جهت عملیات بولایت تخار با دیگر مجاهدین فرستاد وهمان بود که در روز پنجشنبه ۲۵ سرطان ۱۳۶۷ شمسی جنگ شدیدی در آنولایت درگرفت وبرادر ضابط عبدالصمد درحالیکه ۲۸ سال داشت جام شهادت نوشید وبه رفیق اعلی پیوست .

روحش شاد ویادش گرامی باد .

شهید محمد اکبر

برادر شهید وقهرمان سنگر نشین مستری محمد اکبر معاون جبهه خندق ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر ، در سال ۱۳۳۷ دریك خانواده مسلمان و دین پرور در قریه شاهی ولسوالی محمد آغه چشم به جهان کشود ، تحصیلات خودرا تاصنف هفتم ادامه داده اما نظر به مشکلات زندگی که دامن گیر اکثر مردم افغانستان بود نتوانست تحصیلات خودرا تا صنوف بالاتر ادامه بدهد وناچار به پیشه شخصی روی آورد وبحیث مستری دریکی از مؤسسات کار میکرد .

بعد از رویکار شدن کمونیست ها وظیفه راترك گفته سلاح برداشت نظر به فعالیت ومهارت در امور جهادی بحیث معاون جبهه خندق معرفی گردید وتا وقت شهادتش این مسئولیت را بعهده داشت شهید مستری محمد اکبر دو شادوش برادران همسنگر خود درعملیات علیه نیرو های کفر شرکت داشته ،وی قهرمانی ها وحماسه هاي زیادی از خود به یاد گار گذاشته است او یکمرتبه به پاکستان آمد وبعد از سپری نمودن چند مدت دوباره قصد عزیمت به سنگر را نمود سرانجام در راه بازگشت از پاکستان بطرف سنگرهای خونین با کمین دشمنان اسلام روبرو شده به شهادت رسید.

« روحش شاد باد »

شهید نیك محمد « نیك »

برادر شهید و همیشه در سنگر نیك محمد « نیك » قوماندان گروپ « همت » فرزند ملاجان محمد از قریه مناك علیا ولسوالی ساغر ولایت غور بوده ، سی سال قبل از امروز در یك خانواده متدین دیده بجهان کشود. پدرش از ینکه شخص عالم وعلم دوست بود فرزندش را در سن هفت بسالگی شامل مکتب ابتدائیه محل نمود وبعد از سپری نمودن دوره ابتدائیه اورا به مدرسه دینی شامل کرد بعد از رویکار آمدن نظام ملحد در کشور ما این برادر نیز در پهلوی برادران مجاهدش قرارگرفت در ابتداً بدعوت مردم پرداخت وبعداً بجهاد مسلحانه دست یازید و نظر به شهامت وایثار گری که داشت بصفت قوماندان گروپ « همت » تعیین وبه جهاد وفعالیت خود ادامه داد . از ینکه دشمنان اسلام وجود چنین اشخاص را چون خار در وجود شان مي پندارند بناً دست به حیل گوناگون مي زنند ، توطئه براه مي اندازند وطرح های خائنانه مینمایند . شهید نیك محمد « نیك » وبرادرش سید محمد نیز فدای پلان های شوم دشمنان اسلام گردیده وبه سن (۳۰) سالگی درحالیکه در سنگر هاوان قرار داشتند جام شهادت نوشیدند .

« روحشان شاد ویادشان گرامی باد »

شهید سید محمد

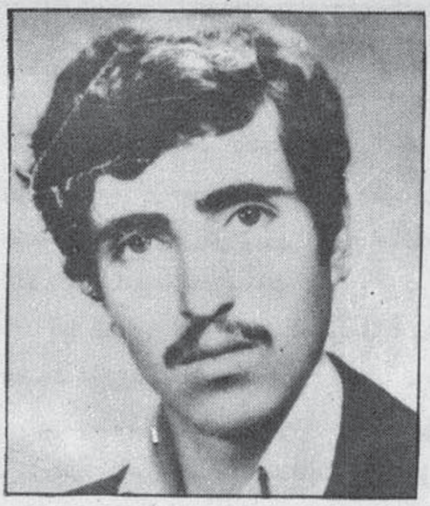
برادر شهید سید محمد فرزند ملا جان محمد بیست سال قبل از امروز در یك خانواده متدین ومسلمان در قریه مناك علیا ولسوالی ساغر ولایت غور چشم بدنیا کشود

او ده سال داشت که روسهای متجاوز به کشور مان هجوم آوردند او همیشه آرزو داشت تا در پهلوی مجاهدین سلاح بدوش داشته ودرعملیات ها اشتراك نماید اما نظر به خورد سالی اش در ابتدا به او اجازه نمی دادند بعد ها سلاح بردوش گرفت ودر پهلوی برادرش قوماندان نیك محمد « نیك » قرار گرفت برادر موصوف در اواخر ماه دلو ۱۳۶۸ ازدواج نمود وهنوز لباس های عروسی درتنش بود که به سنگر هاوان رفت وهمان بودکه با برادرش قوماندان نیك محمد « نیك » یکجاطی یك توطئه دشمنان اسلام جام شهادت نوشیدند .

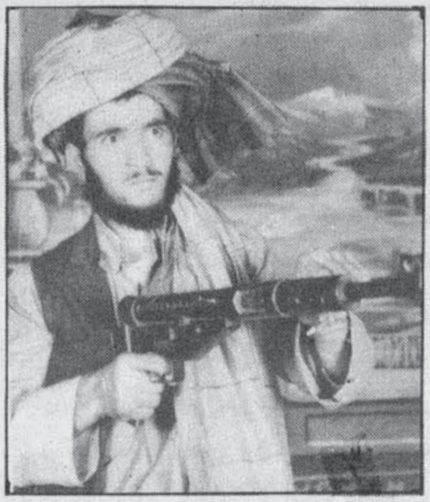
« یادشان گرامي باد »



شهید انجنیر محمد طالب



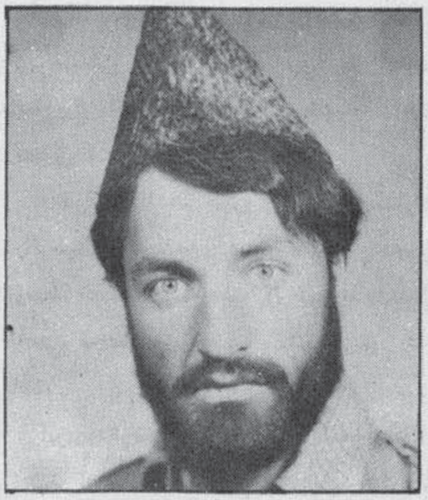
شهید مامور شیراحمد



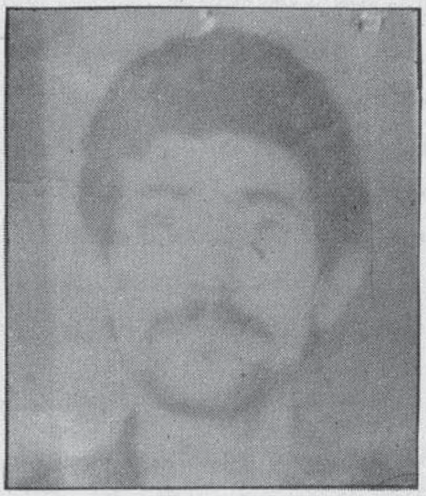
شهید ملا علی محمد



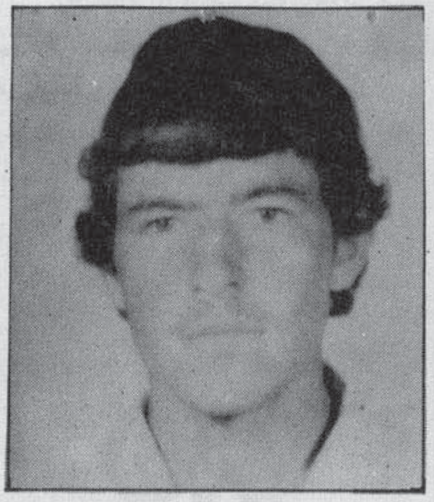
شهید ضابط عبدالصمد



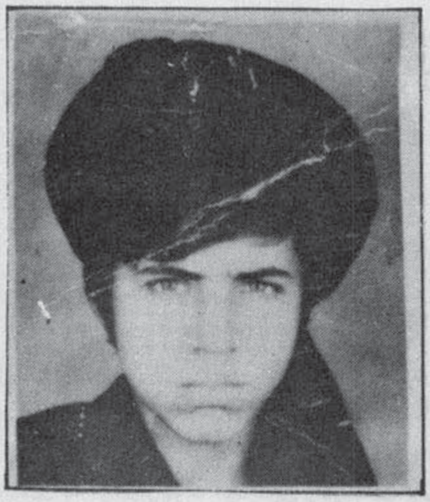
شهید محمد اکبر



شهید نیک محمد نیک



شهید سید محمد



شیهد اسداله



شهید خال محمد

شهید اسدالله

شهید اسدالله فرزند معصوم جان در سال ۱۳۵۰ در قریه کدی ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر متولد گردیده است .

شهید موصوف تا صنف پنجم کسب تعلیم نموده وبعداً نظر به مشکلات خانوادگی مدرسه راترك گفته همراه باپدر وبرادران خود در امور خانه وکارهای شخصی شرکت داشت .

این برادر شهید هنوز در سنین نوجوانی قرار داشت که کشورش مورد هجوم وحمله روسیه قرار گرفت . ولی شهامت و اسلام دوستی و حب وطن به وی قدرت ونیرو بخشید که هرگز خورد بودن سن وسال ایشان مانع از جهاد وقرار گرفتن در صفوف مجاهدین نگردید.

شهید اسدالله در سال ۱۳۶۶ در منطقه کدی محمد آغه با کمین نوکران حلقه بگوش روس برخورد که بعد از مدت زمانی مقاومت مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت وبه درجه رفیعه شهادت نایل گشت .

« روحش شاد وجایگایش بهشت برین باد »

شهید خال محمد

شهید خال محمد مشهور به چوپان فرزند رجب در سال ۱۳۴۰ در قریه توریختو ولایت فاریاب دریك خانواده متدین دیده بجهان کشود بعد از سن هفت سالگی تعلیمات دینی را نزد امام مسجد فراگرفت وبا شوق وعلاقه زیادی بدروس خود ادامه میداد که کودتای هفت ثور بوقوع پیوست واجیران روس برارکه قدرت تکیه زدند بعداً این برادر در پهلوی برادران مجاهدش قرار گرفت وبه جهاد مسلحانه دست یازید ودر چندین عملیات سهم داشت .

بالاخره در برج جوزای سال ۱۳۶۸ به اثر فیرهاوان روسهای متجاوز درمنطقه امام صاحب جام شهادت نوشید .

« یادش گرامی باد »

****

سیرتاریخی...

اگرسال آینده حیات داشتندکعبه رامجددا بطرزواسلوب ابراهیمي بنا خواهند کردوآن قسمت راکه کفار قریش بیرون ازکعبه گذاشته اندوباره شامل خواهند ساخت .

اما قضاي الهي مهلت ندادوسال آینده حضرت شان رحلت فرمودند .

درسال۶۴هجري حضرت عبدالله بن زبیروقتي امیرالمومنین منتخب شدندطبق خواهش پیامبرگرامي کعبه رامطابق نقشه ابراهیمي تعمیرکردندوچون حجاج بن یوسف لشکر کشیدوعبدالله بن زبیر راشهید ساخت آن قسمتي راکه توسط وي بنا یافته بود(دیوارجانب حطیم)آنرانیز شهید ساخت ومطابق نقشه قریش واپس قایم نمود .

درقرن یازدهم هجري چون این عمارت دراثرسیلاب صدمه دیددرسال۱۰۴۰هجري توسط سلطان مراد علیه الرحمه بااهتمامي خاصي مجددامطابق همان نقشه قریش بناء یافت .

این بودتوضیحي درباره کعبة الله الحرام که ازعهد آدم تاقرن یازدهم هجري موجزا رقم گردیدکه البته فراگیرهمه جوانب سیرتاریخي این بناي مقدس نخواهد بود.

والسلام



وسازش هاي پشت پرده صورت بگیرد مشکل به هیچ صورت طبق دلخواه ابر قدرتها حل نخواهد شد ولواینکه مجاهدین رادرسخت ترین شرایط قرار بدهند . مجاهدین باکسب تجارب جنگي واندوختن سلاح ها ومهمات زیادي که ازرژیم کافر به غنیمت گرفته اند قادر خواهند بود که سالیان درازي باکمونست ها بجنگند وبطوریقین که رژیم توان مقابله مجاهدین رانخواهد داشت . بهرصورت مسوول ادامه جنگ درافغانستان روسها وتمامي آن کساني است که به حق ملت اعتراف نمیکنند ودرغیاب مجاهدین فیصله صادر میکنند ودر پشت دروازه هاي بسته تصمیم میگیرند .

مجاهدین باتمام قدرت وتوان براي صلح وقطع جنگ تلاش مینمانید واگر یك لحظه دست از ماشه دور کردند دشمن به ادامه جنگ امیدوار میشود وجنگ طولاني خواهد گردید اگر امروز روسیه رژیم مزدور وهمکاران امپریالیسم دم ازصلح میزنند علت آن فقط وفقط جهاد پیگیر مجاهدین بوده است .

هرملتي که گول آشتي ملي وصلح موقت وآتش بس وغیره راخورد ودست از دفاع برداشت فروخته شد وبه اسارت کشیده شود نمونه هاي آن درتاریخ به کثرت دیده میشود فلسطین به نام آتش بس وآشتي ملي اشغال شد . لبنان زیر چترصلح وآشتي ملي به خاك وخون کشیده شد همیشه به خواست دشمن تسلیم شدن ودشمن رادوست پنداشتن باعث قوت ونیرومندي دشمن درحال مرگ گردیده است .

درخاتمه باذکر این مطلب که مسلمان نباید ازیك سورخ دوبار گزیده شود ضمن رد هرنوع پیشنهاد ریاکارانه ومکارانه دشمنان به وحدت مجاهدین تاکید نموده غداري هاي دشمنان رامحکومت مینمائیم .

****

محمد شعیب « قریشی »

دخاطرو یاد

څه به شهیدان زه دهرات او کندهار یاد کړم
څه به کونډی بوری یتیمان زه دتخاریاد کړم
اوښکی دی روانی لپی لپی دغزنی په غم
څه به زه ظلمونه وحشتونه دتزار یاد کړم
وگوره پغمان ته لوټی لوټی په بمونو شو
اوس دی تول ډاگونه زه به څه شین لاله زار یاد کړم
سپین غره نه که ښکته دلوگر شپی غم لړلی دي
دا خو اویرنه ډکه کومه ورځ دننگرهار یاد کړم
ندی ناخبرهیڅوك له غرو د پکتیانه نن
هرخواته ماتم دي که بامیان او که مزار یاد کړم
لعل دبدخشان چه یاد یدل به په شعرونو کی
نشته هغه لعل څه به تور کاڼی دکوهسار یاد کړم
څیری یي سینه په لومړی ځل چه دباطل کړله
یاد کړمه کندزکه غم لړلی میدان ښار یاد کړم
هر چاته معلوم ده دوردگوقهرمان ولس
چك یاد کړم وردك کی که لغمان کی علنیگار یادکړم
خدایږو زړه می تل وی لالهانده دکابل په غم
څنگ دشهدا کی چه او چت بالاحصار یاد کړم
هرخوا فواری وهی روانی دی درود په شان
سری وینی کړم یاد ی که سوروالی دانا ریاد کړم
نشته دچا لاس دچا پښه څوك بی چشمانو شول
ډیرپه وینو سره دی زه دکوم زخمی پرهار یاد کړم
خدای لپاره یوشی په دشمن غلبلی جوړی کړی
نشته نور توان چه مجاهد اوس تار په تار یاد کړم
یوزه اوته نه یودی کی ټول ملت شریك گنړم
زوردعقیدي و چه دروس ملحد فرار یاد کړم
داد «قریشی » دزړه خواله وه چه ئی ولیکل
هرڅوك پی خبر دی ماوی بیائی په تکرار یاد کړم

صفحه اخیر پشتی : از چپ براست - استاد محمد ظاهر « خطیب » یکتن از پیشتازان نهضت اسلامی کشور
که بدست دشمنان اسلام در نیمه شب ۱۳۶۹/۳/۱۲ در منزلش به شهادت رسید .

